

# تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام

محمدصادق نجمی

میقات حج، ش ۴؛ ۵؛ ۶؛ ۷

نوشتار حاضر پژوهشی است تاریخی پیرامون حرم ائمه بقیع علیهم السلام که سه موضوع را مورد بررسی قرار داده است: تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام، تاریخ ضریح ائمه بقیع علیهم السلام و قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله. مقاله از سه بخش تشکیل شده و در هر بخش یکی از موضوعات مذکور را بررسی کرده است. بخش اول به تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام اختصاص دارد. نگارنده، در سه مرحله به این بخش پرداخته است. ایشان در مرحله نخست، به خانه عقیل بن ابی طالب به عنوان آرامگاه خانوادگی بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و به دفن عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه بنت اسد، ائمه چهارگانه علیهم السلام در این خانه اشاره کرده است. ایشان در ادامه به این پرسش پرداخته است که چرا برخی از بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله به جای بقیع، در خانه عقیل دفن شدند. اهمیت و جایگاه خانه عقیل و استحباب و استجاب دعا در کنار آن خانه و بیان علت آن، موضوعی است که در ادامه بررسی شده است. از مباحث مذکور این مطلب به دست می آید که خانه عقیل مورد توجه خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله، گویای عظمت و نشانگر قداست و معرفی معنویت این خانه بود که در آینده نه چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد. توجه عمیق افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیکترین نقطه به این خانه، شاهد بر این حقیقت

است. نویسنده در مرحله دوم از تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه و تغییر شکل آن سخن گفته و قرائن و شواهد موجود و جنبه‌های مذهبی و سیاسی آن را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده است. ایشان تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی را در دوران خلافت سفاح یا در اوایل دوران خلافت منصور دانسته است. نگارنده در مرحله سوم به تاریخ قرن پنجم به بعد و ساختن گنبد بر روی قبور بقیع می‌پردازد. ایشان در این مرحله تاریخ ساخت گنبد بقیع، کیفیت آن، تعمیرات و ویژگی‌های حرم بقیع را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده است. بخش دوم مقاله به ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام اختصاص دارد. قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام و جناب عباس، از قدیم الایام و بلکه پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده‌اند که به مناسبت نزدیکی قبور ائمه علیهم‌السلام، همه آنها در داخل یک ضریح و قبر عباس به علت فاصله با آنها، دارای ضریح مستقل بوده است. در قرن‌های اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته‌اند. نخست ضریح و صندوق قدیمی و سپس ضریح دوم و در ادامه چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه علیها‌السلام مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش سوم و پایانی با عنوان «قبر فاطمه زهرا علیها‌السلام یا فاطمه بنت اسد» این پرسش مورد پژوهش قرار گرفته است که قبری که داخل حرم مطهر ائمه بقیع علیهم‌السلام به فاطمه علیها‌السلام نسبت داده می‌شود، فاطمه زهرا علیها‌السلام است یا فاطمه بنت اسد؟ نویسنده در این بخش نخست مدفن حضرت زهرا علیها‌السلام و علت اختفای آن را بیان کرده و در ادامه به بررسی مدفن حضرت زهرا علیها‌السلام از دیدگاه روایات، علمای شیعه و اهل سنت می‌پردازد. طبق روایات متعدد و دیدگاه علمای شیعه، حضرت فاطمه علیها‌السلام در خانه خود مدفون است؛ اما اهل سنت در این زمینه اختلاف کرده، دارای سه قول هستند: در بیت خود، در بقیع و داخل حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام. نویسنده از مجموع بحث و گفتارها نتیجه گرفته است که به ظن قریب به یقین، قبر مطهر حضرت زهرا علیها‌السلام در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام قرار گرفته است. قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل، تاریخ تخریب بیت فاطمه علیها‌السلام، نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه علیها‌السلام، محراب و ضریح در بیت فاطمه علیها‌السلام و دومین خانه امیرمؤمنان علیه‌السلام، محورهای پایانی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند.

## پیدایش

حرم ائمه بقیع علیهم السلام که در کتب تاریخ به عنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است که در این حرم مطهر قبر چهارتن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در کنار هم و به فاصله ۲-۳ متری این قبرها، قبر عباس عموی گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف متعلق به فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور ششگانه در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بودند.

درصد آئیم که سه موضوع را به صورت مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار دهیم:

۱. تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام.

۲. تاریخ ضریح ائمه بقیع علیهم السلام.

۳. قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع علیهم السلام و از بین رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی، نمی‌توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را به دست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف بدست می‌آید، تا حدی می‌تواند ما را با تاریخ و چگونگی این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع علیهم السلام مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبر آنان مانند تربت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت رضا علیه السلام از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان در داخل خانه‌ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب،

به شکل مسجد تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان، بزرگ‌ترین و مرتفع‌ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظریف‌ترین و گران‌بهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده است و بالاخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق به وسیله وهابیان منهدم گردیده است. برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می‌دانیم:

### ۱. مقبره‌های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می‌شود که مردم مدینه که قبلاً اجساد درگذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم»<sup>۱</sup> و گاهی در داخل منازل خود دفن می‌کردند، با رسمیت یافتن بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون<sup>۲</sup> و ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ<sup>۳</sup> به آنجا توجه نمودند و عده‌ای از صحابه و یاران رسول خدا ﷺ به تدریج خارها و ریشه درختان موجود در بقیع را قطع و آن بخش را به عنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا ﷺ در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند.

با اینکه وضع بقیع با مرور چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیت‌های اسلامی تعلق داشت، به جز تعدادی محدود باقی نمانده است ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می‌تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا که گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا ﷺ در قسمت غربی بقیع واقع شده است، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا ﷺ در یک نقطه معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده‌اند؛ مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه همسران

رسول خدا ﷺ در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر ﷺ در کنار هم و عمه‌های آن حضرت با ام‌البنین در کنار هم، که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخش‌های مختلف بقیع نیز به نام‌های خاصی نامیده شد؛ مانند «روحاء» و «زوراء».<sup>۵</sup>

و باز می‌بینیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از رسمیت یافتن بقیع، تمام شهدای حره در یک نقطه از بقیع و در کنار هم به خاک سپرده شده‌اند.

## ۲. بقیع در پشت خانه‌های مدینه

مطلب دومی که در این بحث حائز اهمیت است این است که طبق دلایل موجود تاریخی، خانه‌ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش از آنکه به صورت آرامگاه عمومی درآید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقِيهَا نَخْلٌ وَ غَرْبِيهَا بُيُوتٌ»<sup>۶</sup> از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه‌های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می‌نمود و به محل بقیع منتهی می‌گردید که بعضی از این منازل به تدریج برای دفن افراد متشخص مورد استفاده قرار گرفته<sup>۷</sup> و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است.<sup>۸</sup>

گرچه در صفحات آینده، شاهد دلایل و قراین متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می‌رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱. در کتب تاریخ و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می‌گردید؛ چنین گفته شده است: «الرَّوْحَاءُ الْمُقْبَرَةُ الَّتِي وَسَطَ الْبَقِيعِ يُحِيطُ بِهَا طُرُقٌ مُطْرَقَةٌ».<sup>۹</sup>

«روحاء مقبره‌ای در بخش میانی بقیع می‌باشد که راه‌های متعددی آنجا را احاطه نموده است».

۲. و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است: «الرَّوْحَاءُ كُلُّ مَا حَادَتْ الطَّرِيقَ مِنْ دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَةِ الشَّرْقِيَّةِ».<sup>۱۰</sup>

«روحاء» آن بخش از بقیع است که در محاذی راهی (کوچه‌ای) که از خانه محمد بن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می‌گردد، قرار گرفته است.

۳. گرچه مورخان و مدینه شناسان اهل سنت همانند علمای شیعه، در محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه‌ها و کوچه‌های متعدد در سمت غربی بقیع می‌باشد؛ زیرا گاهی می‌گویند: «قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ زَاوِيَةَ دَارِ عَقِيلِ السَّارِعَةِ فِي الْبَقِيعِ»<sup>۱۱</sup> و گاهی می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ وَجَاءَ زُفَّاقٌ نُبِيَّةٌ وَأَنَّهُ إِلَى دَارِ عَقِيلِ أَقْرَبُ»<sup>۱۲</sup> و در مورد دیگر می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ حُدُو زَاوِيَةَ دَارِ عَقِيلِ مِمَّا يَلِي دَارِ نُبِيَّةٍ»<sup>۱۳</sup> و همچنین گفته شده است: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ مَخْرَجَ الدُّقَاقِ الَّذِي يَبْنِي دَارِ عَقِيلِ وَ دَارِ أَبِي نُبِيَّةٍ»<sup>۱۴</sup> این تعبيرهای مختلف و جملات صریح بیانگر وجود منازل و کوچه‌های متعدد در کنار بقیع می‌باشد؛ کوچه‌هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می‌ساخت و کوچه‌ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه‌هایی که به محل بقیع منتهی می‌گردید.

و خانه‌ها و منازلی که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابی طالب و خانه دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

### خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی

جالب توجه است که در میان این چند خانه تنها خانه عقیل بن ابی طالب است که دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز می‌باشد و به طوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و افراد سرشناس پس از آن حضرت بوده و نیز همانگونه که در تعبيرات قبلی ملاحظه فرمودید، معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می‌باشد.

این اهمیت و خصوصیت از اینجا به وجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده است، فاطمه بنت اسد<sup>۱۵</sup> و به احتمال ضعیف فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهار تن از ائمه هدی علیهم السلام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این بیت به خاک سپرده شده است و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه علیها السلام دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اینک برمی گردیم به نمونه‌هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

#### قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:

۱. ابن شبه متوفای ۲۶۲ قدیمی‌ترین مورخ و مدینه شناس می‌گوید: «دُفِنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عِنْدَ قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدِ بْنِ هَاشِمٍ فِي أَوَّلِ مَقَابِرِ بَنِي هَاشِمٍ الَّتِي فِي دَارِ عَقِيلٍ»<sup>۱۶</sup>  
«عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است».

۲ و ۳. این جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف سمهودی<sup>۱۷</sup> و مدینه شناس سوم احمد بن عبدالحمید<sup>۱۸</sup> نیز در کتاب خود نقل نموده‌اند.

#### قبر امام مجتبی علیه السلام در خانه عقیل

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می‌گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حبان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی علیه السلام بدن او

در بقیع و در کنار جده‌اش فاطمه بنت اسد دفن گردید.<sup>۱۹</sup>

و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی علیه السلام به برادرش وصیت نمود بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد. (فَدْفِنَ فِي الْمَقْبَرَةِ إِلَى جَنْبِ فَاطِمَةَ).<sup>۲۰</sup>

شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: «ثُمَّ رُدَّنِي إِلَى جَدَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ فَأَدْفِنَنِي هُنَاكَ».<sup>۲۱</sup>

#### قبور سه تن از ائمه اهل بیت علیهم السلام در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام

ابن نجار متوفای ۶۴۳ می گوید: قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در زیر یک قبه مرتفع و قدیمی قرار گرفته‌اند. سپس می گوید: «وَمَعَهُ فِي الْقَبْرِ ابْنُ أَخِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَأَبْنُهُ جَعْفَرُ الصَّادِقِ».<sup>۲۲</sup> و امام غزالی می گوید: «وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فِيهِ أَيْضاً قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ».<sup>۲۳</sup>

مسعودی - م ۳۴۶ - مورخ معروف درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «وَفِي سَنَةِ خَمْسٍ وَ تِسْعِينَ قُبِضَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ دُفِنَ فِي بَقِيعِ الْعَرَقِ مَعَ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ».<sup>۲۴</sup>

و درباره وفات امام باقر علیه السلام می گوید: «وَدُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ».<sup>۲۵</sup> و در مورد وفات امام صادق علیه السلام می گوید: «تُوفِّيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ سَنَةَ ثَمَانٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ وَ جَدِّهِ».<sup>۲۶</sup>

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه و عباس در محوطه باز و بدون دیوار و سقف دفن نشده‌اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه‌ای که به عقیل بن ابی طالب تعلق داشت به



خاک سپرده شده‌اند و پس از این دو بزرگوار، بدن پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت علیهم السلام نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده‌اند.

### چرا در داخل منزل؟!؟

ممکن است این سؤال در ذهن خواننده ارجمند به وجود آید که با وجود بقیع، چرا بیکر عده‌ای از اقوام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خارج این آرامگاه عمومی و در داخل خانه عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً بدن او را به جای داخل بقیع، در داخل منزل به خاک سپرده است؟!؟

پاسخ این سؤال برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، واضح و روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد مشخص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل و توجه به آرامگاه‌های خصوصی بیش از آنچه امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. به عنوان مثال می‌توان از دفن شدن عبدالله پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ابن نابغه<sup>۲۷</sup> و رافع بن مالک<sup>۲۸</sup> در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه‌اش به مدینه انجام گرفت و از سعد بن مالک<sup>۲۹</sup> انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشنهاد امام مجتبی علیه السلام در این راستا و از همین نمونه‌ها است.

اساساً دفن شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام در داخل بیت و حجره خویش از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی‌سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می‌آمد.

آنچه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان علیه السلام بود که: «ان الله لم يقبض نبياً في مكان الا و ارتضاه لمرسه واني دافنه في حجرته التي قبض فيها»<sup>۳۰</sup> که صحبت از

دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا ﷺ بود، نه در داخل بیت و حجره بودن. و در مورد حضرت زهرا علیها السلام، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و توی امیر المؤمنین علیه السلام غسلها فی جوف اللیل و دفنها سرّاً بوصیته منها فی ذلك).<sup>۳۱</sup>

### درب خانه عقیل جایگاه دعای رسول خدا ﷺ

در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا ﷺ در اوقات مختلف در کنار بقیع قرار می گرفت و در آنجا به مناجات می پرداخت و بر اهل بقیع دعا و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می نمود و گاهی نیمه های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی ما است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی از اولین مدینه شناس و مورخ ابن زباله زنده در سال ۱۹۹ هـ. ق چنین است:

عَنْ خَالِدِ بْنِ عَوْسَجَةَ: «كُنْتُ أَدْعُو لَيْلَةَ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّتِي تَلِي بَابَ الدَّارِ فَمَرَّ بِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يُرِيدُ الْعُرِيضَ مَعَهُ أَهْلُهُ فَقَالَ لِي اعْنُ اَثَرَ وَقَفْتَ هَيْهَنَا قُلْتُ: لَا. قَالَ: هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لِيَسْتَعْفِرَ لِأَهْلِ الْبُقَيْعِ».<sup>۳۲</sup>

خالد بن عوسجه می گوید: «شبی رو به سوی زاویه خانه عقیل که در جنب درب این خانه قرار گرفته است، دعا می کردم جعفر بن محمد علیه السلام که به همراه خانواده اش عازم عُرِيضُ بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می آمد در اینجا توقف می نمود.»

### استحباب و استجابت دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می‌کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده‌اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده‌اند و استاد (زین مراغی) می‌گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات بپردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده‌ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آن‌گاه اضافه می‌کند: و این استجابت دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل و جودش استجابت دعا و قضای حوایج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می‌گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده است این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می‌افتد و به عنوان تفاعل آن را بر می‌دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می‌کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

### پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجابت دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به ردّ گفتار ابن زباله پرداخته، می‌گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر در این محل نیافته‌ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یا در ابواء.<sup>۳۳</sup>

سمهودی سپس می‌گوید: اما دلیل استجابت دعا در این محل همان است که در گفتار جعفر بن محمد علیه السلام آمده است که این محل جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و در تأیید آن اضافه می‌کند: و از اینجاست که دعا کردن در تمام اماکن و نقاطی

که پیامبر ﷺ در آنها دعا نموده است مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت و نیل به آمال بیش از نقاط دیگر است.<sup>۳۴</sup> این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در مورد استجابات دعا در کنار خانه عقیل.

### بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا و نکته حساس است، غفلت از «اصل» و پرداختن به «فرع» و نادیده گرفتن ریشه و توجه نمودن به شاخ و برگ است؛ زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق علیه السلام است: «هَذَا مَوْقِفٌ نَبِيِّ اللَّهِ بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لِيَسْتَغْفِرَ لِأَهْلِ الْبُقْعِ» پس از اینکه حضرت از خالد بن عوسجه سؤال نمود آیا راجع به این محل که ایستاده‌ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل نشده است؟ و او جواب منفی داد، امام علیه السلام فرمود: این محل، جایگاه همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله است شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می‌آمد در این محل توقف می‌کرد.

آری این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله محل خاصی را در مقابل درب خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شب‌ها در این جایگاه مخصوص و در کنار درب این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می‌پرداخته است.

و این نکته اصلی و حساس از روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسان همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می‌گرفت و با حل این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استحباب و استجابات دعا در این مکان نیز روشن می‌گردید.

### اخبار غیبی و پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول نبوتش مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً مسائل و پیش آمدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجین و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه ساخته است، مثلاً آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است، رسول خدا صلی الله علیه و آله از دو جنبه قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرار داده است، آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سرزمینی داغ و سوزان صادر می‌کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می‌دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می‌برند، سپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان علیه السلام هدف اصلی را به اطلاع حاضران می‌رساند که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».

و با اینکه به امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»<sup>۳۵</sup> و «أَنْتَ وَبِيَّ كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»<sup>۳۶</sup> عملاً نیز دستور داد که همه درها را که به مسجد باز می‌شد ببندند به جز در خانه علی، و آن گاه که اعتراض نمودند فرمود: «مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِهِ».<sup>۳۷</sup>

و با اینکه اعلان طهارت و معرفی اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می‌نمودند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله عملاً و به مدت نه ماه، روزی پنج‌بار و در اوقات پنجگانه نماز در مرئی و منظر نمازگزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند در آستانه خانه امیرمؤمنان

و در کنار درب خانه او که به مسجد باز می‌شد می‌ایستاد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّهُ یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ یُطَهِّرَ کُمْ تَطْهِیراً، الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ».<sup>۳۸</sup>

اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزء اصول اسلام نبوده است، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادث را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمدها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگویی نامیده می‌شود و گاهی به خود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می‌گردد؛ همانگونه که سنت که محتوای حدیث است به خود حدیث هم اطلاق می‌گردد.

اینک از میان صدها ملاحم که رسول خدا ﷺ از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

### جنگ و خون‌ریزی در احجار زیت

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است، رسول خدا ﷺ چند حادثه مهم را به صحابی بزرگ ابوذر غفاری گوشزد می‌کند و با این جمله: «یا اباذَرُ کَیْفَ اَنْتَ» از وقوع آنها باخبر می‌سازد و از جمله این حوادث این است: «کَیْفَ اَنْتَ اِذَا رَاَیْتَ اِحْجَارَ الزَّیْتِ قَدْ غُرِقَتْ بِالْدَمِ».<sup>۳۹</sup>

چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه واقع و احجار زیت در خون غرق شود.

این حدیث رسول خدا ﷺ که از ملاحم است از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندانش به نام محمد ملقب به نفس زکیه<sup>۴۰</sup> که در سال ۱۴۵ در احجار زیت یکی از محله‌های معروف مدینه اتفاق افتاد خبر می‌دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی، ابوجعفر منصور دوانقی واقع گردید، ترسیم می‌کند.

## جنگ خونبار در بیابان فخ<sup>۴۱</sup>

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر خود به مکه چون به بیابان «فخ» رسید از مرکب خویش پیاده گردید و در این سرزمین دو رکعت نماز خواند و در حال نماز گریه شدید نمود که اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را جویا شدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: یا محمد یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می‌رسد و کسی که در رکاب او شهید شود، به ثواب دو شهید نائل خواهد گردید (نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَأَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ)<sup>۴۲</sup>

پیاده شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیابان خشک و ریگزار (فخ) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملاً خبر از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود بشهادت رسید.

## حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار خانه عقیل

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه فرمودید، نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادث خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی‌تواند بدون جهت و بدون یک هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می‌توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل درب خانه عقیل بن ابی طالب از همان ملاحم و پیشگویی‌ها است که آن حضرت می‌خواست عملاً

اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهارتن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر ﷺ مبدل خواهد گردید بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه امیرمؤمنان ع چنین عملی را انجام داده است.

آری رسول خدا ﷺ خواسته است که با «موقف» قرار دادن درب خانه عقیل، این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیل بن ابی طالب است، در آینده به یکی از بیوتی که «أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» مبدل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که «لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» و اگر امروز این خانه مطمح انظار و مورد توجه عامه نیست، به مرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد گردید. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر ﷺ و محل تربت پاک او نیز در چنین شرایطی بود.

چگونه ممکن است پیامبر اکرم ﷺ از حادثه‌ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میادین مدینه واقع می‌شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق خون خواهد گردید پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت که علت بقیه اسلام و حفظه اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید! چگونه ممکن است پیامبر خدا ﷺ با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فح و اعلان شهادت یکی از فرزندان که پس از صد و شصت سال اتفاق می‌افتد نام این بیابان و خاطره این حادثه را زنده و جاویدان سازد، اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امناء رحمان و ائمه معصومین در آن آرمیده‌اند، به فراموشی سپارد؟!

به عقیده نگارنده با توجه به نمونه‌ها و شواهد یاد شده، رسول خدا ﷺ که از طریق



گفتارش ائمه هدی را معرفی می نمود و می فرمود: «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيًّا نَجْبَاءُ مُحَمَّدُونَ»<sup>۴۳</sup> و «يَكُونُ اثْنِي عَشَرَ امِيرًا كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۴۴</sup> با موقف قرار دادن کنار خانه عقیل می خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی و توجه آنان را به عظمت و اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلامی اعلان کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون‌های مهم توحید و معرفت خواهد گردید و تا قیامت به صورت یکی از بزرگ‌ترین قلّه‌های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

با این توجیه، علت استحباب و استجاب دعا در کنار خانه عقیل روشن می شود که این استحباب و استجاب نه در اثر وجود قبر عقیل و عبدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا صلی الله علیه و آله در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل، حقیقت دیگری را جستجو کرد و پی کشف واقعیت مهم‌تری گردید که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است.

و اگر ابن زباله و سمهودی و هم فکرا نشان به جای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می یافتند و به جای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می شدند، به این واقعیت می رسیدند که به یمن وجود قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب فرموده است. و در می یافتند که نه تنها دعای آنان که ولایت این خاندان را پذیرفته و در داخل خانه و حرم امنشان جایگزین شده اند مورد قبول است، بلکه حتی کسانی که به این مرحله نرسیده اند اما توانسته اند به طور ناخود آگاه به حریم حرمشان و به بیرون خانه امنشان قدم بگذارند باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

## سخن گفتن رسول خدا ﷺ از آینده خانه عقیل

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبر اسلام ﷺ علت توجه خاص آن حضرت را به این محل سؤال می نمودند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که بدست دشمنان آیین من شهید می شوند خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فح فرمود: «نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ...»

و بلکه شواهد تاریخی، نشانگر تصریح رسول خدا ﷺ در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده‌ای از افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آن گاه که خود را در آستانه مرگ حتمی می دیدند، سعی و تلاش می کردند که قبر آنان به جای «روحاء بقیع» و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ در داخل خانه عقیل و در محوطه این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیک ترین نقطه آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد چنین افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده خانه عقیل از رسول خدا ﷺ مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه این رازداری را در بعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول ﷺ در داخل خانه عقیل و با

وجود قبر حضرت زهرا علیها السلام طبق نظر عده‌ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه استجاب دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل معرفی کرده است! و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم‌فرسایی نموده است.

به هر حال شواهد و قراین موجود نشانگر چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن به عنوان مأوی و ملجاء معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می‌کنیم:

#### ۱. وصیت سعدبن ابی وقاص

مورخان و شرح حال نویسان درباره محل دفن سعدبن ابی‌وقاص<sup>۴۵</sup> مطلبی را نقل نموده‌اند که اجمال آن این است او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاک‌های سطحی زمین را کنار بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته به عنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل به خاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت‌گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده‌اند (فَوَجَدُوا الْاَوْثَادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُنَاكَ وَ دَفَنُوهُ).<sup>۴۶</sup>

#### ۲. ابوسفیان [بن حارث بن عبدالمطلب] در فضای بیرون خانه عقیل

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان<sup>۴۷</sup> نقل نموده‌اند که روزی عقیل بن ابی‌طالب ابوسفیان را که سخت مریض بود دید که در میان مقابر (خصوصی) قدم می‌زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا به خاک بسپارند، عقیل او را به سوی خانه خود هدایت و در

فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر به خاک سپرده شد. «وَأَمَرَ بِقَبْرِ فَحْفَرٍ فِي قَاعَتِهَا<sup>۴۸</sup> وَدُفِنَ فِيهَا»<sup>۴۹</sup>

این بود مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آنچه نسبت به ساختمان این مکان مقدس هم زمان و قبل از دفن پیکر پاکشان از کتب و منابع مدینه شناسی استفاده نمودیم. در این مرحله، این مطالب به دست آمد:

۱. حرم شریف ائمه بقیع علیهم السلام قبل از دفن پیکر این امامان، در خارج از بقیع، داخل خانه‌ای بوده است متعلق به عقیل بن ابی طالب.
۲. این خانه مورد توجه خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گویای عظمت و نشانگر قداست و معرف معنویت این خانه بود که در آینده نه‌چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد.
۳. توجه عمیق افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیک‌ترین نقطه به این خانه، قرینه و شاهد بر این حقیقت است که آنان علاوه بر معرفی عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از زبان آن حضرت مستقیماً مطلبی صریح نسبت به آینده این خانه، دریافت کرده بودند که این مطلب و این گفتار بر ما نقل نگردیده است.

### تبدیل شدن خانه عقیل به مسجد (حرم)

اینک در مرحله دوم از تاریخ این حرم مطهر قرار گرفته‌ایم و این مرحله تبدیل خانه عقیل به حرم و تغییر شکل این منزل مسکونی به ساختمان و فضای مناسب با شرایط اجتماعی مذهبی سال‌های بعد و یا قرن‌های بعد است که هر یک از مساجد و حرم‌های مهم مانند مسجد و روضه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با مرور و اقتضای زمان از این تحول و تکامل برخوردار بوده‌اند.

گرچه نمی‌توان به طور دقیق تاریخ تحول مدفن ائمه بقیع علیهم السلام را، از شکل مسکونی به یک زیارتگاه عمومی، مشخص نمود، ولی اولین و قدیمی‌ترین مدینه‌شناس و مورخ؛ عبدالعزیز بن زباله - زنده در سال ۱۹۹- در مورد این حرم شریف و همچنین در مورد حرم حضرت حمزه علیه السلام مطلبی دارد که گویای تاریخ تقریبی تغییر و تحول در هر دو حرم شریف می‌باشد. ابن شبه متن گفتار ابن زباله را در مورد این دو حرم به ترتیب چنین نقل می‌کند:

۱. قال عبدالعزیز: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمة بنت اسد بن هاشم في اول مقابر بني هاشم التي في دار عقيل و يقال ان ذلك المسجد بنى قبالة قبره...»<sup>۵۰</sup>

عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی‌هاشم و در کنار قبر فاطمه بنت اسد - که در خانه عقیل قرار گرفته - دفن شده است و می‌گویند این مسجد (موجود) در مقابل قبر عقیل بنا شده است.

۲. قال عبدالعزیز: «والغالب عندنا ان مصعب بن عمير و عبدالله بن جحش دفنا تحت المسجد الذي بنى على قبر حمزه و انه ليس مع حمزة أحد في القبر».<sup>۵۱</sup>

غالب علمای ما (دانشمندان مدینه) بر این باورند که مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش در زیر مسجدی که در روی قبر حمزه ساخته شده، مدفون گردیده‌اند و اما در داخل قبر حمزه بجز خود او، کسی دفن نشده است.

از این دو سخن ابن زباله، دو مطلب به دست می‌آید:

الف) اینکه در قرن‌های اول اسلام به حرم‌ها و ساختمان‌هایی که بر روی قبور شخصیت‌های مذهبی بنا می‌گردید (مسجد) گفته می‌شد و کلمه حرم، مزار و مشهد از اصطلاحاتی است که در قرن‌های پنجم و ششم به وجود آمده و لذا احمد مقدسی که از علمای قرن چهارم و از جهانگردان و جغرافی‌دانان اسلامی است، در مورد حرم حضرت حمزه - مانند ابن زباله - همان تعبیر (مسجد) را بکار برده است و می‌گوید: «احد کوهی است در سه میلی مدینه که در دامنه آن، قبر حمزه در داخل مسجد است و جلو آن یک چاه است».<sup>۵۲</sup>

به نظر می‌رسد که این تعبیر از قرآن مجید گرفته شده است؛ زیرا که قرآن از ساختمانی که بر روی قبور اصحاب کهف بنا شده به مسجد نام برده است.<sup>۵۳</sup>

ب) ابن زباله درصدد بیان تاریخ اجمالی ساختمان این دو حرم شریف و این دو زیارتگاه عمومی است که طبق تصریح این مورخ و مدینه‌شناس معروف، در حال حیات وی و در اواخر قرن دوم وجود داشته است و حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام در این تاریخ، نه به شکل یک خانه، بلکه به صورت حرم و زیارتگاه عمومی بوده است ولی در عین حال گویای تاریخ قطعی این تحول و بیانگر مقطع خاصی از این قرن نیست.

اما قراین و شواهد تاریخی دیگر، بیانگر این است که این تحول و تغییر وضع، در دهه سوم از قرن دوم هجری؛ یعنی دوران خلافت ابوالعباس سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶) و حداکثر در سال‌های اول خلافت ابوجعفر منصور (۱۳۷ - ۱۴۹) بوقوع پیوسته است.

### توضیح این قرینه تاریخی

در احداث ساختمان و تعمیر مدفن و قبور شخصیت‌های مذهبی و افراد معروف و سرشناس، معمولاً یکی از دو انگیزه وجود دارد؛ یا جنبه سمبلیک و سیاسی دارد و یا دارای انگیزه‌های معنوی و شعار مذهبی است و البته گاهی نیز ممکن است هر دو انگیزه همزمان وجود داشته باشد که حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام با توجه به وجود قبر جناب عباس - سرسلسله خلفای عباسی - در داخل آن، مخصوصاً در مقطع یاد شده، از هر دو جنبه برخوردار بوده است و در عین حال با سیاست سلاطین اموی و عملکرد آنان در همین زمینه، ارتباط پیدا می‌کند.

### سلاطین اموی و بهره‌برداری سیاسی از قبور

سلاطین بنی‌امیه در دوران فرمانروایی خود، برای تثبیت و تقویت حکومت خویش، در کنار فشار فوق‌العاده‌ای که به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیانشان وارد می‌کردند، در برخی موارد

حتی از سیاست تخریب و تعمیر قبور شخصیت‌ها نیز - علی‌رغم مخالفت بعضی از سرشناسان این حکومت - بهره‌برداری می‌نمودند. نمونه‌هایی از این سیاست ناروا و ناشایست:

۱. ضمیمه نمودن محل دفن عثمان بن عفان به قبرستان بقیع، به دستور معاویه بن

ابی‌سفیان.<sup>۵۴</sup>

۲. حفر قنات و جاری نمودن آب از داخل قبور شهدای احد، مخصوصاً قبر

حضرت حمزه، برای از بین بردن آثار این شهیدان به دستور معاویه.<sup>۵۵</sup>

۳. انتقال قطعه سنگی که به دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی قبر عثمان بن مظعون

قرار گرفته بود و قرار دادن آن بر روی قبر عثمان بن عفان به وسیله مروان بن حکم.<sup>۵۶</sup>

تاریخ شاهد نمونه‌های فراوان دیگری از بهره‌برداری سیاسی اموی‌ها از مدفن

شخصیت‌ها، از طریق تخریب و تعمیر آنها می‌باشد که به موازات حدیث‌سازی در مدح

و ذمّ افراد و در فضایل و مطاعن شخصیت‌ها حرکت نموده است.<sup>۵۷</sup>

### مقابله بنی‌عباس با سیاست اموی‌ها

با کوتاه شدن دست خاندان اموی از خلافت و انتقال آن به بنی‌عباس که با روی

کارآمدن سَفّاح (۱۳۲-۱۳۶ ه. ق.) به وقوع پیوست و به مقتضای شرایط و دگرگونی

اوضاع سیاسی، خلفای عباسی درصدد مقابله با سیاست اموی‌ها برآمدند و بهره‌برداری

سیاسی جهت تقویت و تثبیت حکومت این خاندان از راه حدیث‌سازی شروع گردید و

حدیث‌های ساختگی فراوان در تحکیم سلاطین عباسی به کار گرفته شد و طبیعی است

به موازات استفاده از این نوع حدیث‌ها که درباره یکایک این خلفا و درباره جناب

عباس<sup>۵۸</sup> سرسلسله این خاندان بوجود آمد، بهره‌برداری از تغییر و توسعه مدفن او نیز

به عمل خواهد آمد؛ زیرا اگر بنی‌امیه علی‌رغم افکار عمومی و برخلاف میل باطنی

مردم، از این سیاست - ولو برای دراز مدت و قرن‌های آینده - استفاده می‌نمود، چرا

سَفّاح و منصور از این سیاست که مطابق میل مسلمانان و موافق با افکار آنان بود

استفاده نکنند و مدفن عباس و خانه عقیل را که آنروز مدفن سه تن از فرزندان رسول خدا ﷺ و فاطمه زهرا علیها السلام بود به صورت «مسجد» و زیارتگاه عمومی دریاورد؟ و از این طریق ضمن معرفی خاندان خویش و پیوند آن با رسول خدا ﷺ که بزرگ‌ترین عامل پیروزی آنان بر بنی‌امیه بود به اثبات نرساند و با احترام ضمنی بر اهل بیت که با شعار حمایت از آنان، بنی‌امیه را از صحنه خارج کرده بود این شعار را به صورت مجسم در معرض تماشای همگان قرار ندهد؟

و اگر بنی‌امیه تلاش می‌نمود بدون توجه به افکار عمومی با ضمیمه کردن محل دفن عثمان به گورستان مسلمانان و انتقال سنگ قبر ابن مضعون به قبر ابن عفان سیاست خود را اعمال کند، چرا بنی‌عباس با توسعه و تغییر محل دفن عباس عموی پیامبر ﷺ که به انگیزه اعتبار و احترام، در کنار بقیع و در مقبره خصوصی و خانوادگی دفن شده بود از به کارگیری این سیاست محروم شود؟

اگر معاویه می‌خواست با نبش قبر حضرت حمزه و سایر شهدای احد، آثار جنایت تاریخی خود و خاندانش را از صفحه تاریخ بزدايد و خاطره تلخ و نکبت‌بار شکافتن سینه حضرت حمزه عموی رسول خدا ﷺ و جویدن جگر این مدافع شجاع و قهرمان اسلام را که به وسیله هند انجام گرفت به فراموشی بسپارد، چرا بنی‌عباس با احداث ساختمان بر روی قبر مطهر آن حضرت ضمن معرفی و پیوند خویش با وی و اعلان شهامت و شجاعت و تجدید خاطره او که به نفع این خاندان و بر ضد بنی‌امیه بود استفاده نکنند؟

و اما جنبه مذهبی این تحول:

با روی کار آمدن عباسی‌ها، شیعیان و مخصوصاً بنی‌الحسن علیهم السلام که در مدینه از موقعیت و محبوبیت خاصی برخوردار بودند و در دوران سلاطین اموی و مروانی در سخت‌ترین شرایط بسر می‌بردند، به آزادی دست یافتند و به اظهار عقیده خویش



پرداختند که این وضع تا بخشی از دوران خلافت منصور ادامه داشت. در این میان بعضی از بنی‌الحسن علیهم السلام مانند عبدالله بن حسن محض و فرزندش محمد معروف به «نفس زکیه» از دوران اموی‌ها در پی کسب قدرت و در فکر روی کار آوردن اهل بیت و تفویض خلافت به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و فعالیت پنهانی آنان از چشم عباسیان دور نبود ولی در عین حال سفّاح برای جلب خشنودی شیعیان و جدا ساختن بنی‌الحسن علیهم السلام از عبدالله و نفس زکیه هر نوع بذل و بخشش و احترام و همفکری با آنان را انجام می‌داد و از نمونه‌های این احترام و هم فکری، اعتراف سفّاح به حقانیت امیرمؤمنان علیهم السلام در اولین خطبه‌اش می‌باشد که پس از روی کار آمدنش ایراد گردید<sup>۵۹</sup> و نمونه دیگر احترام، تفویض فدک به بنی‌الحسن علیهم السلام است که باز بوسیله سفّاح انجام گرفت.<sup>۶۰</sup>

طبیعی است در چنین شرایط و با برداشته شدن همه موانع، شیعیان خاندان عصمت و بویژه سادات بنی‌الحسن علیهم السلام در تعمیر و توسعه مدفن ائمه بقیع علیهم السلام و تبدیل خانه عقیل به «حرم» بعنوان یک وظیفه دینی و شعار مذهبی اهتمام ورزیده و به مفهوم آیه قرآنی، تحقق خواهند بخشید و آن بیت رفیع را برای عبادت و ذکر خداوند سبحان و حضور ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت آماده‌تر خواهند نمود که: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.

### دفن پیکر مطهر امام صادق علیهم السلام در داخل حرم

از این تحلیل تاریخی دو نتیجه بدست می‌آید:

۱. ایجاد ساختمان مدفن ائمه بقیع علیهم السلام و تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی در دوران خلافت سفّاح ۱۳۲-۱۳۶ و یا در اوایل دوران خلافت منصور ۱۳۷-۱۵۸<sup>۶۱</sup> به وسیله یکی از این دو خلیفه و یا به وسیله بنی‌الحسن علیهم السلام و شیعیان مدینه و یا هماهنگی هر دو جناح و با اهداف مختلف صورت گرفته است.

۲. همانگونه که در مباحث گذشته روشن گردید، اجساد مطهر سه تن از ائمه هدی؛ یعنی امام مجتبی، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام که ارتحال و شهادت آنان به ترتیب در سال‌های ۵۰، ۹۵ و ۱۱۴ واقع شده در داخل خانه عقیل دفن شده است، ولی پیکر امام صادق علیه السلام که وفات وی در سال ۱۴۸ بوقوع پیوسته، نه تنها در داخل محوطه مسقف و در داخل خانه، بلکه در داخل حرم و پس از تبدیل شدن خانه عقیل به «مسجد» و زیارتگاه عمومی در کنار قبور ائمه سه‌گانه، به خاک سپرده شده است. و این بود مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام.

متأسفانه در مورد تغییر و تحوّل‌ی که پس از این تاریخ تا قرن پنجم، در این حرم شریف بوجود آمده است، اطلاع دقیق و مستند تاریخی در دست نیست؛ ولی با توجه به بحث‌های گذشته، مسلماً این حرم در طول این سه قرن نیز مورد توجه عباسیان و شیعیان بوده و از هر فرصت ممکن در تعمیر و تجدید بنای آن اهتمام ورزیده‌اند و بعضی از شواهد تاریخی نیز مؤید این حقیقت است.

از جمله، مطلبی است که مرحوم جزایری که در سال ۱۰۹۵ هجری به زیارت مدینه رفته است می‌نویسد: یکی از شیعیان ساکن مدینه به او گفت که در سال پیش، علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه بقیع بوده رفته و نسخه‌ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن نسبت به بعضی از صحابه بدگویی شده بود، کتاب را نزد قاضی آورده و از وی خواستند تا اجازه دهد قبه ائمه را تخریب نمایند. او گفت این قبه را هارون الرشید برای پدرش ساخته و من نمی‌توانم به خراب کردن این قبه قدیمی فتوا بدهم.<sup>۶۲</sup>

به‌طوری که در مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام خواهیم دید، قبه‌ای که در قرن یازدهم مورد بحث بوده قاضی مدینه ساختمان آن را به هارون الرشید نسبت می‌داده است، همان بقعه و قبه‌ای است که در قرن پنجم به دستور مجدالملک ساخته شده است نه به وسیله هارون الرشید؛ ولی گفتار قاضی مدینه نشانگر این است که هارون هم در دوران خلافتش ۱۷۰-۱۹۳ به این حرم شریف توجه و در تعمیر آن نقشی داشته است؛

به طوری که حتی گنبد و بارگاهی که تقریباً سه قرن پس از او و بدست یکی از وزرای ایرانی ساخته شده است، به وی منتسب گردیده است.

### مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام، از قرن پنجم و با ساختن گنبد بر روی قبور آنان شروع می‌شود.

برای آشنایی خوانندگان عزیز با این بخش از تاریخ این حرم شریف و سهولت نیل علاقه‌مندان به چگونگی آن در طول هشت قرن، به نقل گفتار بعضی از مورخان و جهانگردان در این مورد می‌پردازیم:

طبق مدارک مسلم تاریخی، گنبد و بارگاه حرم ائمه بقیع علیهم السلام که از نظر استحکام و ارتفاع، ظرافت و زیبایی بر همه قبّه‌های موجود در بقیع، تفوق داشته و به مدت هشتصد سال سر بر آسمان می‌سوده و توجه مورخان و جهانگردان را به خود جلب و در صفحات تاریخ عظمت آن منعکس گردیده به دستور مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی البرواستانی القمی وزیر<sup>۶۳</sup> برکیارق از سلاطین سلجوقی<sup>۶۴</sup> ساخته شده است.

در این زمینه مورخ معروف ابن‌اثیر متوفای ۶۳۰ هـ ق در کتاب خود (الکامل) در حوادث سال ۴۹۵ هـ ق می‌گوید: در این سال امیر مدینه منظور بن عماره حسینی دنیا را وداع گفت و او معماری را که از اهالی قم بود و از سوی مجدالملک بلاسانی<sup>۶۵</sup> برای ساختن قبّه حسن بن علی علیهم السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه به سر می‌برد به قتل رسانید.

سپس می‌گوید: این قتل پس از کشته شدن خود مجدالملک (در ایران) و پس از آن به وقوع پیوست که معمار یاد شده به مکه فرار نموده و امیر بر وی تأمین جانی داده بود.<sup>۶۶</sup>

مرحوم قاضی نورالله شوشتری می‌گوید: و از آثار مجد الملک قبّه حسن بن علی علیهم السلام در بقیع است که علی زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق علیهم السلام و عباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده‌اند.

سپس می‌گوید:... و چهار طاق عثمان بن مظعون را - که اهل سنت چنان پندارند که مقام عثمان بن عفان است - او بنا کرده است و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری <sup>۶۷</sup> و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی علیهم السلام از آثار اوست. <sup>۶۸</sup>

مرحوم محدث قمی می‌گوید: براوستان قریه‌ای است از قرای قم و از آنجاست ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی مجدالملک شیعی وزیر برکیارق و از برای اوست آثار حسنه؛ مانند قبه ائمه بقیع علیهم السلام و مشهد امام موسی و امام محمد تقی علیهم السلام و مشهد جناب عبدالعظیم و غیرذلک <sup>۶۹</sup> به طوری که قبلاً اشاره گردید، این موضوع از مسلمات تاریخ است و گذشته از منابع یاد شده، در کتاب‌های تاریخی دیگر مانند منتخب التواریخ نیز آمده است. <sup>۷۰</sup>

#### تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع علیهم السلام

هیچیک از مورخان، تاریخ دقیق ایجاد ساختمان و بنای گنبد را که به دستور مجدالملک انجام پذیرفته، مشخص ننموده‌اند ولی با توجه به تقارن قتل معمار این حرم مطهر، با کشته شدن مجدالملک که در سال ۴۷۲ به وقوع پیوسته است می‌توان گفت که بنای قبه حرم ائمه بقیع نیز مقارن همان تاریخ و نهایتاً در اواخر دهه ششم یا در اوایل دهه هفتم از قرن پنجم به اتمام رسیده است.

#### کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام

این بود تاریخ بنای گنبد حرم ائمه بقیع علیهم السلام و تصریح مورخان در مورد بانی اصلی و معمار و مهندس آن. اینک نگاهی گذرا داریم به گفتار عده‌ای دیگر از مورخان و جهانگردان که مشاهدات خود را درباره چگونگی این حرم شریف در طول هشتصد سال و به ترتیب زمانی در تألیفات و سفرنامه‌های خود ثبت و برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند.

در قرن هفتم: ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ ه.ق) در مورد گنبد ائمه بقیع علیهم السلام می گوید: «وهي قبة مرتفعة في الهواء على مقربة من باب البقيع».

«و آن قبه‌ای است مرتفع و سر بفلک کشیده که در نزدیکی درب بقیع واقع شده است».<sup>۷۱</sup>

ابن نجار مدینه‌شناس و مورخ معروف (متوفای ۶۴۳ ه.ق) نیز می گوید: «وهي كبيرة عالية قديمة البناء و عليها بابان يفتح احدهما كل يوم».<sup>۷۲</sup>

«این گنبد، بزرگ و مرتفع و دارای قدمت زمانی است، دو درب دارد که یکی از آنها هر روز باز است».

در قرن هشتم: خالد بن عیسی البلوی المغربی که در سال ۷۴۰ ه.ق. به مدینه سفر کرده است، می گوید: «وهي قبة كبيرة مرتفعة في الهواء».<sup>۷۳</sup>

«این گنبدی است بزرگ، مرتفع و سر بفلک کشیده».

و مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد معروف (متوفای ۷۷۹ ه.ق) آورده است که: «وهي قبة ذاهبة في الهواء بديعة الاحكام».<sup>۷۴</sup>

«و آن قبه‌ایست سر بفلک کشیده و از نظر استحکام، بدیع و اعجاب‌انگیز است».

در قرن دهم: سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه.ق) می گوید: «و عليهم قبة شاحخة في الهواء».<sup>۷۵</sup>

«در روی قبرشان گنبدی است بلند و سر بفلک کشیده».

در قرن سیزدهم: سر ریچارد بورتون (SIR RICHARD BURTON) جهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶ ه.ق. به مدینه مسافرت نموده در سیاحتنامه خود گنبد ائمه بقیع علیهم السلام را چنین توصیف می کند: «وهذه القبة أكبر و أجمل جميع القباب الأخرى و تقع على يمين الداخل من باب المقبرة».<sup>۷۶</sup>

«این قبه که در دست راست واردین به بقیع قرار گرفته است، بزرگ تر و زیباتر از همه قبه‌ها است».

در قرن چهاردهم: علی بن موسی که یکی از نویسندگان ساکن مدینه است و کتابی

دارد به نام «وصف المدينة المنوره» که در سال ۱۳۰۳ ه.ق. تألیف نموده، درباره بقیع و مقابر و گنبد‌های آن توضیحاتی دارد و راجع به قبه ائمه بقیع علیهم‌السلام می‌گوید: «وقبة آل البيت العظام و هي اكبر القبات».<sup>۷۷</sup>

و بالاخره ابراهیم رفعت پاشا که آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه.ق. و ۱۹ سال قبل از تخریب حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام سفر حج نموده است، می‌گوید: «العباس والحسن بن علي و من ذكرناه معه تجمعهم قبة واحدة هي اعلی القبات التي هنالك كقبة ابراهيم و...».<sup>۷۸</sup>

و عباس و حسن بن علی علیهم‌السلام و سه تن دیگر که قبلاً نام بردیم (ائمه سه‌گانه) در زیر یک قبه قرار گرفته‌اند که بزرگ‌تر از همه قبه‌های موجود در بقیع؛ مانند قبه ابراهیم و... می‌باشد.

در مباحث گذشته با بنای حرم بقیع و تحولی که در طول تاریخ، در اصل این بنای مقدس به وجود آمده و همچنین با تاریخ ساختمان گنبد و بارگاه با عظمت آن و بانی اصلی و معمارش آشنا شدیم، اینک در تکمیل همین بحث لازم است دو موضوع دیگر را مورد بررسی قرار دهیم:

۱. بیان تعمیرات و اصلاحاتی که در طول چند قرن، در این حرم شریف، انجام گرفته است.

۲. خصوصیتی که همانند سایر حرم‌ها در این حرم نیز وجود داشته و یا ویژگی‌هایی که منحصراً این حرم شریف از آنها برخوردار بوده است. امید است آشنایی با این دو موضوع، همانند اصل بحث، برای خوانندگان عزیز مفید و سودمند باشد.

### تعمیرات حرم بقیع

طبق مدارک موجود، با مرور زمان و در مقاطع مختلف در حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم‌السلام، تعمیرات و اصلاحاتی به وسیله بعضی از خلفا و سلاطین به عمل آمده است که به نقل این موارد و معرفی این افراد می‌پردازیم:

### ۱. تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله

اولین تعمیر در حرم بقیع، پس از آن است که این حرم در سال ۵۱۹ هـ.ق به صورت گنبد ساخته شده، آن هم به فاصله پنجاه سال پس از احداث این ساختمان که به دستور خلیفه عباسی (مسترشد بالله) انجام گرفت.

سمهودی می‌گوید: در طاق طرف قبر عباس، این کتیبه وجود دارد که: «انّ الأمر بعمله المسترشد بالله سنة تسع عشرة و خمسة».<sup>۷۹</sup>

وی سپس می‌گوید به نظر من، بنای اصلی این حرم، پیش از این تاریخ بوده است. (یعنی صدور این دستور، نه برای انجام عمل در اصل ساختمان، بلکه هدف از آن، انجام تعمیرات و اصلاحات بوده است).

لازم به ذکر است که مسترشد بالله بیست و نهمین خلیفه عباسی است. وی در سال ۵۱۲ هـ.ق پس از پدرش مستظهر بالله به خلافت رسیده و در سال ۵۲۹ هـ.ق کشته شده است.

### ۲. تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر بالله:

دومین تعمیر در حرم بقیع در بین سال‌های ۶۲۳ و ۶۴۰ هـ.ق به وسیله یکی دیگر از خلفای عباسی به نام مستنصر بالله انجام گرفته است.

باز سمهودی در این مورد می‌گوید: و در بالای محراب حرم بقیع در کتیبه دیگری این جمله به چشم می‌خورد: «امر بعمله المنصور المستنصر بالله».<sup>۸۰</sup>

آن‌گاه اضافه می‌کند: ولی در این کتیبه تاریخ صدور این دستور مشخصات بیشتری از این شخص، منعکس نگردیده است.

مستنصر بالله نامش منصور، کنیه‌اش ابو جعفر، فرزند الظاهر بالله و سی و سومین خلیفه عباسی است که بنا به نقل سیوطی، در سال ۶۲۳ هـ.ق به خلافت رسیده و در سال ۶۴۰ بدرود حیات گفته است.<sup>۸۱</sup>

بنابراین، تاریخ تقریبی این اصلاح و تعمیر نیز مشخص می‌شود که در نیمه اول قرن هفتم و در دوران خلافت مستنصر عباسی از سال ۶۲۳ ه. ق تا ۶۴۰ انجام گرفته است. مطلب قابل توجه این که: همانگونه که سمهودی اشاره نموده و طبق دلایل و شواهدی که ملاحظه خواهید نمود، اقدامات و عملکرد «مسترشد» و همچنین مستنصر، مربوط به تعمیرات و اصلاحات این حرم شریف بوده است نه مربوط به اصل ساختمان و بنای آن. آن دو کتیبه نیز که سمهودی یاد نمود نشانگر تاریخ تعمیراتی است که به ترتیب، پس از نیم قرن از بنای اصلی حرم و مجدداً پس از گذشت یک قرن از تعمیر اول آن، انجام گرفته است؛ زیرا:

الف) این امری است مسلم که بنای اصلی این گنبد و بارگاه، به دستور مجدالملک براوستانی انجام پذیرفته و تاریخ روشن دارد، و مورخان در این مورد صراحت و اتفاق نظر دارند. طبیعی است، در بنای چنین ساختمانی، با آن اهمیت و قداست، پیش‌بینی‌های لازم در دوام و استحکام نه برای یک قرن و دو قرن، بلکه برای قرون متمادی منظور می‌گردد. مشابه و قرینه ساختمان این حرم، ساختمان حرم کاظمین علیهم‌السلام و حضرت عبدالعظیم حسنی است<sup>۸۲</sup> که پس از گذشت ده قرن، هنوز هم در میان آثار مذهبی و باستانی، با قامتی استوار و محکم ایستاده‌اند. بنابراین چنین بنای مستحکم پس از گذشت پنجاه یا یکصد و پنجاه سال، نیازمند تجدید بنا نخواهد بود. گذشته از آن، حفظ کتیبه‌های متعدد، خود دلیل واضح و روشن بر این حقیقت است؛ زیرا در صورت تجدید اصل بنا به وسیله یکی از آن دو خلیفه، حفظ کتیبه مفهومی ندارد.

ب) دلیل دوم بر عدم تجدید بنا، به وسیله دو خلیفه یاد شده، گفتار ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق) می‌باشد که گنبد حرم بقیع را چنین توصیف می‌کند: «والقبران فی قبة کبيرة عالیة قديمة البناء»<sup>۸۳</sup> و مشابه همین توصیف را، خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ ه. ق بقیع را دیده، آورده است.<sup>۸۴</sup>



این توصیف نشانگر قدمت این حرم شریف است که نه با تجدید بنای دوران معاصر ابن نجار و نه با دوران خالد بلوی قابل تطبیق است.

ج) نکته جالب این است که سمهودی پس از نقل نظریه خویش (که اصل بنای حرم قبل از مسترشد است) و پس از نقل گفتار ابن نجار در مورد عظمت و قدمت حرم بقیع، می‌گوید: این گنبد و بارگاه، امروز هم به همان شکل و دارای همان خصوصیات است که ابن نجار آن را توصیف نموده است؛ **وقد قال ابن النجار ان هذه القبة قدیمة البناء، و وصفها بما هی علیه الیوم**<sup>۸۵</sup>؛ یعنی همانگونه که در این حرم، قبل از ابن نجار تغییر اساسی داده نشده، بعد از وی نیز، تا امروز؛ یعنی اوایل قرن دهم هجری که سمهودی زندگی می‌کرده، هیچ تغییر و تحوُّلی در اصل ساختمان آن به وجود نیامده است.

د) سرانجام باید این نکته را اضافه کنیم: برخلاف نظر صریح مورخان، در مورد بانی اصلی گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام (مجدالملک)، هیچ دلیل قابل استناد و تاریخی وجود ندارد که مؤید و نشانگر نقش یکی از خلفا و سلاطین در اصل بنای این ساختمان و ایجاد این گنبد و بارگاه باشد. و از اینجاست که می‌توان با اطمینان و تأکید اظهار نمود، دو کتیبه‌ای که سمهودی از آنها یاد نموده مربوط به تعمیر حرم بقیع بوده است، همانگونه که خود وی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

### ۳. تعمیر حرم ائمه بقیع علیهم السلام به دستور سلطان محمود

تعمیر سوم حرم شریف، متعلق به اوایل قرن سیزدهم هجری است که به دستور سلطان محمود؛ خلیفه عثمانی انجام گرفته است.

فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ هـ. ق به حج مشرف شده است می‌نویسد: تعمیر بقعه مبارکه در بقیع، از سلطان محمود خان<sup>۸۶</sup>، در سنه یکهزار و دویست و سی و چهار هجری به دست محمد علی پاشای مصری و به امر سلطان واقع شد.<sup>۸۷</sup>

ولی نایب الصدر شیرازی می‌گوید: در سردر بقیع، قصیده‌ای طولانی، به زبان ترکی

حکاکی شده که در مصرع آخر آن، تعمیر کننده، محمود خان و تاریخ تعمیر ۱۲۳۳ ه. ق. قید شده است.

این بود سه مورد از تعمیرات حرم بقیع که با تاریخ روشن و مشخصات عاملان آنها، به دست ما رسیده است، ولی به طور مسلم تعمیرات و اصلاحات به عمل آمده در حرم بقیع، منحصر به موارد یاد شده نبوده، بلکه چنین تعمیرات و اصلاحاتی مکرر، طبق مقتضیات و ایجاب شرایط بدون این که تاریخ آنها مشخص و یا در منابع منعکس شود صورت گرفته است. و لذا فرهاد میرزا پس از بیان سومین تعمیر که به وسیله سلطان محمود به عمل آمده است، می‌گوید: و امسال هم تعمیرات لازمه آن را به عمل آورده‌اند.<sup>۸۸</sup>

و نایب الصدر می‌گوید: و این اوقات، جناب امین التجار؛ حاجی عبدالحسین، در مرمت موفق شده‌اند.<sup>۸۹</sup>

به هر حال این تعمیرات، همانند احداث اصل ساختمان گنبد و بارگاه، بر قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام، نشانگر اهتمام و توجه تامّ مسلمانان در طول تاریخ به این حرم شریف می‌باشد که بالطبع توجه خلفا و سلاطین را نیز بر این جایگاه مقدس و منبع نور و هدایت سوق داده است.

### ویژگی‌ها و خصوصیات حرم شریف

در مورد ویژگی‌ها و خصوصیات حرم بقیع، موضوعاتی را مطرح و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱. هشت ضلعی بودن حرم بقیع

به طوری که در گذشته ملاحظه فرمودید، بیشتر نویسندگان در آثار تاریخی و سیاحتنامه‌های خود، که درباره حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم‌السلام سخن به میان آورده‌اند، عظمت، ارتفاع، قدمت و استحکام آن را مورد توجه قرار داده و از این ابعاد به معرفی آن پرداخته‌اند، ولی مرحوم میرزا حسن فراهانی<sup>۹۰</sup> که در سال ۳ - ۱۳۰۲ ه. ق. این حرم شریف را زیارت نموده، به دو جنبه دیگر آن نیز توجه کرده است. او به شش ضلعی

بودن ساختمان حرم از نظر مهندسی و همچنین به چگونگی داخل و خارج این گنبد شریف از لحاظ رنگ اشاره نموده و ضمن معرفی قبور افراد مشهور در بقیع، چنین می نویسد: «اول چهار نفر از ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - است که در بقعه بزرگی که به صورت هشت ضلعی ساخته شده است واقعد و اندرون و گنبد آن سفید کاری است».<sup>۹۱</sup>

## ۲. دو درب داشتن حرم بقیع

بنا به گفته ابن نجار، مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۷ ه.ق) حرم ائمه بقیع علیهم السلام، دارای دو درب که یکی از آنها همیشه و در تمام اوقات روز، به روی زائرین باز بوده است. وی در ضمن اشاره به عظمت و قدمت و ارتفاع ساختمان این گنبد و بارگاه می نویسد: «و علیها بابان یفتح أحدهما فی کل یوم للزیارة».<sup>۹۲</sup>

## ۳. محراب حرم بقیع

یکی دیگر از خصوصیات این حرم شریف داشتن محراب است. در این مورد سمهودی می نویسد: «و رأیت فی أعلى محراب هذا المشهد: امر بعمله المنصور المستنصر بالله».<sup>۹۳</sup>

## ۴. خادمان حرم بقیع

شواهد تاریخی نشانگر این است که حرم شریف بقیع نیز مانند سایر حرم ها دارای خادم، کفشدار و زیارتنامه خوان های متعدد بوده است. در این زمینه ما به نقل مطالب سه تن از نویسندگان که هر یک دارای نکات قابل توجه و حائز اهمیت می باشند، می پردازیم:

نایب الصدر شیرازی می گوید: سه شنبه هیجدهم (محرم ۱۳۰۶ ه.ق) به عنوان آستان بوسی حضرت مجتبی - علیه سلام الله - به بقیع رفتم، با این که سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمین عرش مکین نشسته، دو سودانیه کفشدار صحبتی می نمودند که اسامی خدام از این قرار است: سید عبدالکریم، سید جعفر، سید زین العابدین، سید احمد من بنی الحسن.

سپس می گوید: سؤال نمودم «كَمْ رِيَالٍ يُوَصَّلُ إِلَيْهِمْ مِنْ طَرَفِ الْحَاجِّ؟ قَالَتْ لَا تَقُلُّ رِيَالٍ بَلْ لِيَرَاتٍ وَجَنَاتٍ<sup>۹۴</sup> وَ الْوَفَّ وَ مَاتَ» بعد از ساعتی آمدند در روزه مبارکه را گشودند و مشرف شدم، انگشتر فیروزجی داشتم، تمنا نمودند، نیاز نمودم.<sup>۹۵</sup>

امین الدوله<sup>۹۶</sup> در سفر نامه خویش می نویسد: یکشنبه یازدهم محرم ۱۳۱۶ [ه. ق.]، علی الصباح مُحَرَّم کعبه مقصود و فوز به مقام محمود شدم و از دل و جان، به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد، هوای بقیع و زیارت ائمه هدی کردم، آنجا جز حاج صادق یزدی و یک ضعیفه کفشدار و یک سقا کسی نبود. کلیددار، متولی و زیارت نامه خوان حضور نداشتند. درب بقعه متبرکه بسته و مقفل بود، بی آنکه سبب معلوم شود. از بیرون سر بر آستان نهاده، زیارت خواندم و نماز زیارت گزارده، برگشتم... به چند نفر از حاجی ها و هم سفرهای ایرانی، حضور داده و بسته بودن درب حرم ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - به تواتر گفتند که این معامله به تعمد است. در این اثنا شیخ جزاء و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها این که: حضرت شریف به جناب شیخ الحرم، شرحی نوشته، توصیه کرده اند که چون زوار کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان، به مدینه طیبه می آیند، اهتمام کنید خدام و کلید داران و متولیان طمع و توقع بی جا در اخذ و عمل ناروا را نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در بقعه بقیع بر سبیل مقطوع از هر کس چند قرش گرفته می شد سید عبدالکریم برزنجی کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم اعراض و در خانه نشسته، به بقیع نیامده است که در به روی زوار بگشاید. در این مبحث بودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت قضیه همین است. گفتم این چه شیخ الحرم است که حکمش در سید عبدالکریم به نقیض مقصود اثر می کند!؟

وی پس از شرح مفصّلی که درباره ملاقات و بحث و گفت و گویی که با شیخ الحرم داشته و منجر به باز شدن حرم بقیع گردیده است، می گوید: گفتم بروید و درب حرم را

باز کنید تا من...<sup>۹۷</sup> شما را بدهم، رفت و...<sup>۹۸</sup> در را گشود، زوار هم الحق بی مروتی کردند و دست خود را بسته، نقیبی به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار! جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند، حاضر شده‌اند در تبریز محلی معین کنند که هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود.<sup>۹۹</sup>

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. ق به عنوان «امیر الحاج مصری» به حج مشرف شده است، می‌نویسد: مردم مدینه در روزهای پنجشنبه به زیارت بقیع می‌روند و بر روی قبرها دسته‌های گل و ریحان قرار می‌دهند و هیچ شیعه داخل حرم اهل بیت نمی‌گردد مگر این که پنج قروش (به خدام) بپردازد، همانگونه که به هیچ کس اجازه ورود به داخل کعبه و حجره نبوی داده نمی‌شود، مگر یک ریال بدهد، تازه این برای افراد عادی است و از افراد ثروتمند وجه بیشتری دریافت می‌شود.<sup>۱۰۰</sup>

مقایسه گفتار ابن نجار با گفتار سه نویسنده یاد شده، نشانگر دگرگونی و تحوّل است که در حرم بقیع، در طول چندین قرن، در اثر شرایط، به وجود آمده است؛ به طوری که در دوران‌های گذشته، درب این حرم مانند سایر حرم‌ها در تمام روز، به روی زائران و علاقه‌مندان باز بوده ولی در قرن اخیر کلیددار و متولیان آن، کسانی بودند که جهت تأمین معاش و کسب درآمد بیشتر، محدودیت‌هایی برای زائران قائل گردیده و از آنان سلب آزادی می‌نمودند.

### ۵. تزیینات حرم بقیع

حرم ائمه بقیع علیهم السلام، همانند سایر حرم‌ها، دارای ضریح، روپوش ضریح، چلچراغ، شمعدان و فرش بوده که در صفحات آینده اشاره خواهیم کرد.

### ۶. حرم بقیع صحن نداشته

بر خلاف حرم سایر ائمه، بقعه و بارگاه بیشتر امام زادگان که علاوه بر ساختمان حرم و بقعه، دارای صحن و حیاط و گاهی دارای صحن‌های متعدد و وسیع می‌باشند

حرم مطهر بقیع، دارای صحن و سرا نبوده است. شاهد بر این مطلب، این است که نه تنها در گفتار هیچ یک از مورخان و جهانگردان به وجود صحن و سرایی برای این حرم شریف، تصریح و یا اشاره‌ای نگردیده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبودن صحن و سرا در حرم بقیع بوضوح ذکر شده است؛ از جمله در سفر نامه سیف الدوله که در سال ۱۲۷۹ ه. ق سفر حج نموده، چنین آمده است: و اما بقیع در خارج قلعه مدینه به طرف شرق واقع است، مدفن ائمه بقیع، بقعه‌ای دارد بدون صحن.<sup>۱۰۱</sup>

و نایب الصدر شیرازی می‌گوید: چنانکه جناب اجل اکرم، وزیر اعظم، امین‌السلطان - ادام الله اقباله - در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقعه متبرکه حضرت مجتبی علیه السلام داشتند و کلاً<sup>۱۰۲</sup> صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند.

و همو می‌گوید: خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند.<sup>۱۰۳</sup> و این بود قسمت دوم این بحث و نکاتی در خصوصیات حرم شریف بقیع.

### ضریح ائمه بقیع علیهم السلام

پس از بررسی تاریخ بقعه و حرم ائمه بقیع علیهم السلام، نوبت می‌رسد به موضوع دوم؛ بررسی تاریخ ضریح شریف این بزرگواران. آنچه از تاریخ به دست می‌آید، این است که قبور ائمه بقیع علیهم السلام و جناب عباس، از قدیم الایام و بلکه پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده‌اند که به مناسبت نزدیکی و اتصال قبور ائمه علیهم السلام، همه آنها در داخل یک ضریح و قبر جناب عباس به علت فاصله آن با این قبور، دارای ضریح مستقل بوده است و در قرن های اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته‌اند.

## صندوق قدیمی

همانگونه که اشاره شد، این دو صندوق از نظر تاریخی، دارای قدمت و سابقه بس طولانی، مخصوصاً ضریح ائمه بقیع علیهم السلام، از نظر استحکام و ظرافت و زیبایی جالب توجه بوده است. به طوری که مؤلفان و تاریخ نویسان در وصف آن، قلم فرسایی‌ها کرده و این ظرافت و زیبایی را به وسیله نوشته‌هایشان به نسل‌های آینده منتقل نموده‌اند که ما گفتار چند تن از این مورخان را در اختیار خواننده ارجمند قرار می‌دهیم:

۱. تا آنجا که ما به دست آورده‌ایم، در تاریخ برای اولین بار که از صندوق قبور ائمه بقیع علیهم السلام سخن به میان آمده و ظرافت و زیبایی آن توصیف شده، به وسیله جهانگرد معروف ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ هـ. ق مورخ اهل سنت) می‌باشد او درباره این قبور و ضریح آنها می‌گوید:

... و قبرشان بزرگ و از سطح زمین بلندتر و دارای ضریحی از چوب می‌باشند که بدیع‌ترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و هنر، و نقوشی برجسته از جنس مس بر روی آن ترسیم و میخکوبی‌هایی به جالب‌ترین شکل در آن تعبیه شده است که نمای آن را هر چه زیباتر و جالبتر نموده است.

سپس می‌گوید: ضریح ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همین شکل است.<sup>۱۰۴</sup>

۲. خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ هـ. ق این ضریح شریف را زیارت کرده، مشابه همین مطالب را نقل کرده و می‌گوید: «والقبران [قبر العباس والائمة الاربعة] مرتفعان عن الارض متّسعان مفضیان بألواح ملصقة ابداع الصاق مرصعة بصفائح الصفر و مکوكة بمسامیر علی ابداع صفة و أجل منظر».<sup>۱۰۵</sup>

۳. ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز می‌گوید: «و رأس الحسن الی رجلی العباس و قبرهما مرتفعان عن الأرض متّسعان مفضیان بالواح بدیعة الالصاق مرصعة بصفائح الصفر البدیعة العمل».<sup>۱۰۶</sup>

۴. سمهودی مورخ و مدینه شناس معروف (متوفای ۹۱۱ ه.ق) می‌گوید: «وقبر العباس وقبر الحسن مرتفعان من الارض متسعان مفشيان بالواح ملصقة ابداع الصاق مصفحة بصفائح الصفرة مكوكبة بمسامير على ابداع صفة و أجمل منظر».<sup>۱۰۷</sup>

۵. بتنونی مصری می‌نویسد: «و مقصورة سيدنا الحسن فيها فخيمة جداً و هي من النحاس المنقوش بالكتابة الفارسية و أظن أنها من عمل الشيعة الاعجام».<sup>۱۰۸</sup> ضريح حضرت حسن عليه السلام در داخل این قبه، خیلی بزرگ و از مس ساخته شده و خطوطی فارسی بر آن نقش بسته است، به گمانم از آثار شیعیان عجم باشد.

#### دو نکته قابل توجه:

این بود مشاهدات تعدادی از نویسندگان و مورخان در باره ضريح ائمه بقیع عليهم السلام در طول هفت قرن از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن چهاردهم هجری. در اینجا تذکر دو نکته را در ارتباط با این موضوع لازم می‌دانیم:

۱. به طوری که ملاحظه فرمودید علی‌رغم توصیف صندوق و ضريح ائمه بقیع عليهم السلام در منابع متعدد، در هیچیک از این منابع، در مورد تاریخ دقیق ساخت این ضريح و یا بانی و سازنده آن، ذکری به میان نیامده است، ولی با توجه به قدمت آن و اهتمام مجدالملک براوستانی به ساختمان حرم‌ها و احداث گنبد و بارگاه ائمه هدی و جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون در بقیع و ساختمان حرم کاظمین عليهم السلام و حضرت عبدالعظیم و سایر حرم‌ها و مشابهت ضريح جناب ابراهیم با ضريح ائمه بقیع عليهم السلام می‌توان با ظن قریب به یقین ادعا نمود که ضريح‌های سه‌گانه در بقیع نیز به دستور وی ساخته شده است؛ زیرا بعید است شخصی همانند مجدالملک با علاقه شدید و امکانات فراوانی که در اختیار داشته است بقعه‌ای با آن عظمت بنا کند ولی از ساختن ضريح و صندوق بر روی این قبور، غفلت ورزد. به هر حال وجود خطوط فارسی نیز مؤید این است که این ضريح به قول بتنونی از آثار ایرانیان است.



و اگر این حدس و گمان واقعیت داشته باشد، بانی این ضریح‌ها و تاریخ تقریبی ساخت آنها، روشن خواهد گردید که همزمان با ایجاد بقعه ائمه بقیع علیهم السلام، در نیمه دوم قرن پنجم هجری، به دستور مجدالملک ساخته شده است.

۲. نکته دوم این که بر خلاف گفتار ابن جبیر و چهار تن دیگر از مورخان قدیم، تا قرن دهم هجری که صندوق ائمه بقیع علیهم السلام، از چوب و مزین به نقوش و صفحات فلزی از جنس مس بوده است، ظاهر گفتار بتنونی این است که این صندوق فلزی و از جنس مس می‌باشد و این گفتار در صورت صحّت، نشانگر تعویض صندوق قبلی در قرن‌های اخیر است.

گرچه این احتمال را نمی‌توان به طور قطع مردود دانست، ولی به نظر می‌رسد که چنین تغییر و تعویضی صورت نگرفته است و بر خلاف نظریه مورخان قدیمی، که در اثر مشاهده و تماس نزدیک بوده، نظریه بتنونی مستند به حدس و گمان می‌باشد؛ زیرا وجود ضریح دوم در دوران وی، موجب فاصله و مانع از مشاهده و تماس نزدیک و طبعاً مانع از اظهار نظر قطعی خواهد گردید.

### ضریح دوم

سید اسماعیل مرندی در کتاب خود؛ «توصیف مدینه» که در سال ۱۲۵۵ ه.ق تألیف نموده است، می‌گوید:

و هر پنج تن مطهر در یک ضریح‌اند از چوب مشبک، و عباس در بالای سر ائمه اربعه واقع شده و قبرش علی حده است. در میان ضریح و چهار معصوم متصل به یکدیگر و در بالای قبر مطهر پرده کشیده‌اند و یک قبه بزرگ دارد.<sup>۱۰۹</sup>

و مرحوم فرهاد میرزا می‌گوید: صندوق ائمه اربعه در میان صندوق بزرگ است که عباس عم رسول الله نیز در آن صندوق قرار گرفته است. متولّی آنجا در صندوق را باز کرده به میان ضریح رفته و دور ضریح طواف کردم، میان صندوق و ضریح کمتر از نیم

ذرع است که به زحمت می توان حرکت کرد بلکه برای آدم‌های قطور متعسر است.<sup>۱۱۰</sup>  
 میرزا محمد حسن فراهانی می نویسد: در وسط این بقعه مبارک صندوق بزرگی  
 است از چوب جنگلی بسیار ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی  
 دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفون‌اند یکی امام ممتحن حضرت حسن -  
 سلام الله علیه - و...<sup>۱۱۱</sup>

و این بود گفتار شاهدان در مورد ضریح دوّم قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام که در روی دو  
 ضریح مجزا و مستقل متعلق به ائمه علیهم‌السلام و جناب عباس قرار گرفته بود.  
 ولی متأسفانه در این منابع، از تاریخ این ضریح هم که مسلماً پس از قرن دهم  
 ساخته شده و همچنین از سازنده آن، که چه کسی بوده است، هیچ اثری به دست نیامد.

#### چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه علیها‌السلام

اکثر مورّخانی که به معرفی قبّه و ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام پرداخته و گاهی به بعضی از  
 جزئیات آنها اشاره‌ای دارند متأسفانه در مورد چگونگی قبر منتسب به فاطمه علیها‌السلام سکوت  
 اختیار نموده‌اند، فقط در آثار چند تن از نویسندگان بعضی مطالب و جزئیات در این  
 زمینه منعکس گردیده است و ذکر همین مطالب دارای ارزش تاریخی و گره‌گشای نقاط  
 مبهم، پس از گذشت هفتاد سال از انهدام این حرم و سایر آثار در بقیع و خارج آن  
 است.

از مجموع این مطالب و بر اساس نقل این نویسندگان که خود شاهد عینی بودند،  
 معلوم می شود که قبر منتسب به فاطمه زهرا علیها‌السلام یا فاطمه بنت اسد، در عین حال که در  
 داخل بقعه ائمه بقیع علیهم‌السلام قرار داشت، اما نه در وسط این حرم شریف، بلکه در سمت  
 جنوبی آن و در داخل طاقنمایی در مقابل محراب قرار گرفته بود و گر چه از سطح زمین  
 قدری بلندتر و مشخص و مورد احترام زائران بوده و زیارت حضرت زهرا علیها‌السلام در کنار  
 این قبر خوانده می شده، ولی دارای ضریح معمولی، همانند قبور جناب عباس و ائمه علیهم‌السلام

نوده، بلکه یک روپوش قیمتی و گلابتون به روی این قبر کشیده می‌شده، آن هم ظاهراً به هنگام موسم حج و در مواقع کثرت زائران و در قرن‌های اخیر در قسمت مقدم این طاق نما، شبکه‌ای از فولاد به صورت حائلی در میان این قبر و فضای عمومی داخل حرم، تعبیه گردیده بود که این شبکه در اصطلاح عامه، به «ضریح حضرت فاطمه علیها السلام» معروف بود؛ همانگونه که محراب به عنوان «محراب فاطمه علیها السلام» معروف شده است و این قسمت از حرم، دارای تزیینات مختصری مانند شمعدان و چلچراغ بوده است.

### و اینک گفتار این نویسندگان

میرزا حسین فراهانی می‌گوید: در وسط همین بقعه متبرکه در طاقنمای غربی [جنوبی] مقبره‌ای است که به دیوار یک طرف آن را ضریح آهنی ساخته‌اند و می‌گویند قبر فاطمه زهرا علیها السلام است. در این بقعه مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنجی، و فرش زمین بقعه حصیر است.<sup>۱۱۲</sup>

نایب الصدر شیرازی می‌گوید: و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار؛ مانند شاه‌نشین ضریح و پرده دارد، می‌گویند جناب صدیقه طاهره علیها السلام مدفون است.<sup>۱۱۳</sup> سید اسماعیل مرندی می‌گوید: و محراب قبر حضرت فاطمه علیها السلام را زیارت می‌کنند، لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد. و در مورد فرش حرم می‌گوید: چون که حضرت در میان اهل سنت افتاده‌اند هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد، امسال از یزد یک نفر کلان دوز (؟) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود.<sup>۱۱۴</sup>

و سیف الدوله می‌نویسد: هم در این بقعه علامتی از قبر صدیقه طاهره هست.<sup>۱۱۵</sup>

### تنها یادگار موجود از حرم بقیع

این بود آنچه که راجع به قبر و ضریح منتسب به حضرت زهرا علیها السلام در منابع منعکس گردیده و یا به دست ما رسیده است ولی باید توجه داشت که:

اولاً: متأسفانه هیچ دلیل و شاهد معتبر در مورد تاریخ و بانی این ضریح در دست نیست. ۱۱۶

و ثانیاً: آنچه فراهانی گفته است که این ضریح از آهن است، منظور وی فلزی بودن آن است؛ زیرا این ضریح از فولاد ناب و از نظر فنی دارای ظرافت و استحکام فوق‌العاده بوده و در عین حال تنها اثر و یادگار موجود و به جای مانده از حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام بوده است که وهابیان به هنگام تخریب این حرم شریف، در ۸ شوال ۱۳۴۴ ه. ق این ضریح را هفت قطعه نموده، شش قطعه آن را در روی دیوار سمت راست و چپ درب ورودی محوطه حرم حضرت حمزه و قطعه دیگر را در سمت قبور شهدا در احد نصب نموده‌اند و این که می‌بینیم قطعات این ضریح پس از گذشت هفتاد سال تحت تأثیر شرایط جوی قرار نگرفته و هوای مرطوب و متغیر مدینه کوچک‌ترین تغییری در آن به وجود نیاورده است، دلیلی است بر اصالت و خالص بودن فولاد این ضریح.

### مشاهدات یک جهانگرد از ویرانی بقیع

حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام از دو جنبه معنوی و ظاهری و از نظر روحانی و شکوه و جلوه ساختمانی، در طول تاریخ و از دوران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا به امروز، قلوب مسلمانان و زائران و توجه نویسندگان و مورخان را به خود جلب نموده است.

زیرا اینجا بزرگ‌ترین جایگاه عبادت و پرستش خداوند متعال و از بقاع و بیوت ریفیعی است که: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾.

این خانه مهبط ملائکه و فرشتگان و محل نزول رحمت الهی و برکات آسمانی است. اینجا محل ابتهال به خداوند و درخواست حاجات از قاضی الحاجات است. اینجا محل قبول دعاها به برکت دفن پیکر چهار تن از معصومان و از اوصیای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرزندان امیر مؤمنان علیهم‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام است.

از این رو است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای بیان عظمت و اهمیت این جایگاه، به هنگام

دعا بر اهل بقیع در کنار این حرم که آن روز به عنوان خانه عقیل مطرح بود توقف و از خداوند طلب رحمت و مغفرت می نمود.

پس از آن حضرت و با دفن شدن پیکر پاک این امامان توجه مسلمانان بدین نقطه جلب گردید و هر زائری پس از زیارت قبر و مسجد رسول الله، در این حرم و در کنار این قبور شریف قرار می گرفت و یکی از دو درب این حرم در تمام ساعات روز، به روی زائران و ارادتمندان این امامان باز بوده است.

و اما از نظر شکوه و جلوه ظاهری، این حرم شریف با گنبد و بارگاه کهن و سر به فلک کشیده اش و با ضریح زیبا و ظریفش، در طول تاریخ، میان سایر بقاع می درخشید و بر همه مقابر موجود در مدینه؛ از یاران و اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله، نور و روشنایی می بخشید که اینک در اثر جهل و نادانی کوتاه نظران و جور ظلم ستمگران، نه از آن عبادت کنندگان بجر به صورت محدود خبریست و نه از آن گنبد و بارگاه اثری.

یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتر (RITER) که به فاصله چند ماه از ویرانی این حرم و سایر مقابر و حرمها، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است:

چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی به وقوع پیوسته و به ویرانه ای مبدلش ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع به جز قطعات سنگ و کلوخ در هم ریخته و خاکها و زباله های روی هم انباشته و تیره های چوب کهنه و شیشه های درهم شکسته و آجرها و سیمان های تکه تکه شده، چیز دیگری نمی توان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میان این زباله ها راه باریکی برای عابرین باز نموده اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیره های قدیمی و تخته های کهنه و سنگها و قطعات آهن روی هم انباشته که اینها بخشی از زباله ها و بقایای مصالح ساختمان های ویران شده ای بود که در کنار هم انبار شده بود ولی این ویرانی ها و خرابی ها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و

اراده انسان‌ها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاه‌های زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است. او اضافه می‌کند: چون برای مشاهده بیشتر این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ‌سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می‌کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله‌ها را آهسته! تکرار می‌نمود: «استغفرالله»، «استغفرالله»، «لا حول ولا قوة الا بالله».

و گویی دعبل خزاعی همان وضع تأسف‌بار را به نظم در آورده و با شعر خود مجسم کرده است که نویسندگانی مانند ریتز پس از قرن‌ها آن را مشاهده و با نثر خود ترسیم نموده‌اند. و گویی که دعبل قصیده خود را از زبان شیعیان؛ این ارادتمندان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در این عصر سروده و از محضر حضرت رضا علیه السلام به دریافت جایزه نایل گردیده است که می‌گوید:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات

«آن خانه‌ها محل فرا گرفتن آیات قرآنی بود که خالی گشته و محل نزول وحی الهی بود که به بیابان خشک و قفر مبدل شده است».

منازل قوم یهتدی بهداهم فتؤ من منهم زلة العثرات

«خانه‌های مردمانی که دیگران به برکت آنان هدایت می‌یابند، و در اثر عصمتشان از هر اشتباه و لغزش در امانند».

منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتسليم و البركات

«خانه‌هایی که جبرئیل امین از سوی خداوند به همراه سلام و برکات او، بر آنها نازل می‌شد».

منازل وحی الله معدن علمه سبیل رشاد واضح الطرقات

«خانه‌هایی که محل وحی خدا و معدن علم، و راه‌های رشد و روشن او است».

### والمصوم والتطهير والحسنات و نماز كانت للصلوة وللتقى

«خانه‌هایی که پی ریزی آنها برای نماز و تقواست و اساس آنها برای روزه و پاکی و نیل به حسنات است».

### دیار عفاها جور کل منابذ و لم تعف للایام و السنوات<sup>۱۱۷</sup>

«خانه‌هایی که دست جنایتکار دشمن ویرانشان ساخته، نه گذشت ایام و سنوات و عوامل طبیعی».

### قبر فاطمه زهرا علیها السلام یا فاطمه بنت اسد

پس از بررسی تاریخ حرم و ضریح ائمه بقیع علیهم السلام، که در مباحث گذشته ملاحظه فرمودید، به این پرسش می‌رسیم: «قبری که داخل حرم مطهر ائمه بقیع به فاطمه علیها السلام نسبت داده می‌شود، فاطمه زهرا علیها السلام است یا فاطمه بنت اسد؟»  
توضیح و بیان این موضوع، که مهم‌ترین و جالب‌ترین بخش از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام را به خود اختصاص داده است، ایجاب می‌کند که چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد.

### مدفن حضرت زهرا علیها السلام کجاست؟

یکی از مسائل مسلم و قطعی در مورد حضرت زهرا علیها السلام این است که قبر آن حضرت مخفی است و تا به حال، به طور مشخص و قطعی، قبری به آن حضرت نسبت داده نشده است.  
و اما مدفن و محلی که ممکن است پیکر پاک آن حضرت در آن جایگاه دفن شده باشد آن هم از نظر تاریخی، دقیقاً معلوم نیست و جای بحث و گفت‌وگو و مورد اختلاف است.

### علت اختفا

سمهودی می‌گوید: «سبب اختفای قبر فاطمه علیها السلام و مشخص نبودن آن و بعضی دیگر از قبور بزرگان، این است که در صدر اسلام علاوه بر اینکه ساختن بنا بر روی قبور و

یا استحکام قبور با گچ و آجر به طور عموم معمول نبوده، درباره اختفای قبور اهل بیت - بخصوص -، انگیزه دیگری نیز وجود داشته و آن عداوت و دشمنی حکام در گذشته و امروز! با اهل بیت است؛ به طوری که بنا به نقل مسعودی در سال دویست و سی و شش، متوکل دستور داد قبر حسین بن علی علیه السلام محو و با خاک یکسان و کسانی که در کنار این قبر می‌باشند، شدیداً مجازات شوند و در اجرای این دستور، پول‌های زیادی صرف و پاداش‌های فراوانی به مجریان این فرمان پرداخت گردید.<sup>۱۱۸</sup>

بخش دوم گفتار سمهودی درست و دقیقاً مطابق با حوادثی است که در طول تاریخ، از سوی حکومت‌ها در مقابل اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقوع پیوسته است و دلیل روشن بر گفتار وی، قبل از اقدام متوکل که در اواسط قرن سوم صورت گرفته است اقدام بنی‌امیه در تخریب و انهدام خانه فاطمه زهرا علیها السلام است که در قرن اول صورت گرفت لیکن بخش اول گفتار سمهودی را - در مورد قبر یگانه یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله - باید یک نوع تحریف تاریخ و تغییر واقعیت دانست؛ زیرا وی به جای انگیزه واقعی این موضوع، رایج نبودن بنا و ساختمان بر قبور بزرگان را دلیل اختفای قبر آن حضرت معرفی می‌کند. در صورتی که قبور عده‌ای از صحابه و اقوام دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه در داخل و خارج بقیع مشخص می‌باشد و لذا باید علت اختفای قبر آن حضرت را در جای دیگر جستجو کرد و انگیزه واقعی آن را همانگونه که هست، بیان نمود؛ همان انگیزه و علتی که در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت منعکس گردیده است و آن عبارت است از وصیت و تأکید فاطمه زهرا علیها السلام بر این که پیکر پاکش شبانه دفن شود و قبر مطهرش پنهان و مخفی گردد.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در ضمن نقل جریان اختلاف نظر حضرت زهرا علیها السلام با اقدام و عملکرد ابوبکر در مورد فدک و ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله از عایشه چنین آمده است: «فوجدت فاطمة علی أبي بکر فی ذلك فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد



النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ستة اشهر، فلما توفيت دفنها زوجها على ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر و صلى عليها». <sup>۱۱۹</sup>  
فاطمه عليها السلام از این جهت نسبت به ابوبکر رنجش خاطر پیدا کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

عایشه اضافه می‌کند: «فاطمه پس از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی، ابوبکر را از وفات وی مطلع نساخت و خودش بر پیکر او نماز خواند و شبانه دفن نمود».

ابن عبدالبر می‌گوید: «وكانت اشارت علی زوجها أن يدفنها ليلاً» <sup>۱۲۰</sup>؛ «فاطمه به همسرش علی اشاره کرده بود که او را شبانه به خاک بسپارد».

این اشارت از سوی حضرت زهرا عليها السلام و دفن شدن پیکرش به هنگام شب، که در منابع اهل سنت فراوان نقل گردیده، در منابع شیعه قدری صریح‌تر ذکر شده است:

در روایتی آمده است که: امیرمؤمنان عليه السلام به هنگام شدت مرض و در آخرین روزهای حیات همسرش، در پاسخ پیام عمویش عباس که در مورد تجهیز و تشییع جنازه فاطمه زهرا عليها السلام به آن حضرت پیشنهاداتی را ارائه می‌داد چنین فرمود: «وَأَنَا اسْتَلِكُ يَا عَمَّ أَنْ تَسْمَحَ لِي تَرْكُ مَا أَشْرَتْ بِهِ، فَاتِّمَّهَا وَصَّتْنِي بَسْتِرِ امْرَأَهَا» <sup>۱۲۱</sup>

«ای عمو! درخواست من این است که اجازه دهی از پیشنهاد تو در این مورد صرف نظر کنم؛ زیرا خود فاطمه بر من وصیت نموده است که مراسم تدفین وی مخفیانه انجام پذیرد».

مرحوم شیخ مفید از حسین بن علی عليه السلام نقل می‌کند: «فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَلَّى امْرَأَهَا وَيُدْفِنَهَا لَيْلًا وَيَعْنِي قَبْرَهَا، فَتَوَلَّى ذَلِكَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَدَفَنَهَا وَعْنِي مَوْضِعَ قَبْرَهَا» <sup>۱۲۲</sup>

بنابر بعضی از روایات، امیرمؤمنان عليه السلام بر چهل قبر در بقیع آب پاشید و شبیه هفت قبر به وجود آورد تا قبر حضرت زهرا عليها السلام به هیچ وجه شناخته نشود. <sup>۱۲۳</sup>

به هرحال این وصیت و این نوع تدفین موجب گردیده که قبر حضرت زهرا عليها السلام مخفی و اقوال و آراء مختلف در میان محدثان و مورخان در محل دفن وی پدید آید. از

این رو است که عده‌ای می‌گویند قبر فاطمه علیها السلام در بقیع واقع گردیده و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که در داخل خانه‌اش قرار گرفته و بعضی دیگر احتمال می‌دهند در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و در میان بیت و منبر آن حضرت باشد و به طوری که ملاحظه خواهید فرمود، کسانی که قبر آن حضرت را در بقیع دانسته‌اند، با اختلاف شدید سخن گفته و احتمالات متعددی را مطرح ساخته‌اند.

### مدفن حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه روایات

روایات متعدد و مسند و مورد اعتمادی که از ائمه معصوم علیهم السلام در محل دفن حضرت زهرا علیها السلام در منابع شیعه نقل گردیده، نشانگر این است که آن حضرت در داخل خانه خودش که در کنار مسجد و در جوار خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت، دفن شده است؛ خانه‌ای که به دستور بعضی از حکام و خلفای بنی‌امیه تخریب و به مسجد ضمیمه گردید<sup>۱۲۴</sup> و ما در این زمینه، به نقل چند روایت اکتفا می‌کنیم:

۱. مرحوم صدوق از ابی نصر بزنطی نقل می‌کند که از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از محل قبر فاطمه علیها السلام سؤال نمودم، فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِيَةِ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ».<sup>۱۲۵</sup>

این روایت را مرحوم کلینی<sup>۱۲۶</sup> ابن شهر آشوب<sup>۱۲۷</sup> و علامه مجلسی<sup>۱۲۸</sup> نیز نقل کرده‌اند.

۲. همچنین بزنطی نقل می‌کند از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کجا دفن شده است؟ فرمود: «شخصی همین موضوع را در مجلسی که عیسی بن موسی<sup>۱۲۹</sup> نیز حاضر بود از جعفر بن محمد علیه السلام سؤال نمود، عیسی در پاسخ وی گفت: فاطمه علیها السلام در بقیع دفن شده است. آن شخص به جعفر بن محمد علیه السلام عرض کرد: شما چه می‌فرمایید؟ فرمود: عیسی بن موسی به سؤال تو پاسخ داد، وی بار دیگر عرض نمود: خدا شما را به سلامت دارد. من با عیسی بن موسی چه کار دارم! شما نظر پدرانتان را به من بگویید، حضرت فرمود: «دَفِنَتْ فِي بَيْتِهَا».<sup>۱۳۰</sup>

۳. سید بن طاووس رحمته الله از کتاب: «المسائل واجوبتها من الأمة» در ضمن سؤال هایی که از امام علی الهادی علیه السلام کتباً به عمل آمده است، این مطلب را نقل می کند که: محمد همدانی می گوید: به آن حضرت نوشتیم: «اگر صلاح می دانید مرا از محل دفن مادرتان فاطمه علیها السلام آگاه سازید که آیا در داخل مدینه است یا همانگونه که مردم می گویند در بقیع قرار دارد؟ آن حضرت در جواب من نوشت: «هی مع جدی صلوات الله علیه».<sup>۱۳۱</sup>

### مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای شیعه

این بود سه نمونه از روایاتی که در مورد مدفن حضرت زهرا علیها السلام نقل نمودیم و اینک توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه عده ای از علما و محدثین بزرگ شیعه در این مورد جلب می نمایم:

#### ۱. نظریه شیخ صدوق و کیفیت زیارت او:

مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه.ق) پس از نقل اختلاف در محل دفن آن حضرت، می گوید: «عده ای از محدثین روایاتی را نقل و مضمون آنان را پذیرفته اند که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت در داخل خانه اش که در اثر توسعه بنی امیه به مسجد ضمیمه گردیده، به خاک سپرده شده است». سپس می گوید: «وهذا هو الصحيح عندي».

آن گاه کیفیت زیارت خویش را بیان می کند و می گوید: «من به توفیق خداوند متعال به هنگام مراجعت از حج بیت الله الحرام، وارد مدینه شدم و چون زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به جای آوردم، در حالی که غسل زیارت نیز انجام داده بودم توجهم را به سوی خانه فاطمه علیها السلام منعطف ساختم و حدّ این خانه از استوانه مقابل باب جبرئیل است تا محوطه ای که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن واقع گردیده و در نزدیکی این محوطه، به طوری ایستادم که مدفن رسول خدا صلی الله علیه و آله در سمت چپم و قبله در پشت سرم و خانه فاطمه علیها السلام در مقابلم قرار گرفت<sup>۱۳۲</sup> آن گاه این زیارت را خواندم: «السّلام عليك يا بنت نبي الله، السّلام عليك يا حبيب الله...».<sup>۱۳۳</sup>

سپس می‌گوید: «چون در اخبار و احادیث، زیارت مشخصی برای حضرت فاطمه علیها السلام نیافتم، برای کسانی که کتاب مرا می‌خوانند، همان زیارت را می‌پسندم که برای خود پسندیدم».<sup>۱۳۴</sup>

وی در معانی الأخبار می‌گوید: «قول صحیح از نظر من در مورد قبر فاطمه علیها السلام مضمون همان روایت است که پدرم از طریق محمد بن عطار از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده است که فاطمه زهرا علیها السلام در داخل خانه‌اش دفن شد و این خانه به هنگام توسعه مسجد، به وسیله بنی‌امیه، به مسجد منضم گردید».<sup>۱۳۵</sup>

#### ۲. نظریه شیخ مفید رحمته الله

مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق) می‌گوید: «ثم قف بالروضة و زر فاطمة علیها السلام فاتها هناك مقبورة»<sup>۱۳۶</sup> «پس از زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار روضه بایست و فاطمه علیها السلام را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاک سپرده شده است.

#### ۳. نظریه شیخ طوسی رحمته الله

شیخ طوسی (متوفای ۶۰ ه. ق) می‌گوید: «اصوب انها مدفونة في دارها او في الروضة».<sup>۱۳۷</sup>

#### ۴. نظریه طبرسی رحمته الله

مرحوم طبرسی از اعلام قرن ششم، پس از اشاره به اختلاف نظر در مدفن آن حضرت، می‌گوید: «والقول الأول بعيد و القولان الآخران اشبه»:

اما قول اول که آن حضرت در بقیع مدفون است، بعيد است و دو قول دیگر که در داخل خانه‌اش و یا در روضه دفن شده است صحیح به نظر می‌رسد».<sup>۱۳۸</sup>

#### ۵. نظریه سید بن طاووس رحمته الله

سید بن طاووس (متوفای ۶۷۳ ه. ق) می‌گوید: «والظاهر ان ضريحها المقدس في بيتها المكلل بالآيات والمعجزات».<sup>۱۳۹</sup>

و همو پس از روایتی که به صورت مکتوب از امام هادی علیه السلام نقل شده است<sup>۱۴۰</sup> می‌گوید: «این گفتار صریح و نص واضح از امام هادی علیه السلام، به تنهایی کفایت می‌کند در این‌که: فاطمه زهرا علیها السلام در کنار مدفن رسول خدا صلوات الله علیه به خاک سپرده شده است و نه در جای دیگر».<sup>۱۴۱</sup>

### ۶. نظریه علامه مجلسی رحمته الله و توضیح او در مورد روضه

علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه.ق) می‌گوید: «همانگونه که در کتاب مزار بیان کرده‌ایم، اصح اقوال این است که آن حضرت در داخل خانه‌اش دفن گردیده است».<sup>۱۴۲</sup> و در کتاب مزار می‌گوید: «الأظهر أنّها - صلوات الله علیها - مدفونة فی بیتها و قد قدمنا الأخبار فی ذلك».<sup>۱۴۳</sup>

و آن مرحوم در مورد روضه که در بعضی از اخبار و در لسان علما وارد شده و این احتمال را مطرح نموده‌اند که: آن حضرت ممکن است در «روضه» دفن شده باشد و همانگونه که در بعضی از احادیث نبوی صلوات الله علیه آمده است، روضه را هم به فاصله منبر و بیت رسول خدا صلوات الله علیه منحصر دانسته‌اند، چنین توضیح می‌دهد که منظور از روضه که در روایت ابن ابی عمیر آمده است، یک مفهوم و معنای وسیعی است که شامل خانه فاطمه زهرا علیها السلام نیز می‌گردد<sup>۱۴۴</sup> و منظور از روضه، همان بیت فاطمه علیها السلام است. این بود نمونه‌ای از روایات و گفتار معروف‌ترین علمای شیعه درباره مدفن حضرت زهرا علیها السلام.

### مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای اهل سنت

علمای اهل سنت در مورد مدفن حضرت زهرا علیها السلام دارای سه قول می‌باشند:

#### ۱. در بیت خودش

گذشته از این که دفن شدن حضرت زهرا علیها السلام در داخل بیت خود در ضمن روایاتی از طریق اهل سنت آمده، در منابع آنان از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نیز نقل گردیده است.<sup>۱۴۵</sup>

بعضی از دانشمندان آنان نیز به این معنا تصریح و دفن آن حضرت را در خانه‌اش تأیید نموده‌اند. از جمله ابن شبه از قدیمی‌ترین مورخ و مدینه‌شناس از عبدالعزیز<sup>۱۴۶</sup> نقل می‌کند که وی می‌گفت: «اتها دفنت فی بیتها و صنع بها ما صنع برسول الله ﷺ اتها دفنت فی موضع فراشها».<sup>۱۴۷</sup>

«فاطمه زهرا علیها السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه‌اش و در جایگاهی که به عالم بقاء ارتحال یافته، به خاک سپرده شده است».

و دیار بکری با اشاره به اقوال مختلف می‌گوید: «و گفته شده که قبر آن حضرت در داخل خانه خود و در محلّ محرابی است که در پشت حجره مقدسه قرار گرفته است. سپس این نظریه را تأیید می‌کند و می‌گوید: «و هذا أظهر الأقوال».<sup>۱۴۸</sup>

## ۲. در بقیع

عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت نیز می‌گویند: «آن حضرت در بقیع ولی در خارج از حرم ائمه علیهم السلام به خاک سپرده شده است». این گروه نظرات و احتمالات مختلفی را مطرح ساخته‌اند؛ زیرا بعضی می‌گویند در زاویه بیرونی خانه عقیل، که به بقیع منتهی می‌گردد، دفن شده است.

بعضی دیگر می‌گویند در مقابل کوچه‌ای که به نام کوچه نبیه بوده به خاک سپرده شده و بعضی دیگر در بیت‌الاحزان که مسجد فاطمه علیها السلام نامیده می‌شد، معرفی نموده‌اند. و اقوال دیگری که مجموعاً به شش قول بالغ می‌گردد.<sup>۱۴۹</sup>

## ۳. در داخل حرم ائمه بقیع علیهم السلام

و این قول را می‌توان قول مشهور در میان علمای اهل سنت دانست.

سمهودی پس از بیان نظرات و مطالب مختلف در مدفن حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: «از آنچه گفتیم، چنین به دست می‌آید که قبر آن حضرت در بقیع و در کنار قبر حسن بن علی علیه السلام است».<sup>۱۵۰</sup>

مدینه‌شناس معروف ابن نجّار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) پس از نقل وصیت امام مجتبی علیه السلام که: «ادفونی الی جنب امی فاطمة بالمقبرة» می‌گوید: «بنابراین قبر فاطمه علیها السلام در کنار قبر فرزندش حسن و در زیر قبه است».<sup>۱۵۱</sup>

عبّاسی مؤلف کتاب عمدة الأخبار می‌گوید: «از قبور واقع در بقیع، قبر فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن در داخل قبه عباس و در کنار قبر فرزندش حسن علیه السلام واقع گردیده؛ زیرا نقل شده است که حسن بن علی علیه السلام به هنگام وفاتش وصیت نمود که مرا در کنار قبر مادرم فاطمه علیها السلام به خاک بسپارید».<sup>۱۵۲</sup>

و اکثر نویسندگان گذشته و معاصر<sup>۱۵۳</sup> همان مطلب را تکرار کرده و مدفن آن حضرت را در داخل حرم ائمه بقیع علیهم السلام معرفی نموده‌اند.

### دلیل این نظریه

اگر طرفداران این قول، دلیلی بر نظریه خود ذکر نمی‌نمودند، پذیرش گفتار آنان بعنوان یک مورخ امکان‌پذیر بود، ولی بطوری‌که ملاحظه فرمودید آنان در مقابل وجه اول که مضمون روایات و گفتار بعضی از قدیمی‌ترین مدینه‌شناسان است وصیت حضرت مجتبی علیه السلام را دلیل و مستند خود ذکر نموده‌اند که فرمود: «ادفونی عند قبر امی فاطمة»: اگر از دفن شدن من در کنار جدم مانع گشتند، در کنار قبر مادرم فاطمه به خاکم بسپارید. که در گفتار ابن نجّار و عباسی بدین دلیل تصریح گردیده و سایر مورخان نیز با توجه به نقل این وصیت در کنار اظهار نظر خویش، عملاً از همین روش پیروی و به همین دلیل استناد و چنین تلقی نموده‌اند که منظور آن حضرت از «امی فاطمة» مادر عزیزش فاطمه زهرا علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

### نقض صریح این نظریه

به عقیده ما در عین این که اصل وصیت امام مجتبی علیه السلام از نظر تاریخی مورد تأیید است؛ اما برداشت طرفداران وجه سوّم درست نیست، بلکه منظور امام مجتبی علیه السلام از جمله: «امی

فاطمه» مادر بزرگش فاطمه بنت اسد می‌باشد نه مادرش حضرت زهرا علیها السلام.

در توضیح این موضوع می‌گوییم: گذشته از اینکه این برداشت مخالف با روش اهل بیت علیهم السلام در پنهان نگهداشتن قبر مطهر حضرت زهرا علیها السلام است و قطع نظر از اینکه مخالفت مضمون روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام به طریق شیعه و اهل سنت و مخالف نظر علما و دانشمندان دیگر در دفن آن حضرت در بیت خود می‌باشد و گذشته از این که اطلاق کلمه «ام» به مادر بزرگ، یک اطلاق شایع است، گفتار و نقل صریح این مورخان در موارد دیگر، ناقض این برداشت و مؤید این است. فاطمه‌ای که در حرم بقیع دفن شده، فاطمه بنت اسد است، نه فاطمه زهرا علیها السلام.

از این موارد می‌توان گفتار این مورخان در محل دفن جناب عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر نمود. که ابن شبه و سمهودی از قدیمی‌ترین مدینه‌شناس؛ عبدالعزیز چنین نقل می‌کند: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمة بنت اسد بن هاشم في اول مقابر بني هاشم التي في دار عقيل».<sup>۱۵۴</sup>

عباسی در ضمن نقل متن بالا گفتار دیگری را از ابن حبان<sup>۱۵۵</sup> می‌آورد که وی در مورد تشییع و تجهیز پیکر امام مجتبی علیه السلام تصریح کرده است: «... دفن بالبقیع عند جدته فاطمة بنت اسد بن هاشم».<sup>۱۵۶</sup>

به طوری که ملاحظه می‌شود، این دو جمله از قدیمی‌ترین مورخان و محدثان صراحت دارد بر اینکه بانویی که در حرم بقیع دفن شده و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام مجتبی علیه السلام در کنار آن به خاک سپرده شده‌اند، جد و مادر بزرگ حضرت حسن بن علی علیه السلام فاطمه بنت اسد است نه فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

#### قبر فاطمه بنت اسد در خانه فرزندش عقیل

در تأیید و توضیح مطالب گذشته این نکته نیز قابل توجه است؛ همانگونه که در مورد حرم ائمه بقیع علیهم السلام و دفن شدن پیکر پاک آنان، توضیح دادیم که این محل، خانه‌ای



بوده متعلق به عقیل بن ابی طالب و پس از دفن شدن پیکر فاطمه و عباس و سه تن از ائمه چهارگانه (علیهم السلام) از حالت مسکونی به صورت زیارتگاه و عبادتگاه عمومی تغییر یافته است و در همین بخش از بحث، با ذکر شواهد تاریخی متذکر شدیم که دفن شدن افراد در داخل منازل خود در صدر اسلام و مخصوصاً در مورد افراد مشخص، یک برنامه عادی و عملی رایج به شمار می آمده است.

با توجه به این حقیقت و با در نظر گرفتن مطالب گذشته، چگونگی دفن شدن مادر امیر مؤمنان (علیهم السلام) در داخل این خانه از نظر تحلیل تاریخی روشن می شود و به دست می آید؛ وی که در سال چهارم هجری از دنیا رفته، با احترام و اهتمام فوق العاده ای که فرزندان آن بانوی مکرمه و شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر او قائل بودند، پیکرش را با آن تشریفات خاصی که در منابع تاریخی نقل شده است، در داخل خانه متعلق به فرزندش عقیل دفن نموده اند و پس از مدت کمی؛ یعنی در سال سی ام هجری، پیکر عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر همین منوال در همان محل و در کنار قبر بنت اسد و سپس ائمه چهارگانه (علیهم السلام) به ترتیب در همین خانه به خاک سپرده شده اند.

### سیاست و تحریف واقعیت

این بود مضمون روایات و نظر معروف ترین علما و محدثان شیعه در مورد مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام). و همچنین روایات اهل سنت و نظر عده ای از علمای آنان در این موضوع و نیز گفتار بعضی از مورخان و مدینه شناسان در مورد مدفن فاطمه بنت اسد و تبیین وصیت امام مجتبی (علیهم السلام) در این مورد و این بود آنچه به نظر ما رسید از نظر تحلیل تاریخی.

و از مجموع این بحث و گفتار، ظن قریب به یقین به دست می آید که قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع قرار گرفته است. ولی نباید این نکته را نادیده گرفت که تحریف این واقعیت و اصرار و تلاش نویسندگان و حکومت ها در طول تاریخ، در جهت معرفی قبر

حضرت زهرا علیها السلام در داخل حرم ائمه بقیع علیهم السلام و حتی ایجاد و ترسیم شبیه قبری و نسبت دادن آن به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در غیر محل قبلی آن، که پس از تخریب این حرم به وسیله حکومت سعودی انجام پذیرفته، همه در جهت تقلیل فشار سیاسی و تخفیف حمله فکری، عقیدتی و سرپوش گذاشتن به ایراد و انتقادی بوده است که در طول تاریخ از سوی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به پیروان خط فکری مخالف و به حکومت ها از لحاظ مخفی بودن قبر یگانه یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می گردیده است.

لذا حکومت ها مجبور بودند به هر عنوانی که شده، قبری برای فاطمه علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی نمایند و تطبیق نمودن وصیت امام مجتبی علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام می توانست به طور طبیعی، راه حلی برای این معما باشد و در کنار همین حرکت، چه بهتر قراین و شواهدی هم ارائه شود و از طرف دیگر طبعاً لازم بود برای فاطمه بنت اسد هم مدفن دیگری غیر از مدفن واقعی خود معرفی شود که در هر دو جهت، شاهد تحقق این حرکت باشیم.

اما در مورد ارائه قرینه و شاهد در تأیید وجود قبر حضرت زهرا علیها السلام در داخل حرم بقیع، می بینیم در یک مقطع از تاریخ، سنگ نبشته و قطعه مرمری در روی قبور ائمه بقیع نصب و در آن اعلام می گردد که قبر فاطمه علیها السلام دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینجا واقع شده است.

مسعودی در مروج الذهب در مورد این قطعه مرمر چنین می گوید: «و علی قبورهم فی هذا الموضع من البقیع، رخامةٌ علیها مکتوب: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله مبد الأمم و محی الرمم، هذا قبر فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - سیده نساء العالمین و قبر الحسن بن علی بن ابی طالب و علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و محمد بن علی و جعفر بن محمد - رضی الله عنهم -»<sup>۱۵۷</sup>

و در مقطع دیگر و پس از چند قرن مشابه همین کتیبه در بالای درب حرم ائمه بقیع علیهم السلام نصب می شود.

سید اسماعیل مرندی درباره این کتیبه در کتاب خود که در سال ۱۲۵۵ ه. ق تألیف نموده می‌گوید: بالای در، در سنگ مرمر نوشته «هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و قبر حسن بن علی و قبر محمد بن علی و...».<sup>۱۵۸</sup>

### و اما در مورد اصل قبر

محب‌الدین طبری (متوفای ۶۹۶ ه. ق) پس از آن که این مطلب را از ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ ه. ق) نقل می‌کند که: «در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام که معروف و مشخص است، اثر قبری منتسب به فاطمه وجود ندارد»، می‌گوید: «یکی از صلحا و برادران مؤمن بر من نقل نمود که ابوالعباس مرسی به هنگام زیارت بقیع، در مقابل سمت قبله، داخل قبه عباس (حرم بقیع) می‌ایستاد و به فاطمه سلام می‌گفت و بر وی از راه مکاشفه ظاهر شده بود که قبر فاطمه در داخل این حرم و در این سمت بوده است».

طبری اضافه می‌کند: «و من با اعتماد بر صحت نقل این فرد صالح و مؤمن، قبر فاطمه را به همین ترتیب زیارت می‌نمودم...».<sup>۱۵۹</sup>

از این گفتار ابن عبدالبر و طبری که هر دو از محدثین و شخصیت‌های معروف علمی هستند<sup>۱۶۰</sup>، معلوم می‌گردد که اثر قبر فاطمه در داخل حرم از بین رفته بوده و در قرن پنجم و قرن هفتم در داخل حرم بقیع بر خلاف قبور ائمه و قبر عباس علامت قبری آشکار منتسب به فاطمه وجود نداشته است.

بنابراین، آنچه ما قبلاً در این مورد مطرح نمودیم که در قسمت جنوبی، داخل حرم بقیع و زیر طاق در مجاورت محراب، شبیه قبری بوده منتسب به فاطمه و این قسمت به وسیله شبکه فولادینی از فضای حرم جدا شده بود، مطلبی است جای سؤال و جای تردید، که آیا این قبر و آن دو قطعه مرمر و کتیبه چگونه و در چه تاریخی و به وسیله کدام حکومت و به دست چه کسی بوجود آمده است؟ و همین سؤال در مورد قبر فعلی نیز که در کنار قبور ائمه بقیع و منتسب به فاطمه می‌باشد، مطرح است که به فرض

صحت انتساب قبری که قبلاً اشاره گردید، قبر فعلی از نظر مکان مطابقت با آن محل ندارد؛ زیرا این قبر مانند سایر قبور در وسط حرم و نه در کنار آن قرار گرفته است.

#### اما در مورد مدفن فاطمه بنت اسد

به طوری که اشاره کردیم، چون اصل مدفن بنت اسد که در خانه فرزندش عقیل و حرم ائمه بقیع علیهم السلام بود، به عنوان مدفن فاطمه زهرا علیها السلام معرفی و برای تثبیت آن، قرائن و شواهدی هم اقامه گردید، طبعاً لازم بود، مدفن دیگری برای بنت اسد که با مباشرت شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و با تشریفات خاصی دفن گردیده بود، معرفی و مشخص شود و این برنامه عملی و چند محل به عنوان مدفن فاطمه بنت اسد معرفی گردید.

آری در این مورد، شاهد اختلاف نظر و تشتت گفتار از سوی مورخان می‌باشیم؛ زیرا گاهی می‌گویند: «محل دفن فاطمه بنت اسد، مسجد فاطمه علیها السلام (بیت الأحران) است». <sup>۱۶۱</sup> و گاهی می‌گویند که: «پیکر وی در «روحاء» و در کنار قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون دفن شده است». <sup>۱۶۲</sup>

آنچه در میان عده‌ای از مورخان و در بین مردم اشتهار یافته، این است که قبر وی همان است که در خارج بقیع و در شمال قبر عثمان بن عفان به فاصله ۵۰ متر از قبر وی در کنار قبر دیگری قرار گرفته است. <sup>۱۶۳</sup>

سمهودی پس از نقل گفتار بعضی از مورخان که قبر فاطمه بنت اسد در «روحاء» قرار گرفته و پس از نقل گفتار ابن شبه از عبدالعزیز که امام مجتبی علیه السلام در کنار قبر فاطمه بنت اسد ابن هاشم و در اول مقابر بنی هاشم دفن شده است، می‌گوید: «و همه این مطالب مخالفت صریح و نقض آشکار دارد با آنچه معروف شده است که قبر وی در نزدیکی قبر عثمان و در خارج بقیع واقع گردیده است و اولین کسی که این مطلب را مطرح کرد ابن نجار بود و دیگران از وی پیروی نمودند و من دلیلی بر گفته وی نیافتم و نظریه صحیح در نزد من همان است که او در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام دفن شده است؛ زیرا

خیلی بعید است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اصل بقیع صرف نظر کند و پیکر بنت اسد را در این محل دور و در انتهای کوچه‌ای که در اقصای بقیع واقع شده است، به خاک بسپارد.

سمهودی اضافه می‌کند: «اصلاً معلوم نیست این محل جزء بقیع باشد؛ زیرا بطوری که در آینده خواهیم گفت، محل دفن عثمان جزء بقیع نبوده و این محل که در انتهای کوچه‌ای در قسمت شمالی قبر عثمان قرار گرفته به طریق اولی جزء بقیع نخواهد بود».<sup>۱۶۴</sup>

مشابه همین مطلب را احمد عباسی در عمدة‌الاخبار آورده سپس به کیفیت شهادت و محل دفن سعد بن معاذ اشاره می‌کند و می‌گوید: «مدفن سعد بن معاذ به مدفنی که در خارج بقیع به فاطمه بنت اسد منسوب است، بیشتر قابل تطبیق است تا خود فاطمه بنت اسد».<sup>۱۶۵</sup>

خلاصه: به طوری که قبلاً اشاره گردید، انگیزه اصلی نصب این کتیبه‌ها و ترسیم این قبرها در طول تاریخ و حتی در دوران حکومت سعودی، همان سیاست دفاعی بوده و این سیاست موجب گردیده است که قبر مطهر حضرت زهرا علیها السلام مشخصاً در حرم بقیع و برای فاطمه بنت اسد مدفن‌های مختلفی غیر از مدفن اصلی وی معرفی گردد و بطوری که ملاحظه فرمودید، از نظر عده‌ای از متخصصین در تاریخ مدینه، همه این موارد مردود و در نهایت، مدفن وی در داخل حرم ائمه بقیع علیهم السلام معرفی شده است، نه مدفن فاطمه زهرا علیها السلام.

### تاریخ تخریب بیت فاطمه علیها السلام

در خاتمه این بحث، بیان دو مطلب ضروری به نظر می‌رسد؛ یکی در ارتباط با بیت و حجره فاطمه علیها السلام و دیگری در ارتباط با دومین خانه امیر مؤمنان علیهم السلام. به طوری که در متن روایات و در گفتار علما و در منابع تاریخی آمده است، بیت فاطمه علیها السلام به وسیله بعضی از حکام بنی‌امیه تخریب و به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ضمیمه گردیده است.

در اینجا نگاهی داریم به تاریخ این تخریب و این حادثه مهم تاریخی و همچنین به تغییر و تحولی که در طول چند قرن تا امروز در این حجره به وجود آمده است. خانه فاطمه زهرا علیها السلام یکی از خانه‌های متعددی است که طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار مسجد آن بزرگوار ساخته شده بود.

مورخان می‌گویند: این خانه‌ها و حجره‌ها در قسمت شرقی و شمالی و در سمت جنوبی مسجد قرار داشتند<sup>۱۶۶</sup>، که هر یک از آنها به یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص داشت؛ همانگونه که حجره فاطمه علیها السلام به آن حضرت اختصاص داده شده بود. از نظر موقعیت، بیت فاطمه علیها السلام در شرق مسجد و در قسمت شمالی حجره‌ای که پیکر پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن به خاک سپرده شده و به عایشه اختصاص داشت، قرار گرفته بود؛ همانگونه که حجره حفصه در قسمت جنوبی این خانه قرار داشت، با این تفاوت که حجره عایشه و حفصه را راهروی از هم جدا می‌ساخت ولی در میان حجره فاطمه علیها السلام و عایشه، فاصله‌ای به جز دیوار وجود نداشت و حتی بنا به نقل بعضی از مورخان اهل سنت، در میان این دو خانه، روزنه کوچکی تعبیه شده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوقاتی که در خانه عایشه بسر می‌برد، از همین روزنه با اهل بیت صحبت و از فاطمه و حسنین علیهما السلام تفقد و دلجویی می‌فرمود که پس از مدتی به عللی و طبق درخواست حضرت زهرا علیها السلام مسدود گردید.<sup>۱۶۷</sup>

این خانه و حجره که در لسان روایات و در متون تاریخی به «بیت فاطمه علیها السلام» و گاهی به «بیت علی علیه السلام» تعبیر می‌شود؛ مانند سایر خانه‌های متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعضی از صحابه و اقوام آن حضرت دارای دو در بود؛ یکی به داخل مسجد باز می‌شد و دیگری به سمت شرق و به طرف بقیع که در این سمت، دارای حیاط کوچکی هم مانند سایر بیوت بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد همه کسانی که دارای چنین خانه‌ای در اطراف مسجد هستند، درب خانه خود را که به داخل مسجد باز می‌شود ببندند مگر خانه علی علیه السلام (و سداً الأبواب الّا بابه).

گرچه در این بیت و حجره و مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند مسجد آن حضرت در طول تاریخ، تحولات و دگرگونی‌هایی در اثر توسعه و علل دیگر به وجود آمده است ولی به طوری که اشاره گردید، هدف ما در اینجا فقط تذکر و یادآوری تغییر و تحوُّلی است که در بیت فاطمه علیها السلام به وجود آمده است.

ولید بن عبدالملک خلیفه اموی<sup>۱۶۸</sup> که در سال ۸۸ به قصد سفر حج وارد مدینه شده بود، به هنگام سخنرانی اش در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله پرده حجره فاطمه علیها السلام کنار رفت و او متوجه گردید که حسن بن حسن بن علی علیه السلام (۱۶۹) در میان این خانه نشسته در یک دستش آیینه و با دست دیگر محاسنش را شانه می‌زند و لید بلافاصله دستور داد که این خانه تخریب و به مسجد ضمیمه شود. حسن بن حسن علیه السلام و همسرش فاطمه بنت الحسین علیها السلام با این دستور مخالفت و از ترک نمودن این حجره امتناع ورزیدند. لید پیام داد که اگر این بیت را تخلیه نکنید بر سر شما ویران خواهم نمود، آنان باز هم مقاومت نمودند و لید دستور داد خانه را بر سر آنها و اطفالشان ویران کنند، چون مأمورین وارد خانه شدند و در اجرای فرمان لید فرش از زیر پای حسن و فاطمه کشیدند، آنان به اجبار این حجره را ترک و به خانه دیگری که متعلق به امیرمؤمنان علیه السلام بود، منتقل گردیدند.<sup>۱۷۰</sup>

بعضی از مورّخین می‌گویند: اصل این حادثه و کنار رفتن پرده این حجره، در حال سخنرانی برای شخص ولید اتفاق نیفتاده، بلکه برای یکی از مأمورین وی که در فاصله‌های مختلف جهت بررسی اوضاع مدینه به این شهر وارد می‌شد اتفاق افتاده و او این موضوع را بعنوان امری برخلاف شؤن خلافت تلقی و در نزد ولید سعادت نموده، ولید هم چنین دستوری را صادر کرده است.

در ماه ربیع‌الأول سال ۸۸ هـ. ق ولید به عمر بن عبدالعزیز والی خود در مدینه کتباً دستور داد همه خانه‌های اطراف مسجد را که متعلق به همسران و اقوام و صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تخریب و به مسجد ضمیمه نماید، او در نامه خود تأکید کرده بود که هر

یک از مالکان این بیوت با فروش خانه‌اش موافقت کند خریداری و هر کس مخالفت نماید، قیمت خانه پرداخت و بدون رضایت وی ویران شود.

عمر بن عبدالعزیز سران و علمای مدینه را از مضمون نامه ولید آگاه ساخت، همه آنان با این تصمیم مخالفت نموده و چنین گفتند: اگر واقعاً هدف ولید توسعه مسجد است می‌توان آن را از جوانب دیگر به اجرا گذاشت.

اما این حجره‌ها که متعلق به رسول خدا ﷺ و یادگار آن حضرت و با این بساطت و سادگی و دیوارهای خشتی با سقف‌های کوتاه و با پوشش شاخه‌های خرما که بیانگر کیفیت زندگی پیامبر اسلام ﷺ است موجب جلب توجه زائرین تا قیامت و سبب بهره‌گیری معنوی و سوق دادن مسلمانان به زهد و کناره‌گیری از تجمل‌گرایی می‌باشد و مسلمانان در طول قرن‌ها با مشاهده این مناظر، پی خواهند برد که علاقه به ساختمان‌های چند طبقه و گرایش به رفاه و زندگی پر زرق و برق از روش انبیا بدور است و طبعاً به آن حضرت تأسی و از روش وی تبعیت خواهند نمود.

عمر بن عبدالعزیز پیشنهاد سران مدینه را به ولید منعکس نمود. وی مجدداً دستور داد که باید این خانه‌ها ویران و مسجد از تمام جوانب توسعه پیدا کند!

طبق نوشته مورّخین، به هنگام تخریب این خانه‌ها، مردم مدینه آنچنان ناله و شیون سر دادند و آنچنان گریه و زاری نمودند که ایام رحلت رسول خدا ﷺ را تداعی می‌نمود و پس از درگذشت غم‌انگیز رسول خدا ﷺ، در هیچ حادثه‌ای در مدینه چنین تأثر، حزن و اندوهی مشاهده نشده بود.

به هنگام تخریب این حجره‌ها، خبیب بن عبدالله به عمر بن عبدالعزیز گفت: به خدایت سوگند کاری نکنید که آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ را از بین ببرید. فرزند عبدالعزیز دستور داد در روزی سرد بر بدن خبیب آب سرد بریزند و یک صد تازیانه بزنند که وی در اثر این فشار به شهادت رسید. عمر بن عبدالعزیز بعدها از این اقدام



خود اظهار ندامت می نمود و می گفت ای کاش خیب را نمی کشتم.

به هر حال ولید با تخریب این بیوت، مسجد را توسعه داد و از پادشاه روم جهت بنایی و زیباسازی آن استمداد نمود و چهل نفر معمار و کارگر مسیحی وارد مسجد و مشغول به کار شدند و در سال ۵۹۱ ه. ق توسعه و زیباسازی مسجد به پایان رسید.<sup>۱۷۱</sup>

گرچه مورخان بر خلاف دستور ثانوی و تخریب بیوت همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که در سال ۵۸۸ ه. ق بوده، برای تخریب خانه فاطمه علیها السلام تاریخ دقیقی ذکر نموده اند؛ ولی همانگونه که در گفتار بعضی از آنان اشاره شده، وقوع متعاقب این دو حادثه، نشانگر این واقعیت است که تخریب حجره فاطمه علیها السلام و ضمیمه کردن آن به مسجد، در حالی که همه خانه های موجود به حال خود باقی بوده، موجب جلب توجه هر بیننده و از نظر اجتماعی شدیداً سؤال برانگیز بوده است. ولید هم در اثر فشار افکار عمومی مجبور شده است با اتخاذ چنین تصمیمی و به عنوان «توسعه مسجد» دستور تخریب همه این بیوت را صادر نماید تا در ضمن مشروعیت بخشیدن به عمل خود، مسأله تخریب بیت فاطمه علیها السلام هم در بوته فراموشی قرار گیرد.

طبق دستور ولید، عمر بن عبدالعزیز این خانه ها را ویران و مانند حجره فاطمه علیها السلام به مسجد ضمیمه نمود و حتی دیوارهای موجود در اطراف حجره و مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز برداشت و برای مشخص شدن مرقد مطهر به جای دیوار قبلی، محدوده آن را با سنگ های سیاه رنگی، شبیه به سنگ های دیوار کعبه ولی صاف و تراشیده شده، دیوارکشی نمود.<sup>۱۷۲</sup>

و باز برای این که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله حالت کعبه را پیدا نکند، قسمت شمالی آن را که محدوده بیت عایشه و حضرت زهرا علیها السلام می باشد- با اینکه جزء مسجد شده بود- با دیوار کوتاهی، به شکل مثلثی درآورد که محدوده این دیواره را مقصوره می نامند؛ همانطوری که به خود دیواره نیز مقصوره می گویند.

### نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه علیها السلام

وضع مرقد شریف و بیت فاطمه علیها السلام، قطع نظر از تغییرات جزئی، تقریباً به مدت شش قرن به همان شکلی بود که توضیح داده شد و زائران قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌توانستند قبر شریف آن حضرت را در فاصله یک متر و نیم زیارت کنند و در اطراف مرقد شریف و در محل بیت فاطمه علیها السلام و سایر بیوت نماز بخوانند و گفتار ائمه هدی علیهم السلام و محدثان و مورخان در مقاطع مختلف، بیانگر این حالت و ناظر به این تحول و دگرگونی و تخریب بیت فاطمه علیها السلام و ضمیمه شدن آن به مسجد است که به دستور ولید انجام گرفته است. ولی در سال ۶۶۸ ه. ق. به دستور پادشاه مصر، ملک ظاهر بیبرس بندقداری<sup>۱۷۳</sup> در میان ستون‌هایی که در چهار طرف مرقد مطهر قرار داشت، شبکه چوبینی به ارتفاع تقریباً دو متر نصب و این قسمت مجدداً از مسجد جدا گردید که علاوه از مرقد مطهر، بیت عایشه و بیت فاطمه علیها السلام نیز در داخل این شبکه قرار گرفته‌اند. این شبکه دارای سه در بود؛ یک در در سمت قبله و در دوم در طرف شرق و در سوم در سمت غرب و داخل مسجد قرار داشت.

مورخین می‌گویند در اندازه‌گیری محل نصب این شبکه، ملک ظاهر که در سال ۶۶۷ ه. ق. در موسم حج به مدینه وارد شده بود، مباشرت مستقیم داشته و در سال ۶۶۸ آماده و نصب گردید.

پس از نصب این شبکه، فاصله زائران با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر و مسلمانان از نماز خواندن در قسمتی از فضا که به مسجد ضمیمه شده بود، ممنوع شدند و این موضوع به عنوان انتقاد از اقدام ملک ظاهر و به صورت عملی غیر مشروع و مانع از اقامه نماز توسط مسلمانان، در بخشی از مسجد، مطرح گردید و پاسخ طرفداران وی این بود که: «ملک ظاهر با نصب این شبکه، قداست حجره شریفه را بیش از پیش حفظ و احترام محوطه روضه مطهر را که در شرع انور وارد شده است، با ممنوع کردن عبور

و مرور در آن، برای همیشه ابقاء نمود!»<sup>۱۷۴</sup>

گرچه از قرن هفتم تا امروز در این شبکه، از لحاظ ارتفاع و تبدیل آن به شبکه فلزی و دگرگونی‌های مختلف دیگر، تغییراتی به وجود آمده است، اما محدوده‌ای که برای این شبکه در زمان ملک ظاهر ترسیم شده بود، هنوز هم به حال خود باقی است و تغییری در آن رخ نداده است و محل بیت فاطمه علیها السلام که در سمت شمالی مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل شبکه قرار گرفته بود، فعلاً نیز در داخل شبکه و در همان محدوده قرار دارد.

### محراب و ضریح در بیت فاطمه علیها السلام

ابن نجار (متوفی ۶۴۳ ه. ق) پس از اینکه از محمد بن ابراهیم؛ یکی از احفاد و نوادگان امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که قبر فاطمه علیها السلام در بیت خودش قرار دارد، می‌گوید:

«قلت و بیتها اليوم حوله مقصورة و فیه محراب و هو خلف حجرة النبی صلی الله علیه و آله». <sup>۱۷۵</sup>

«در زمان فعلی، خانه فاطمه علیها السلام در داخل مقصوره و محدوده واقع شده و دارای محرابی است که در پشت حجره پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است».

ظاهراً منظور ابن نجار از «مقصوره» - که قبل از تاریخ نصب شبکه در اطراف بیت فاطمه علیها السلام بوده است - همان دیواری است که در زمان عمر بن عبدالعزیز در قسمت شمالی مرقد شریف نبوی صلی الله علیه و آله ایجاد شده بود که با نصب شبکه، این دیواره نیز برداشته شده است.

متن گفتار ابن نجار را سمهودی نقل کرده و اضافه می‌کند: «محرابی که ابن نجار از آن یاد نموده که در پشت حجره عایشه قرار دارد، در قسمت مقدم این محراب، محلی هست که مردم، آنجا را به عنوان «قبر فاطمه علیها السلام» می‌شناسند و بر این نقطه احترام زیادی قائلند و از قدم گذاشتن بر این محوطه امتناع می‌ورزند».<sup>۱۷۶</sup>

همانگونه که سمهودی اشاره نموده در داخل بیت فاطمه علیها السلام، نقطه مشخصی به عنوان محل قبر آن حضرت شناخته می‌شده و از گفتار علامه مجلسی رحمته الله معلوم می‌شود

که در قرن های گذشته و در زمان آن مرحوم، علامت قبری نیز به عنوان قبر فاطمه علیها السلام در این نقطه وجود داشته است<sup>۱۷۷</sup> و امروز هم در داخل بیت فاطمه علیها السلام، ضریحی را مشاهده می کنیم متناسب به آن حضرت، به ابعاد تقریبی یک متر و نیم در یک متر و نیم که ظاهراً در همان نقطه ای که معروف به محل قبر آن حضرت بوده نصب شده و با علامت قبری که مرحوم مجلسی اشاره فرموده، قابل انطباق است. گرچه تاکنون کیفیت پیدایش اثر قبر و تاریخ نصب این ضریح؛ همانند تاریخ احداث محراب قدیمی - که این نجار از آن یاد نموده - معلوم و مشخص نگردیده است.

### دومین خانه امیرمؤمنان علیه السلام

پس از بحث در مورد خانه فاطمه و امیرمؤمنان علیه السلام و آشنایی با تاریخ این بیت، مناسب است بحث تاریخی دیگری نیز - که بی ارتباط با بحث قبلی نیست - مطرح شود و آن، وجود دومین خانه امیرمؤمنان علیه السلام در مدینه می باشد.

قبل از بیان اصل موضوع، تذکر این نکته را لازم می دانیم که طبق شواهد تاریخی، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه، بخشی از زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت، جهت ساختن منزل تقطیع و تقسیم و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزلها متعلق به عبدالرحمان بن عوف بود و خانه او اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردیده و این منزل به مناسبت بزرگ بودنش «دار کبری» و به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود «دارالضیفان» نامیده می شد.

و منزل دیگر متعلق به عثمان بن عفان بود. او نه یک باب، که دو باب منزل متصل به هم ساخته بود. یکی از این دو خانه نسبت به دیگری بزرگ تر بود و از این رو به «دار کبری» و دیگری «دار صغری» نامیده می شد و جریان محاصره و کشته شدن وی در همان دار کبری به وقوع پیوست.

همانگونه که منزل دیگری متعلق به ابوبکر بود و در مقابل خانه کوچک عثمان قرار داشت و او هم در همین منزل از دنیا رفت<sup>۱۷۸</sup> و منازل دیگری نیز بود که به سایر صحابه تعلق داشت و در گذشته اشاره نمودیم که محل دفن ائمه بقیع علیهم السلام، خانه‌ای بود متعلق به عقیل؛ همانگونه که در آینده خواهیم گفت، صفیه عمّه رسول خدا صلی الله علیه و آله در محلی که متصل به خانه مغیره بن شعبه بود، دفن گردیده است و ظاهراً جمله معروف در معرفی بقیع که در میان مدینه‌شناسان اشتهار دارد «شرقیها نخل و غربیها بیوت»<sup>۱۷۹</sup> اشاره به همین بیوت است.

براساس شواهد تاریخی، یکی از این منازل نیز متعلق به امیرمؤمنان علیه السلام بود. به عنوان تأیید این موضوع، متن چند جمله تاریخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱. ابن شبه قدیم ترین مدینه‌شناس در این مورد می‌گوید: «واتخذ علی بن ابیطالب بالمدينة دارین احديهما دخلت في مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و هي منزل فاطمة بنت رسول الله التي تسكن فيها و الأخرى دار علی التي بالبقیع و هي بايدي ولد علی علی حوز الصدقة».<sup>۱۸۰</sup>

«علی بن ابی طالب علیه السلام برای خود در مدینه دو خانه اختیار کرده بود؛ یکی همان خانه‌ای است که در داخل مسجد قرار گرفت و آن همان خانه فاطمه علیها السلام دختر رسول خداست که در آن سکونت می‌فرمود و دیگری خانه‌ای است که در کنار بقیع واقع شده بود و این خانه جزء موقوفات آن حضرت و در دست فرزندان او بود».

۲. ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق) از سعید بن جبیر نقل می‌کند که: «رأيت قبر الحسن بن علی بن ابی طالب في فم الزقاق الذي بين دار نبيه و بين دار علی بن ابی طالب».<sup>۱۸۱</sup>

«قبر حسن بن علی علیه السلام را در اول کوچه‌ای که در میان خانه نبيه و خانه علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دارد، مشاهده نمودم».

۳. باز ابن نجار نقل می‌کند: «و روي عن الحسن بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی ابن الحسين بن علی بن ابی طالب انه هدم منزله في دار علی بن ابی طالب قال فاخرجنا منه حجراً مكتوباً عليه، هذا قبر رملة بنت صخر».<sup>۱۸۲</sup>

«از حسن بن علی بن عبیدالله نقل شده: موقعی که خانه خود را در داخل منزل علی بن ابی طالب علیه السلام خراب می کرد، قطعه سنگی پیدا نمود که در آن این جمله نوشته شده بود: «هذا قبر رملة بنت صخر».

۴. در مورد تخریب بیت فاطمه علیها السلام آمده است که حسن بن حسن علیهما السلام و همسرش فاطمه بنت الحسین علیها السلام چون مجبور به ترک حجره فاطمه علیها السلام شدند، این حجره را ترک نموده و به خانه علی بن ابی طالب علیه السلام منتقل شدند (فخرجوا منه حتی اتوا دار علی نهاراً).<sup>۱۸۳</sup> از این متون تاریخی و مشابه آنها معلوم می شود که امیر مؤمنان علیه السلام علاوه بر بیت و حجره کنار مسجد، منزل دیگری نیز در اختیار داشت که در نزدیکی بقیع قرار گرفته بود و این خانه همانند سایر املاک و باغات و چشمه ها، جزء صدقات و موقوفات آن حضرت بود که تولیت این خانه را هم به ترتیب به فرزندانش امام مجتبی و حسین بن علی علیهما السلام محول و کیفیت بهره برداری از آن را مشخص فرموده بود.<sup>۱۸۴</sup>

#### حوادثی که در این خانه واقع شد

به عقیده نگارنده، حوادث مهم تاریخی که بلافاصله پس از رحلت جانگداز رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته است، همه آنها در این منزل بوده نه در بیت فاطمه علیها السلام و در کنار مسجد.

اجتماع عده ای از مهاجرین و انصار در مخالفت با بیعت ابوبکر، هجوم به خانه امیر مؤمنان و احراق درب آن خانه<sup>۱۸۵</sup>، دوران نقاهت حضرت زهرا علیها السلام و ملاقات ها و حوادثی که در این دوران اتفاق افتاده و همچنین مراسم تجهیز و تشییع آن حضرت مربوط به این منزل بوده و در این خانه واقع شده است که علاوه بر اعتبار عقلی، گاهی شواهد و قرائن تاریخی نیز این نظریه و عقیده را تأیید می کند. والله العالم.

## پی‌نوشت‌ها

۱. سمهودی متوفای ۹۱۱ ه. ق. (در: وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸) می‌گوید: این دو گورستان با مرور زمان متروک و آثار آنها از بین رفته و لیکن سمت آنها در مدینه معلوم و مشخص است.
۲. وفات وی در دو سال و نیم از هجرت گذشته، واقع شده است.
۳. وفات وی در ذی‌حجه سال هشتم هجری واقع شده است.
۴. به جز خدیجه که در مکه و میمونه که در سرف دفن شده‌اند.
۵. «روحاء»؛ جایگاه انبساط و راحتی و «زوراء»؛ محل توجه و زیارت را گویند. روحاء بخش میانی بقیع و محلی است که قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن قرار گرفته و این تسمیه و تفاعل از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که به هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمود: «هذه الروحاء». تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰.
۶. اخبار المدینه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹؛ عمدة الأخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۱.
۷. در صفحات آینده این مطلب روشن خواهد شد.
۸. ابن نجار می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز خانه‌ای را که متعلق به زید بن علی و خواهرش خدیجه بود، به مبلغ هزار و پانصد دینار خریداری و تخریب نمود و جزء بقیع قرار داد و مقبره خصوصی خاندان عمر بن خطاب گردید. اخبار المدینه، ص ۱۵۶.
۹. تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۱.
۱۰. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱؛ عمدة الأخبار فی مدینه المختار، ص ۵۲.
۱۱. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
۱۲. همان.
۱۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
۱۴. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
۱۵. وفات فاطمة بنت اسد در سال چهارم و بنا به قولی در سال ششم هجرت واقع شده است.
۱۶. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷.
۱۷. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.
۱۸. عمدة الأخبار، ص ۱۵۳.
۱۹. همان.

۲۰. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۱۱.
۲۱. ارشاد مفید، ص ۱۹۲؛ اعلام الوری، ص ۲۱۱.
۲۲. اخبار مدینة الرسول، ص ۱۵۳.
۲۳. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۶۰.
۲۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹.
۲۵. همان، ص ۲۳۲.
۲۶. همان، ص ۲۹۷.
۲۷. در مورد دفن عبدالله در آینده، بحث مستقلى خواهیم داشت.
۲۸. رافع بن مالک انصاری از شخصیت‌های بارز و از صحابه و یاران با وفای رسول خدا ﷺ می‌باشد او برای بیعت با رسول خدا ﷺ به مکه مسافرت نموده و در بیعت عقبه اول و دوم حاضر گردید و پس از فراگرفتن چند سوره از قرآن، به مدینه مراجعت و به دعوت اقوام و عشیره‌اش به اسلام مشغول شد و در دو جنگ مهم بدر و احد حضور داشت که در جنگ احد به شهادت رسید و جنازه‌اش به مدینه حمل و در خانه آل نوفل به خاک سپرده شد. اسدالغابة، ج ۲، ص ۱۵۸؛ الاصابة، ج ۱، ص ۴۹۹؛ وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۴۱.
۲۹. سعد بن مالک ساعدی (پدر سهل ساعدی) از صحابه و انصار است. وی که برای شرکت در جنگ بدر آماده می‌گردید مریض شد و از دنیا رفت. جنازه‌اش را در کنار خانه بنی قارط به خاک سپردند. رسول خدا ﷺ او را عملاً از شرکت کنندگان در جنگ محسوب نمود و سهم وی را از غنائم جنگی به فرزندان او تحویل داد. اسدالغابة، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الاصابة، ج ۲، ص ۳۴؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۵.
۳۰. اعلام الوری، ص ۱۴۴.
۳۱. همان، ص ۱۵۸.
۳۲. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰؛ اخبار المدینة ابن نجار، ص ۱۵۷. در نسخه موجود از اخبار المدینة جمله: «یرید العرض و معه اهله» وجود ندارد.
۳۳. بنا به نقل رافعی در «عنوان النجابة فیمن دفن بالمدينة من الصحابة» محتمل است قبر عبدالله در مکه باشد.



۳۴. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰.
۳۵. صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۴۰۴؛ سنن ترمذی، ص ۵؛ کتاب المناقب، ح ۳۸۰۸؛ سنن ابن ماجه، مقدمه، ح ۱۱۵.
۳۶. سنن ترمذی، ج ۵؛ کتاب المناقب، ح ۳۷۹۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱.
۳۷. سنن ترمذی، ج ۵؛ المناقب، ح ۳۸۱۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱ و ج ۲، ص ۲۶.
۳۸. این مطلب در طی چندین حدیث در کتب تفسیر در ضمن تفسیر آیه تطهیر آمده است و متن یکی از این احادیث که در تفسیر الدر المشهور، ج ۵، ص ۱۹۹ و در المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۷ نقل گردیده این است: «واخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال شهدنا رسول الله صلی الله علیه و آله تسعة اشهر يأتي كل يوم باب علي بن ابي طالب رضي الله عنه عند وقت كل صلوة فيقول السلام عليكم ورحمة الله وبركاته اهل البيت، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا، الصلوة رحمة الله».
۳۹. سنن ابی داود کتاب الفتن و الملاحم، ص ۴۱۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الفتن، ح ۳۹۵۸؛ مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸.
۴۰. نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن مجتبی علیه السلام در ماه رجب ۱۱۴۵ هـ. ق در مدینه قیام نمود و مردم این شهر و مکه و یمن با وی بیعت نمودند. منصور ولیعهد و برادرزاده خویش، عیسی بن موسی را به همراه شش هزار تن به مدینه اعزام کرد. محمد و یارانش غسل نموده و کفن پوشیدند و خود را معطر کردند و در میان او و نیروهای عیسی جنگ سختی در گرفت تا به احجار زیت کشیده شد و نفس زکیه و همراهانش در این نقطه پس از مقاومت شدید به شهادت رسیدند، سر او را نزد منصور فرستادند و پیکرش به وسیله خواهرش زینب و دخترش فاطمه در بقیع دفن گردید. می گویند بر بدن وی آنقدر زخم وارد شده بود که به هر عضوی از اعضایش دست می زدند، متلاشی و از تش جدا می گردید، شهادت نفس زکیه در چهاردهم ماه رمضان ۱۱۴۵ هـ. ق - به وقوع پیوست. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۱۴۵ هـ. ق. مقاتل الطالبیین، ص ۱۶۱؛ تذکرة الخواص، ص ۲۳۱؛ تنمة المتهی، ص ۱۳۵.
۴۱. «فخ» نام بیابانی است در شش میلی مکه به سوی مدینه و جنگ فخ چنین بود که حسین بن علی که از فرزندان امام مجتبی علیه السلام است در مدینه بر ضد خلیفه هادی عباسی قیام کرد و عده ای با وی در مبارزه با خلیفه وقت بیعت و به سوی مکه حرکت نمودند که در فخ با نیروهای

- خليفة در گير و به شهادت رسيدند، سرهای شهدا را به نزد هادی فرستادند و اجسادشان سه روز در بیابان ماند و طعمه درندگان گردید و از اینجاست که گفته‌اند پس از فاجعه کربلا هولناکتر از حادثه فسخ واقع نگردیده است. فسخ در سال‌های اخیر جزء شهر مکه و از میادین معروف این شهر شده است. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۶۹ هـ. ق. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ تذکرة الخواص، ص ۲۴۰؛ تممة المنتهی، ص ۱۶۴.
۴۲. مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۰.
۴۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.
۴۴. صحیح بخاری، ج ۹، کتاب الفتن باب الاستخلاف و کتاب الاحکام؛ صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الامارة.
۴۵. مرگ سعد بن ابی وقاص در سال ۵۶ هـ. ق. واقع شده است.
۴۶. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تاریخ المدينة، ج ۱، ص ۱۱۶؛ عمدة الاخبار، ص ۱۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۹.
۴۷. مرگ ابوسفیان [ بن حارث بن عبدالمطلب ] در سال ۲۰ هـ. ق. واقع شده است.
۴۸. اقرب الموارد می‌گوید: فضای بدون سقف و بنا را که در وسط خانه‌های محله‌ای واقع شود «قاعة» می‌گویند.
۴۹. الاصابة، ج ۴، ص ۹۰؛ تاریخ المدينة، ابن شبة، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمدة الاخبار، ص ۱۵۶.
۵۰. تاریخ المدينة، ج ۱، ص ۱۲۷.
۵۱. همان، ص ۱۲۶.
۵۲. احسن التقاسیم، به ترجمه علی النقی منزوی، ج ۱، ص ۱۱۸.
۵۳. «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» کهف: ۲۱.
۵۴. تاریخ طبری، چاپ دارالعلم بیروت، ج ۳، ص ۱۴۳؛ کامل ابن اثیر، چاپ دارالکتاب بیروت، ج ۳، ص ۹۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید به تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، ج ۱۰، ص ۹۱.
۵۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، صص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ تاریخ المدينة ابن شبة، ج ۱، ص ۱۳۲؛ دلائل النبوة بیهقی به نقل وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۹؛ اسد الغابة، ج ۲، ص ۵۰.

۵۶. تاریخ المدینة، ابن زباله، به نقل وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینة، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ عمدة الاخبار، ص ۱۵۲؛ اسدالغابة، ج ۳، ص ۳۸۷.
۵۷. در توضیح این مطلب به جلد اول سیری در صحیحین از ابن نویسندہ مراجعه شود.
۵۸. نمونه‌هایی از این حدیث‌های ساختگی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل گردیده است: *یخرج عند القطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له السفاح فیکون اعطائه المال حسباً*. (مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۸)، *منا السفاح و منا المنصور و منا المهدي*. (تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۳)، *اوصاني الله بذی القربى و امرني ان ابدء بالعباس*. (مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۳۳۴).
- بدین ترتیب رسول خدا هم سه تن از خلفای عباسی را مورد تأیید قرار داده و هم عباس را برتر از همه افراد اهل بیت معرفی نموده است.
۵۹. *سَفَّاح* به هنگام ایراد اولین خطبه، زبانش بند آمد، داود بن علی در پایه دوم منبر قرار گرفت و بجای وی خطبه خواند که از جملات خطبه‌اش این است: *ما وقف هذا الموقف بعد رسول الله احدٌ اولى به من علي بن ابيطالب و هذا القائم خلفي*. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۰.
۶۰. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹.
۶۱. زیرا مخالفت منصور با علویان از سال ۱۴۵ با قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن علنی گردید به طوری که مورخان درباره او گفته‌اند: «*كان المنصور اول من وقع الفتنة بين العباسيين و العلويين و كانوا قبل شيئاً واحداً*». تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۳.
۶۲. مجله میقات، ش ۴، مقاله: حجاج شیعی در دوره صفوی، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.
۶۳. لغتنامه دهخدا ابوالفضل مجدالملک را به فاصله هشت صفحه و ظاهراً از روی اشتباه به عنوان دو شخص مستقل گاهی وزیر ملک‌شاه و گاهی کاتب وی معرفی نموده است.
۶۴. برکیارق بن ملک‌شاه سلجوقی ملقب به رکن‌الدین و مکنی به ابوالمظفر از پادشاهان مشهور سلسله سلاجقه و چهارمین پادشاه (۴۸۶ - ۴۹۸ ه. ق.) از این سلسله است. نگا: لغتنامه دهخدا.
۶۵. صحیح آن براوستانی است. یاقوت حموی می‌گوید: براوستان از روستاهای قم و از آنجاست مجدالملک وزیر برکیارق که در سال ۴۷۲ ه. ق. به قتل رسید.
۶۶. الکامل، چاپ دارالکتب العربی، بیروت، ج ۸، ص ۲۱۴. مرحوم قاضی نورالله شوشتری مطلبی نقل می‌کند که دلیل بر متهم بودن مجدالملک به کشتن یک نفر اهل سنت می‌باشد، آن گاه این

- موضوع را مورد تردید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد قتل معمار یاد شده هم با این قتل ارتباط داشته و موضوع دارای اهمیت بوده که در تاریخ منعکس شده است.
۶۷. اصل این قبه از آثار مجدالملک، ولی ایوان‌های اطراف از آثار سلاطین صفوی است.
۶۸. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸.
۶۹. هدیه الاحباب، ص ۱۱۹.
۷۰. همان، ص ۱۰۲.
۷۱. رحلة ابن جبیر، چاپ دارالکتب اللبنانیة، ج ۶۴.
۷۲. گفتار ابن نجار را سمهودی در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آورده است.
۷۳. تاج المفرق فی تحلیه علماء شرق، مطبعة فضالة مغرب، ج ۱، ص ۲۸۸.
۷۴. رحلة ابن بطوطه، چاپ دارالتراث، بیروت، ص ۱۱۹.
۷۵. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.
۷۶. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۳، ص ۲۸۳.
۷۷. وصف المدينة المنورة صفحه ۱۰. این کتاب جزء مجموعه‌ایست به عنوان رسائل فی تاریخ المدينة که در سال ۱۳۹۲ هـ.ق از طرف منشورات دارالایمامة ریاض منتشر شده است.
۷۸. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.
۷۹. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.
۸۰. همان.
۸۱. تاریخ الخلفاء، ص ۴۲۴.
۸۲. قبلاً اشاره گردید که بانی هر سه حرم شریف، مجدالملک براوستانی است.
۸۳. اخبار المدينة، از انتشارات مکتبة الثقافة، مکه مکرمه، ص ۱۵۳.
۸۴. تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق، چاپ مطبعة فضالة، مغرب، ج ۱، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.
۸۵. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.
۸۶. وی سلطان محمود ثانی سی امین سلطان عثمانی است که در سال ۱۲۲۳ هـ.ق در ۲۴ سالگی به سلطنت رسیده و در سال ۱۲۵۵ هـ.ق از دنیا رفته است. نک: قاموس الاعلام ترکی، ج ۶، ص ۴۲۵.
۸۷. سفرنامه فرهاد میرزا، چاپ مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۶ ش، تهران، ص ۱۴۱.

۸۸. سفرنامه فرهاد میرزا، تهران، ص ۱۴۱.
۸۹. تحفة الحرمین، ص ۲۲۷.
۹۰. میرزا محمد حسین فراهانی در سال ۱۲۶۴ هـ ق در قریه آهنگران از قرای فراهان متولد گردید، پدرش میرزا مهدی معروف به ملک الکتاب از شعرا و خوشنویسان دوران فتحعلی شاه است.
۹۱. سفرنامه فراهانی (ص ۲۲۸ این کتاب) به کوشش مسعود گلزاری در سال ۱۳۶۲ شمسی چاپ شده است.
۹۲. اخبار مدینة الرسول، چاپ مکتبة دارالتقافة، مکه مکرمه، ص ۱۵۳. همین مطلب در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آمده است.
۹۳. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.
۹۴. جمع جنیه واحد پول مصر است.
۹۵. تحفة الحرمین، ص ۲۵۷.
۹۶. امین الدوله میرزا علی خان در سال ۱۳۱۵ هـ ق. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست وزیری رسید و در سال ۱۳۱۶ هـ ق عزل گردید و در سال ۱۳۲۲ هـ ق از دنیا رفت. وی در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی از سرآمدان زمان خویش به شمار می آید. نک: لغتنامه دهخدا. و می توان سفرنامه او را به عنوان نمونه ای از رسم الخط وی، معرفی نمود که در کتابخانه عمومی آیة الله العظمی مرعشی قم به شماره ۲۵۳۳۳۷ موجود است.
۹۷. یک کلمه ناخوانا.
۹۸. یک کلمه ناخوانا.
۹۹. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷. این کتاب در سال ۱۳۴۳ هـ ق در مصر چاپ شده است.
۱۰۰. سفرنامه امین الدوله. این سفرنامه شماره صفحه ندارد.
۱۰۱. سفرنامه سیف الدوله به تصحیح علی اکبر خدا پرست، چاپ ۱۳۶۴ ش. ص ۱۴۳.
۱۰۲. منظور وی از «وکلا»، سران و امرای مدینه است که از طرف حکام عثمانی تعیین می گردید.
۱۰۳. تحفة الحرمین، ص ۲۱۲.
۱۰۴. رحلة ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانیه، ص ۱۴۴.
۱۰۵. تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق، چاپ مطبعة فضالة مغرب، ج ۱، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۱۰۶. رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹. وی این کتاب را در سال ۷۵۷هـ.ق نوشته است.
۱۰۷. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶.
۱۰۸. رحلة بتونوی، ص ۲۳۷. این کتاب سفرنامه حج سال ۱۳۲۷هـ.ق است که در سال ۱۳۲۹هـ.ق در مصر چاپ شده است.
۱۰۹. توصیف مدینه، مجله میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.
۱۱۰. سفرنامه فرهاد میرزا، چاپ علمی، ص ۱۴۰.
۱۱۱. سفرنامه فراهانی، ص ۲۲۸.
۱۱۲. سفرنامه میرزا حسین فراهانی، ص ۲۲۸.
۱۱۳. تحفة الحرمین، ص ۲۲۷.
۱۱۴. توصیف مدینه، فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.
۱۱۵. سفرنامه سیف الدوله، ص ۱۴۳.
۱۱۶. نوشته مخبر السلطنه که «این ضریح را امین السلطنه نصب کرده است» از جهاتی قابل تردید است - نک: سفرنامه مخبر السلطنه، ص ۲۷۰.
۱۱۷. شرح تائیه دعبل خزاعی - علامه مجلسی - رض.
۱۱۸. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۶.
۱۱۹. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹۹۸؛ صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ح ۱۷۵۹.
۱۲۰. الاستیعاب مطبوع در حاشیه الاصابة، ج ۴، ص ۳۷۹.
۱۲۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰.
۱۲۲. امالی مفید، ص ۱۴۶.
۱۲۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳.
۱۲۴. در آینده توضیح خواهیم داد که از قرن ششم این خانه مجدداً با نرده کشی اطراف آن، به طوری که امروز می بینیم، از مسجد مجزاً و محوطه آن مشخص شده است.
۱۲۵. عیون الأخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱.
۱۲۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۲۷. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵.
۱۲۸. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۱.
۱۲۹. عیسی بن موسی از محدثین و علمای اهل سنت و معاصر با امام صادق علیه السلام است. نک: تهذیب التّهذیب.
۱۳۰. قرب الإسناد به نقل بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲.
۱۳۱. اقبال الاعمال، ص ۶۲۳.
۱۳۲. غربی و محدوده اصلی داخل مسجد.
۱۳۳. این زیارت همان زیارت معروف است که در کتب ادعیه و زیارات نقل شده است، به انضمام صلوات مخصوص برای هر یک از معصومین علیهم السلام.
۱۳۴. من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، صص ۵۷۲ - ۵۷۴. زیارت معروف: «یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک...» را مرحوم علامه مجلسی در مزار بحار الانوار از طریق محمد عریضی، از امام باقر علیه السلام نقل نموده است. لابد این زیارت منقول، به دست مرحوم صدوق نرسیده و یا در سند آن مناقشه فرموده است.
۱۳۵. معانی الأخبار، ص ۲۶۸.
۱۳۶. مقنعه، طبع دبیرخانه کنگره شیخ مفید، ص ۴۵۹.
۱۳۷. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۵.
۱۳۸. اعلام الوری، ص ۱۵۹.
۱۳۹. اقبال، ص ۲۲۴.
۱۴۰. این سومین روایت از روایاتی است که ما نقل نمودیم.
۱۴۱. اقبال، ص ۶۲۳.
۱۴۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸.
۱۴۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳.
۱۴۴. همان.
۱۴۵. حماد بن عیسی عن الباقر علیه السلام: «دفن علی فاطمه - رض - لیلاً فی منزلها الذی دخل فی المسجد». عن عبدالله ابن ابراهیم أنّ جعفر بن محمد کان یقول: قبرت فاطمه - رض - فی بیتها الذی ادخله عمر بن عبدالعزیز فی المسجد».

- این دو روایت را ابن شبه در تاریخ المدینة، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۱۰۷ و سمهودی در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۲ نقل نموده‌اند.
۱۴۶. وی اولین مدینه‌شناسی است که در این موضوع تألیفی هم داشته و در سال ۱۹۹ درقید حیات بوده است.
۱۴۷. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۰۸.
۱۴۸. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
۱۴۹. این اقوال را ابن شبه در تاریخ المدینة، ج ۱، صص ۱۰۵ و ۱۰۶ و سمهودی در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱ نقل نموده‌اند.
۱۵۰. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱.
۱۵۱. اخبار المدینة، ص ۱۵۴.
۱۵۲. عمدة الاخبار، ص ۱۵۴.
۱۵۳. مانند علی حافظ در کتاب خود فصول من تاریخ المدینة، ص ۱۶۸.
۱۵۴. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۰.
۱۵۵. ابن حبان از بزرگ‌ترین محدثان و علمای اهل سنت در قرن چهارم (متوفای ۳۵۴) می‌باشد و کتاب او از بهترین کتاب‌های حدیث به شمار می‌آید.
۱۵۶. عمدة الأخبار، ص ۱۵۳.
۱۵۷. مروج الذهب ج ۳، ص ۲۹۷؛ سمهودی در وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۰۵. می‌گوید: این گفتار مسعودی متعلق به سال ۳۳۲ ه. ق. می‌باشد.
۱۵۸. توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۷.
۱۵۹. ذخائر العقبی، ص ۵۴.
۱۶۰. محمد بن عبدالبر قرطبی مالکی (متوفی ۴۶۳ ه. ق.) از شخصیت‌های علمی و دارای کتابها و تألیفات متعددی است، از معروف‌ترین آنها «الاستیعاب فی اسماء الأصحاب» می‌باشد. این کتاب در پاورقی «الإصابة» در مصر چاپ شده است. محب‌الدین طبری مکی شافعی، محدث و مفتی حرم مکه، مؤلف کتاب «الأحكام و ذخایر العقبی» می‌باشد، وفات وی در سال ۶۷۴ یا ۶۹۴ واقع شده است.



۱۶۱. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۲۳.
۱۶۲. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۵.
۱۶۳. اخبار المدینة الرسول، ص ۱۵۶. این دو قبر که در خارج بقیع و دارای گنبد قدیمی و جداگانه‌ای بودند، پس از تخریب گنبدها با احداث دیواری به دور آنها، مشخص و مورد توجه عده‌ای از زائران بودند ولی در این چند سال اخیر، به علت توسعه بقیع در داخل بقیع قرار گرفتند و اینک اثری از آنها باقی نیست.
۱۶۴. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۳.
۱۶۵. عمدة الاخبار، صص ۱۵۳ و ۱۵۷.
۱۶۶. الدررة الثمينة فی الأخبار المدینة، ص ۷۳.
۱۶۷. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.
۱۶۸. دوران خلافت وی ده سال از ۸۶ تا ۹۶ هـ. ق بوده است.
۱۶۹. ذهبی در تاریخ الاسلام در شرح حال شخصیت‌هایی که در صدمین سال هجری بدرود حیات گفته‌اند می‌گوید: حسن وصی پدرش امام مجتبی علیه السلام و متوکی موقوفات امیرمؤمنان علیه السلام بوده. از این گفتار ذهبی، شخصیت وی و علت سکونتش در حجره فاطمه علیها السلام و علت انتقالش به خانه امیرمؤمنان معلوم می‌گردد. و باز ذهبی نقل می‌کند که ولید کتباً دستور داد که به حسن بن حسن یکصد تازیانه بزنند و یک روز تمام در معرض تماشای مردم قرار دهند و در نامه‌اش آمده بود: «والله انا قاتله» و امام سجاد علیه السلام کلمات فرج را به او تعلیم فرمود تا از توطئه‌ای که برای شکستن شخصیت وی طراحی شده بود، نجات یافت.
۱۷۰. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.
۱۷۱. خلاصه این حادثه تاریخی، در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی و سایر منابع تاریخی و مشروح آن در البداية و النهایة، در حوادث سال ۸۸ هـ. ق نقل شده است.
۱۷۲. ارتفاع این دیوار تقریباً شش متر و نیم و عرض آن شصت سانتی متر بوده است.
۱۷۳. وی از سلاطین مقتدر مصر و از کسانی بود که به مسائل اساسی مذهبی توجه بیشتری داشت، از همین رو توانست در سال ۶۶۵ هـ. ق با یک برنامه وسیع، همه عقاید و مذاهب فقهی اهل سنت را به چهار مذهب معروف منحصر نماید. نک: خطط مقریزی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۱۷۴. جریان نصب شبکه به وسیله ملک ظاهر در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۶۰۴ و فصول من تاریخ المدینة، ص ۱۲۶ آمده است.
۱۷۵. اخبار مدینة الرسول، ص ۷۶.
۱۷۶. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹.
۱۷۷. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳.
۱۷۸. در مورد این بیوت نک: تاریخ ابن شبه، ج ۱، صص ۲۳۵ و ۲۴۲؛ وفاء الوفا ج ۲، ص ۷۳۱.
۱۷۹. تاریخ ابن نجار، ص ۱۵۲؛ عمدة الاخبار، ص ۱۵۱؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹.
۱۸۰. به نقل سمهودی در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹. علی رغم دقت نظر و صداقت و امانت در نقل سمهودی، که زبازند مورخان است، این مطلب را که وی از ابن شبه نقل نموده است، در نسخه چهار جلدی - که از تاریخ ابن شبه در اختیار ماست - با بررسی مکرر به دست نیامد و دلیل آن همان است که مصحح این کتاب در صفحات اول آن تذکر داده است که نسخه موجود در اختیار وی از نظر خط غیرخوانا و در مطالب و صفحاتش سقط فراوان وجود داشته است.
۱۸۱. اخبار المدینة، ج ۱، ص ۵۴.
۱۸۲. همان، ص ۱۵۵؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۲.
۱۸۳. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶.
۱۸۴. موقوفات امیرمؤمنان علیه السلام در منابع تاریخی، مانند تاریخ ابن شبه، ج ۱، صص ۲۱۹ - ۲۲۹ آمده است و او متن وقف نامه جالب آن حضرت را که در جمادی الأولى سال ۳۹ هـ. ق تنظیم فرموده، نقل نموده است و از جملات این وقف نامه است: «و انه یقوم علی ذلك حسن بن علی... و ان حدث بحسن حدث و حسین حی فانه الی حسین بن علی و ان حسین بن علی یفعل مثل الذی امرت به حسناً...»
۱۸۵. حادثه هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام و احراق باب آن حضرت در منابع تاریخی اهل سنت، از جمله در منابع زیر آمده است. تاریخ طبری، حوادث سال ۱۱ هـ. ق. الإمامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۱؛ عقدالفرید، چاپ مصر، ج ۳، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

# حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ

محمدصادق نجمی

## میقات حج، ش ۸

از جمله بقعه‌های بقیع که توسط وهابیت تخریب شده، بقعه و حرم ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ است. نوشتار پیش‌رو پیرامون این بقعه نگارش یافته است. نگارنده نخست به چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم پرداخته و در این زمینه مطالبی از مدینه‌شناسان و مورخان نقل می‌کند و سپس از گفتار آنان نتیجه می‌گیرد که قبر ابراهیم دارای گنبد و بارگاه و ضریح زیبایی بوده است. ایشان در ادامه به سایر مدفونین در بقعه ابراهیم از جمله عثمان بن مظعون و عبدالرحمن بن عوف می‌پردازد. محور بعدی مقاله، بحث از تاریخ بنای بقعه و ضریح ابراهیم را برعهده دارد. نویسنده پس از مباحث تاریخی مربوط به بقعه و ضریح ابراهیم، به بیوگرافی جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون پرداخته و نگاهی به مراسم تشییع و تدفین پیکر آن دو توسط پیامبر ﷺ و سنت رسول خدا ﷺ در این زمینه کرده است. ایشان ابتدا عثمان بن مظعون را مطرح کرده و در قالب محورهای زیر به بیوگرافی و تدفین وی پرداخته است: عثمان بن مظعون در مکه، ابن مظعون و رد پناهندگی مشرکان، عثمان بن مظعون در مدینه، گریه رسول خدا در مرگ عثمان بن مظعون، نمونه‌هایی از گفتار و عمل رسول خدا ﷺ در حفظ اثر قبر و ابقاء نام صحابه، نصب سنگ بر قبر ابن مظعون. پس از عثمان، بیوگرافی ابراهیم از تولد تا وفات بررسی

شده است. محورهای بررسی شخصیت ابراهیم بدین ترتیب‌اند: مراسم تولد، انتقال ماریه به خارج از مدینه، محبت پیامبر ﷺ نسبت به ابراهیم، گریه رسول خدا ﷺ و ماریه در کنار بستر ابراهیم، انتقال پیکر ابراهیم، غسل پیکر ابراهیم، گریه رسول خدا ﷺ به هنگام تکفین ابراهیم، تشییع جنازه، نماز رسول خدا ﷺ بر ابراهیم، کیفیت دفن، گریه رسول خدا ﷺ و مسلمانان در کنار قبر، نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم، جلوگیری رسول خدا ﷺ از نفوذ بدآموزی‌های فکری و عقیدتی.

از جمله بقعه‌ها و گنبد و بارگاه‌ها که در داخل بقیع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است، ساختمان بقعه و حرم متعلق به جناب ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ می‌باشد. و از این جهت که پیکر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون صحابه جلیل القدر رسول خدا ﷺ به خاک سپرده شده و هر دو قبر در کنار هم قرار گرفته‌اند. این بقعه همانگونه که به بقعه جناب ابراهیم مشهور شده است، گاهی به عثمان بن مظعون هم نسبت داده می‌شود.

### چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم

وضعیت حرم جناب ابراهیم در کتب تاریخ و مدینه‌شناسی، از اوایل قرن هفتم مطرح و در مقاطع مختلف از آن سخن گفته شده است ولی قبل از تاریخ یاد شده، آیا این بقعه به چه شکل بوده و اصلاً دارای ساختمان بوده است یا نه، در این مورد مطلبی بدست نیامده است؛ ولی آنچه مسلم است و با اهمیتی که رسول خدا ﷺ به هنگام دفن این دو بزرگوار، برای حفظ و بقای قبر آنان قائل بوده است، این دو قبر در میان مسلمانان در طول تاریخ مشخص و دارای احترام و از قبوری بوده که مسلمانان، زیارت این دو قبر را همانند قبور سایر شخصیت‌های مذهبی، از اعمال مستحب و جزء وظایف مهم می‌دانستند و طبعاً در حفظ اصل قبرها و در ایجاد سقف و سایه‌بان در روی آنها تلاش می‌نمودند.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق) در مورد این بقعه می‌گوید: «وَأَمَامَهُ قَبْرُ السَّلَالَةِ الظَّاهِرَةِ اِبْرَاهِيمَ ابْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلَيْهِ قَبَّةٌ بِيضَاءٌ»<sup>۱</sup> در مقابل قبر مالک بن انس قبر سلاله رسول خدا است و در روی این قبر گنبدی است سفید رنگ. مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد دیگر (م ۷۵۶ ه. ق) ذکر نموده است.<sup>۲</sup>

ابن جبیر در مورد ضریح جناب ابراهیم پس از آن که زیبایی و استحکام ضریح ائمه بقیع عليهم السلام را با این بیان توصیف می‌کند که: اصل این ضریح از چوب اما بدیع‌ترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و ظرافت و نقاشی. برجسته از جنس مس بر آن ترسیم و میخکوبی‌هایی به جالب‌ترین شکل در آن تعبیه شده که نمای آن را هرچه زیباتر و جالبتر نموده است.

می‌گوید: «و علی هذا الشكل قبر ابراهیم بن النبی»<sup>۳</sup>؛ «قبر ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همین شکل است».

پس از ابن جبیر، ابن نجار مدینه شناس (متوفای ۶۴۳ ه. ق) نیز از بقعه و ضریح جناب ابراهیم یاد نموده و چنین می‌گوید: «و قبر ابراهیم بن النبی و علیه قبة و ملبن ساج».<sup>۴</sup>  
«قبر ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله دارای گنبد و ضریحی از چوب ساج می‌باشد».

محمد بن احمد مطری (متوفای ۷۴۱ ه. ق) در کیفیت ساختمان این بقعه می‌گوید:  
«و علیه قبة فیها شباك من جهة القبلة و هو مدفون عند جنب عثمان بن مظعون رضي الله عنه».<sup>۵</sup>  
«در روی بقعه ابراهیم گنبدی است و در دیوار سمت جنوبی این بقعه، شبکه‌هایی وجود دارد و او در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شده است».

از گفتار سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) معلوم می‌شود که این بقعه و ضریح در زمان وی نیز به همان شکلی بوده که مطری و دیگر مدینه شناسان قبل از وی یاد نموده‌اند؛ زیرا او می‌گوید: «و قبره علی نعت قبر الحسن و العباس و هو ملصق الی جدار المشهد القبلي و فی هذا الجدار شباك».<sup>۶</sup>

(ضریح) ابراهیم همانند (ضریح) حسن علیه السلام و عباس است و این ضریح چسبیده به دیوار جنوبی حرم و در این دیوار، شبکه‌هایی وجود دارد.

سید اسماعیل مرندی که در سال ۱۲۵۵ ه. ق. مدینه را زیارت نموده و در کتاب خود از این بقعه چنین یاد می‌کند و دیگر قبه حضرت ابراهیم پسر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که یک ضریح دارد.<sup>۷</sup>

نایب الصدر شیرازی هم که در سال ۱۳۰۵ ه. ق. سفر حج نموده است، در شمار بقعه‌های موجود در بقیع می‌گوید: و بقعه ابراهیم بن النبی صلی الله علیه و آله بر سر در آن چند شعر ترکی است و یک مصرع آن که فارسی است نقل می‌شود: «شهزاده سلطان رسل ابراهیم».<sup>۸</sup>

ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. ق. و تقریباً بیست سال قبل از تخریب آثار مذهبی در حجاز، بقیع را زیارت نموده، از این بقعه چنین نام می‌برد: «گنبد و بارگاه عباس و حسن بن علی علیه السلام از همه گنبد و بارگاه‌های موجود در بقیع؛ مانند گنبد ابراهیم و... بزرگ‌تر و مرتفع‌تر است».<sup>۹</sup>

خلاصه: آنچه از گفتار این مورخان و نویسندگان از قرن هفتم تا قرن چهاردهم هجری به دست آمد، این است که قبر شریف جناب ابراهیم سلاله پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و جناب عثمان بن مظعون یکی از باوفاترین صحابه‌ها و یاران آن حضرت؛ همانند سایر قبور اقوام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بقیع دارای بقعه و گنبد و بارگاه بوده است و قبر جناب ابراهیم که دارای زیباترین ضریح همانند ضریح ائمه بقیع علیهم السلام و در سمت جنوبی این بقعه و متصل به دیوار قرار گرفته و در این سمت از دیوار شبکه‌هایی نیز تعبیه شده بود که ارتباط زائرین با داخل حرم به وسیله این شبکه حفظ می‌گردد.

و بالأخره توجه زائرین و حجاج که در طول تاریخ از نقاط مختلف جهان به مدینه منوره مشرف می‌شدند، به این بقعه شریف و قبر مبارک منعطف می‌گشت و اگر در اثر کثرت و ازدحام زائرین، امکان وارد شدن به داخل این حرم وجود نداشت، طبعاً از

بیرون حرم و از مقابل شبکه، قبر فرزند رسول خدا ﷺ را زیارت و در این محل به دعا و راز و نیاز با خداوند متعال می‌پرداختند.

و اینک در مورد این حرم شریف تذکر دو موضوع ضروری به نظر می‌رسد: یکی معرفی سایر مدفونین در این محل و دومی بیان تاریخ بنای این بقعه و بارگاه.

### سایر مدفونین در بقعه ابراهیم

به طوری که در گفتار بعضی از مورخان و مدینه‌شناسان ملاحظه فرمودید و در آینده نیز به آن خواهیم رسید، قبر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون و هر دو زیر یک گنبد قرار داشتند. ولی بعضی از مورخان علاوه بر قبر عثمان بن مظعون، وجود قبر تعدادی دیگر از صحابه را نیز در این بقعه گزارش کرده‌اند؛ از جمله قبر عبدالرحمان بن عوف.

ابن نجار در ضمن روایتی می‌گوید: «عایشه در آخرین روزهای زندگی عبدالرحمان بن عوف، بر وی پیام داد که در صورت تمایل می‌تواند وصیت کند در داخل حرم پیامبر ﷺ دفن شود، ابن عوف در پاسخ این پیام گفت: «گذشته از این که نمی‌خواهم خانه رسول خدا ﷺ و محل زندگی عایشه را بوسیله دفن شدن، در مضیقه قرار دهم، من با عثمان بن مظعون پیمانی دارم که هر یک از ما جلوتر از دنیا رود، دومی هم در جوار او به خاک سپرده شود».

ابن نجار پس از نقل این روایت می‌گوید: «بنابراین، قبر ابن عوف هم مانند ابن مظعون، در کنار قبر ابراهیم در داخل بقعه او قرار دارد».<sup>۱۰</sup>

### قبر اسعد بن زراره

عباسی از علمای قرن یازدهم پس از اشاره به بقعه جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون می‌گوید: «و نقل می‌کنند در این بقعه غیر از قبر این دو شخصیت، قبر چند تن

دیگر از صحابه واقع شده است. یکی از آنها اسعد بن زراره و دیگری سعد بن ابی وقاص که در عقیق بدرود حیات گفت و جنازه اش به مدینه منتقل و در این محل به خاک سپرده شد و همچنین قبر عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و خنیس بن حذافه سهمی در داخل حرم جناب ابراهیم واقع گردیده است.<sup>۱۱</sup>

علی حافظ<sup>۱۲</sup> از مؤلفان قرن اخیر پس از ذکر افراد پنجگانه یاد شده، می گوید: «و بنابر تأیید بعضی از مورخان، قبر فاطمه بنت اسد نیز در این محل و در داخل حرم ابراهیم واقع شده است».<sup>۱۳</sup>

سمهودی مدینه شناس معروف که یک قرن قبل از عباسی می زیسته است می گوید: «در طرف شمال قبر جناب ابراهیم و در داخل حرم او، شکل دو قبر جدید به چشم می خورد که نه ابن نجار و نه هیچیک از مدینه شناسان بعد از وی از این دو قبر یاد نموده اند».

سمهودی اضافه می کند: «همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم، مورخان می گویند: قبر ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته و عبدالرحمان بن عوف هم طبق وصیت خود در این مکان به خاک سپرده شده است و لذا مناسب است این دو صحابه نیز مانند ابراهیم در این محل زیارت شوند».<sup>۱۴</sup>

از گفتار سمهودی ظاهر می شود که به عقیده وی، به جز ابن مظعون و ابن عوف، از صحابه کسی در داخل بقعه ابراهیم دفن نشده است و چند تن از صحابه که بعضی از مورخان از آنها یاد نموده اند، که در مجاورت ابراهیم و در داخل بقعه او به خاک سپرده شده اند، قبر آنان در مجاورت او ولی در خارج بقعه، و نه در داخل آن، قرار دارد».

### تاریخ بنای بقعه و ضریح

همانگونه که قبلاً آوردیم، ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم از اوایل قرن هفتم و به وسیله ابن جبیر مطرح شده است و او هم از وضع موجود این حرم و ضریح و از آنچه خود شاهد آن بوده یاد نموده است؛ اما آیا همان بقعه و ضریح در چه تاریخ و به وسیله



چه کسی ساخته شده و همچنین این حرم قبل از این بنا و در طول قرن‌های اول به چه شکل بوده، در گفتار نویسندگان و مورخان در این مورد مطلب صریحی وجود ندارد ولیکن از شواهد و قرائن موجود در گفتار آنان و تصریح بعضی از بزرگان شیعه می‌توان در مورد تاریخ تقریبی و نسبت به بانی این بقعه و ضریح اظهار نظر نمود.

مرحوم علامه قاضی نورالله شوشتری پس از آنکه مجدالملک را بانی ساختمان حرم ائمه بقیع علیهم‌السلام معرفی می‌کند، می‌گوید: «و چهار طاق عثمان بن مظعون را که اهل سنت چنین پندارند، که مقام عثمان بن عفان است، او بنا کرده است و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهم‌السلام در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی علیهم‌السلام از آثار او است». <sup>۱۵</sup>

### ضریح جناب ابراهیم

به طوری که ملاحظه فرمودید، ابن جبیر جهانگرد معروف و سمهودی مدینه‌شناس مشهور، در ضمن توصیف از ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام و معرفی ضریح ابراهیم به مشابعت و هم‌قرین بودن آن دو، تکیه و تأکید نموده‌اند و این گفتار و تشبیه، که نشانگر شباهت تام از نظر فنی و مواد اولیه و استحکام و ظرافت و نقوش و خطوط موجود در این دو ضریح است طبعاً گویای این حقیقت هم می‌باشد که آنها در یک زمان و زیر نظر یک صنعتکار و به دست یک استاد کار ساخته شده‌اند.

به طور خلاصه در ارتباط با ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم، سه موضوع قابل توجه است:

۱. ایجاد گنبد و بارگاه و ساخته شدن ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام به وسیله مجدالملک بوده که در محل خود توضیح داده شد.
۲. قاضی نورالله شوشتری تصریح می‌کند که حرم جناب ابراهیم نیز به وسیله مجدالملک ساخته شده است.

۳. و بالاخره شباهت‌هایی که در میان دو ضریح وجود داشته است.

و از مجموع این سه مطلب می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که بانی ضریح جناب ابراهیم، مانند حرم او و مانند حرم و ضریح ائمه بقیع علیهم‌السلام، مجدالملك براوستانی است که در اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده است.

### سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تدفین ابن مظعون و ابراهیم

این بود آنچه در مورد تاریخ بقعه و بارگاه و قبر جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون به دست ما رسیده است و در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دادیم.

ولی در مورد این دو شخصیت، موضوع مهم و نکته حساس و جالب‌تر، از جنبه تاریخ، توجه به سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توجه به روش آن حضرت در کیفیت تشییع و تدفین آنها و فراگرفتن احکام اسلامی در اجرای سنت عملی آن بزرگوار در مورد تدفین و مراسم پس از آن، نسبت به همه مسلمانان مخصوصاً آنان که از قداست و معنویت بیشتری برخوردارند و با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیوند خانوادگی و یا افتخار صحابگی آن حضرت را دارند و همچنین کسانی که دارای خدمات ارزنده به اسلام و قرآن می‌باشند؛ زیرا مسلم است که مراسم تشییع و تدفین ابن مظعون و ابراهیم به دستور مستقیم و به مباشرت شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام گرفته و در حقیقت آن حضرت این بخش از دستورات آیین خویش را عملاً به عنوان درس و برنامه همگانی در این دو مراسم تعلیم فرموده است و تمام مسلمانان موظفند این درس را همانند سایر برنامه‌های دینی فرا گیرند و از سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیروی و دستور او را اجرا و عملی سازند که ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.

بیان این برنامه عملی و توضیح این سنت جاودانی ایجاب می‌کند که مروری داشته باشیم به بیوگرافی ابن مظعون و جناب ابراهیم و نگاهی بر مراسم تشییع و تدفین پیکر پاک این دو شخصیت بزرگوار؛ آنچنان که در منابع حدیثی و تاریخی نقل گردیده است.

## عثمان بن مظعون در مکه

صحابی بزرگ؛ عثمان بن مظعون، کنیه‌اش ابوسائب از سابقین در اسلام و چهاردهمین فرد است که در مکه به ندای توحید پیامبر ﷺ لبیک گفته و اسلام را پذیرفته است و یکی از مسلمانان مجاهد و مبارز و از کسانی بوده است که دفاع از حریم اسلام و فداکاری در حمایت از شخص رسول خدا ﷺ را در رأس وظایف و برنامه‌های زندگی خویش قرار داده است.

بنا به گفته بعضی از مورخان، وی افتخار اخوت و برادری رضاعی با رسول خدا ﷺ را هم داشته است و او از آن عده از مسلمان‌ها است که (هاجر الهجرتین) در اثر فشار مشرکین مکه، هم در هجرت به حبشه شرکت نمود و هم جزء مهاجرین به مدینه بود. و طبق گفتار بعضی از مورخان، سرپرستی مهاجرین حبشه از طرف رسول خدا ﷺ بر وی محول شده بود.

## ابن مظعون و رد پناهندگی مشرکان

عثمان بن مظعون در مراجعت از حبشه، با این که در جوار و پناه ولید بن مغیره، یکی از سرشناسان مشرک مکه قرار گرفت و از ایذاء و اذیت مشرکان در امان بود اما برای هماهنگی با سایر مسلمانان و اعلان استقلال و عظمت اسلام و تحقیر شرک و بت‌پرستی جوار او را مردود اعلان نمود و تمام عواقب و آثار خطرناک آن را جانانه پذیرا گردید و به ولید چنین گفت: «من اینک از جوار تو خارج می‌گردم؛ زیرا دوست دارم همانند پیامبر ﷺ و مسلمانان دیگر، بجز خدا، در پناه کسی نباشم و از ولید خواست که این موضوع در میان مردم مکه اعلان شود، از این رو به همراه وی وارد مسجد الحرام گردید و در میان سران قریش خارج شدن خویش را از پناه ولید اعلان نمود.<sup>۱۶</sup>

## عثمان بن مظعون در مدینه

ابن مظعون پس از هجرت به مدینه، گذشته از این که یکی از یاران عابد و زاهد رسول خدا ﷺ به حساب می‌آمد، یکی از چند نفر از صحابه بود که از دیگر یاران آن حضرت نسبت به احکام آشناتر و از این لحاظ در میان سایرین، معروف‌تر بودند. ابن مظعون در زهد و دوری از لذایذ زندگی، به اینجا رسید که تصمیم گرفت حتی بعضی از مباحات را نیز ترک کند، از این رو از معاشرت با همسرش نیز خودداری ورزید. همسر او شکایت به نزد رسول خدا ﷺ برد، آن حضرت او را از این عمل منع و به انجام وظایف نسبت به زن و فرزند تشویق فرمود.

ابن مظعون جزء کسانی بود که در دوران جاهلی نیز لب به شراب نمی‌زد و شعارش این بود: «شخص عاقل هیچگاه به چیزی که عقل را زایل و موجب تمسخر دیگران می‌گردد، نزدیک نمی‌شود».

و او جزء چند تن از صحابه است که تصمیم گرفتند برای مبارزه با گناه و دوری از معصیت، خود را «اخصاء» و غریزه جنسی خود را به‌طور کلی از بین ببرند و در این مورد نیز با مخالفت رسول خدا ﷺ مواجه گردیدند و رسول خدا ﷺ فرمود: «با ابن مظعون عليك بالصوم فاتها مجفرة»؛ «بر تو باد روزه گرفتن که شکننده غریزه جنسی است». ابن مظعون جزء بدریون از یکصد و سیزده نفر صحابه است که در جنگ بدر شرکت جسته و این افتخار و از خودگذشتگی را بر افتخارات دیگرش افزوده است. به هر حال، وی معیار و الگوی فضیلت و زهد و تقوا و از خودگذشتگی معرفی شده است و لذا در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السلام علی عثمان بن امیر المؤمنین سومی عثمان بن مظعون».<sup>۱۷</sup>

## گریه رسول خدا ﷺ در مرگ عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون در ذی حجه سال دوم هجرت، پس از آن که در جنگ بدر شرکت نمود، بدرود حیات گفت و او اول کسی است از مهاجرین، که در بقیع بخاک سپرده شد.<sup>۱۸</sup>

مورخان و شرح حال نویسان از جمله ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ ه. ق.) و ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ه. ق.) از ابن عباس نقل نموده‌اند که رسول خدا ﷺ به هنگام مرگ عثمان بن مظعون، در بالین وی نشسته بود، صورت به صورت او گذاشت، چون سر برداشت اشک در دیدگان آن حضرت حلقه زده بود و دومین بار صورت به صورت او گذاشت چون سر برداشت اشک و اندوه آن حضرت برای همه حاضرین مشهود بود و سوّمین بار صدای ناله و شیون آن حضرت بلند گردید و حاضرین با دیدن این منظره، گریه و شیون سر دادند.<sup>۱۹</sup>

### بوسه رسول خدا ﷺ بر پیشانی ابن مظعون

در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام<sup>۲۰</sup> و در منابع اهل سنت از عایشه<sup>۲۱</sup> روایت شده است که رسول خدا ﷺ پس از تغسیل و تکفین ابن مظعون، در حالی که اشک می‌ریخت، بر پیشانی او بوسه زد «فلما غسل و کفن قبّله رسول الله بین عینیه»<sup>۲۲</sup> در مسند احمد بن حنبل و طبقات گفتار عایشه چنین نقل شده است: «ان رسول الله قبّل عثمان بن مظعون و هو میت، قال فرأيت دموع النبي تسيل على خد عثمان بن مظعون».<sup>۲۳</sup>

و همچنین این نکته از گفتار محدثان و مورخان به وضوح به دست می‌آید که رسول خدا ﷺ به هنگام مرگ و دفن پیکر ابن مظعون و بعدها تا آن حضرت زنده بود، با قول و عملش و با گفتار و کردارش بر حفظ اثر قبر و ابقای نام این صحابی جلیل‌القدر توصیه و تأکید می‌فرمود و بر سر تربت وی حاضر می‌گردید و یاد او را زنده و برای وی از خداوند متعال اعلاّی درجه و نزول رحمت درخواست می‌نمود.

نمونه‌هایی از گفتار و عمل رسول خدا ﷺ در این مورد

پیامبر اسلام ﷺ به هنگام مرگ ابن مظعون، چنین فرمود: «ادفنوا عثمان بن مظعون بالبيع یکن لنا سلفاً فنعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون».<sup>۲۴</sup>

و این جمله را به هنگام دفن پیکر او نیز تکرار نمود: «نعم السلف الصالح عثمان بن

مظعون».<sup>۲۵</sup>

و به هنگام مرگ فرزند عزیزش ابراهیم فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون».<sup>۲۶</sup> به کارگیری و تکرار کلمه «سلف صالح» مخصوصاً به هنگام دفن ابراهیم و پس از گذشت هشت سال از وفات ابن مظعون تأکید بر این است که باید یاد ابن مظعون به عنوان یادگاری از گذشتگان صالح و نمونه‌ای از صحابه فداکار رسول خدا ﷺ زنده و جاوید بماند و نام و خاطره او از خاطره‌ها محو نگردد.

### نصب سنگ بر قبر ابن مظعون

پس از این که پیکر عثمان بن مظعون دفن گردید، رسول خدا ﷺ با دست مبارکش قطعه سنگی را به عنوان نشانه و علامت بر قبر وی نصب و با این عمل خویش نیز همانند گفتارش یاد او را زنده و قبر او را برای همیشه مشخص فرمود.

ابن عبدالبر می‌گوید: «و اعلم النَّبِيُّ ﷺ قبره بحجر و كان يزوره».<sup>۲۷</sup> رسول خدا ﷺ قبر عثمان را با قطعه سنگی مشخص فرمود و همیشه این قبر را زیارت می‌نمود. و هم او از عبیدالله بن رافع چنین نقل می‌کند: «فوضع رسول الله حجراً عند رأسه و قال هذا فرطنا».<sup>۲۸</sup> همین جمله را ابن سعد در طبقات هم نقل نموده است.<sup>۲۹</sup>

در دعائم الإسلام از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل می‌کند: «ان رسول الله ﷺ لما دفن عثمان بن مظعون دعا بحجر فوضعه عند رأس قبره و قال يكون علماً ليدفن اليه قرابتي».<sup>۳۰</sup>

در تاریخ کامل می‌گوید: «و جعل رسول الله ﷺ على رأس قبره حجراً علامةً لقبره».<sup>۳۱</sup> سمهودی در ضمن نقل اصل موضوع و این که رسول خدا ﷺ قطعه سنگی را بر روی قبر ابن مظعون نصب نمود به کیفیت این سنگ، به قبر نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «این قطعه سنگ نه قطعه سنگ معمولی بلکه قسمت پایین یک هاون سنگی بود که پس از شکسته شدن و غیر قابل استفاده بودن، رسول خدا ﷺ آن را بر قبر عثمان بن مظعون نصب نمود «فجعل رسول الله ﷺ اسفل مهراس علامة على قبره» آن گاه فرمود: «لأجعلنك للمتقين اماماً».<sup>۳۲</sup>

## سرگذشت این سنگ قبر

این بود گفتار رسول خدا ﷺ در مورد عثمان بن مظعون و این بود عملکرد آن حضرت در مراسم تدفین وی و نصب نمودن سنگ قبر بر روی قبر او تا علامتی بر آن قبر باشد و آیندگان آن را بشناسند و نسبت به صاحبش عرض ادب و احترام نمایند و خاطره او را به عنوان سرمشق، زنده بدارند.

و این قطعه سنگ تا دوران خلافت معاویه بن ابی سفیان بر روی این قبر قرار داشت و صحابه رسول خدا ﷺ و مسلمانان طبق دستور و ارشاد رسول خدا ﷺ به وسیله این علامت، قبر ابن مظعون را می شناختند و مانند خود آن حضرت به زیارتش می شتافتند؛ ولی در دوران معاویه که مروان بن حکم امارت مدینه را به دست گرفت، دستور داد این علامت و این قطعه سنگ را از قبر عثمان بن مظعون برداشتند و بر روی قبر عثمان بن عفان نصب نمودند. مروان می گفت: «والله لایکون علی قبر عثمان بن مظعون حجر یعرف به!»؛ «بخدا سوگند برای من قابل قبول نیست که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد و با آن شناخته شود».

این عمل از نظر افکار عمومی آنچنان زننده و مورد اعتراض بود که افراد سرشناس از بنی امیه نیز اظهار مخالفت نمودند و به مروان گفتند: «چرا قطعه سنگی را که با دست رسول خدا ﷺ نصب شده بود، به جای دیگر منتقل نمودی؟» ولی مروان به این اعتراضها توجهی نکرد و در پاسخ آنان گفت: عثمان فعثمان! چه فرق می کند آن عثمان یا این عثمان و گاهی چنین گفت: «اما والله اذ رمیت فلا یرد» به خدا سوگند پس از این تغییر مکان قابل برگشت نیست.<sup>۳۳</sup>

## ابراهیم از تولد تا وفات

این بود اجمالی از تاریخ زندگی عثمان بن مظعون و نکات برجسته‌ای از زهد و عبادت و مبارزه و استقامت او در برابر کفر و شرک و همچنین نکاتی درباره مرگ و

مراسم تدفین و احترام و تجلیل رسول خدا ﷺ از این صحابی جلیل و گریه آن بزرگوار در کنار پیکر او.

و اینک اجمالی از بیوگرافی جناب فرزند رسول خدا ﷺ و نکاتی از تولد و عاطفه و محبت رسول خدا ﷺ نسبت به این فرزند عزیزش و چگونگی انتقال و تدفین این طفل شانزده ماهه و گریه رسول خدا ﷺ و سایرین در کنار پیکر و به هنگام دفن این دُرَدانه پیامبر ﷺ.

### مراسم تولد

رسول خدا ﷺ در ذیقعدۀ سال ششم هجری که از جنگ حدیبیه مراجعت فرمود، نامه‌ای به وسیله یکی از اصحابش به نام حاطب بن ابی بلتعہ به مقوقس پادشاه اسکندریه ارسال داشت که رسول خدا ﷺ در این نامه او را به توحید و قبول اسلام فراخوانده بود. مقوقس گرچه اسلام را نپذیرفت ولی احترام و ادب کامل را نسبت به نامه رسول خدا ﷺ و پیک آن حضرت مراعات نمود و هنگام دریافت نامه گفت از این پیام، عطر خیر و نیکی استشمام می‌شود و دستور داد نامه رسول خدا ﷺ در میان صندوقی از عاج محفوظ بماند و به همراه پاسخ این نامه دو کنیز به نام ماریه و سیرین که هر دو خواهر و از زیبایی برخوردار بودند با هدایای دیگر به محضر رسول خدا ﷺ ارسال نمود. این دو خواهر پس از ورود به مدینه طبق دعوت و هدایت شخص رسول خدا ﷺ به آیین اسلام گرویدند و در تاریخ جزء زنان مؤمنه و بافضیلت شناخته می‌شوند. رسول خدا ﷺ ماریه را برای خود نگه‌داشت و سیرین را به حسان بن ثابت شاعر معروف اهدا نمود. حسان از سیرین دارای فرزندی شد به نام عبدالرحمان که با ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ پسرخاله می‌باشند.<sup>۳۴</sup>

### انتقال ماریه به خارج از مدینه

از روزهای اول ورود ماریه به خانه رسول خدا ﷺ بعضی از همسران آن حضرت به وی با چشم حسادت نگاه می‌کردند و تحمل این بانوی جوان و تازه وارد برای آنان



سخت می نمود. با ظاهر شدن اثر حمل در وی، این حالت شدیدتر و اظهار ناراحتی بیشتر گردید؛ به طوری که رسول خدا ﷺ برای حفظ توازن در میان همسران و در داخل زندگیش مصلحت را در این دیدند که ماریه را علی رغم علاقه و محبت فوق العاده‌ای که به وی داشتند به خارج مدینه منتقل و از سایر همسرانش جدا سازند. از این رو ماریه در میان بستانی که متعلق به پیامبر ﷺ و در میان قبیله بنی مازن و در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت اسکان داده شد که این محل بعدها به نام مشربه ام ابراهیم<sup>۳۵</sup> مشهور گردید و پس از چند ماه ابراهیم در این محل متولد شد.

انتقال ماریه به خارج از مدینه را مورخان چنین نقل نموده‌اند: «و غار نساء رسول الله، واشتد علیهن حین رزق منها الولد»<sup>۳۶</sup>؛ بعضی از همسران پیامبر ﷺ نسبت به ماریه حسد ورزیدند مخصوصاً آن گاه که دارای فرزند شد.

صاحب طبقات نقل می کند: «پیامبر خدا ﷺ ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت؛ زیرا تحمل وی برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.<sup>۳۷</sup> باز در طبقات و سایر کتب تاریخ، از خود عایشه نقل شده است که رسول خدا ﷺ یک روز ابراهیم را به نزد من آورده، فرمود: «عایشه بین این طفل چقدر به من شبیه است» گفتم هیچ شباهتی به تو ندارد، فرمود: چقدر سفید (مانند من) و چاق است» گفتم طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید می شود.<sup>۳۸</sup>

به هر حال ابراهیم در میان قبیله بنی مازن و در محل مشربه متولد گردید و سلمی همسر ابورافع مامایی او را به عهده گرفت و لذا اولین کسی که مژده ولادت ابراهیم را به رسول خدا ﷺ رسانید، ابورافع بود و آن حضرت غلامی به عنوان مژدگانی به وی هدیه فرمود. رسول خدا ﷺ در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه نمود و شخصی به نام ابوهند موی سر وی را تراشید و به دستور پیامبر ﷺ به وزن موها نقره به مساکین داده شد. سپس در داخل خاک دفن گردید. و در همین روز پیامبر خدا ﷺ این فرزند را

ابراهیم نامید و فرمود: «جبرئیل بر من نازل شد و گفت: السلام علیک یا ابا ابراهیم و من هم نام جدم ابراهیم را بر وی انتخاب نمودم.<sup>۳۹</sup>

پس از تولد ابراهیم هر یک از همسران انصار درخواست نمودند که رسول خدا ﷺ وظیفه پرستاری و شیر دادن به ابراهیم را به وی محول نماید و در این مورد بر همدیگر سبقت می‌جستند، بالأخره این افتخار نصیب بانویی به نام امّ برده همسر ابوسیف گردید. خانه ابویوسف که شغل آهنگری داشت در همان محله بنی‌مازن و در نزدیکی مشربه ام ابراهیم قرار گرفته بود و ام ابراهیم را به نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول خدا ﷺ در مدینه می‌برد و پس از دیدار آنان به خانه‌اش برمی‌گرداند و گاهی رسول خدا ﷺ شخصاً برای دیدن فرزندش به خانه امّ برده می‌رفت.<sup>۴۰</sup>

#### محبت پیامبر ﷺ نسبت به ابراهیم

انس بن مالک خدمتگزار رسول خدا ﷺ می‌گوید: «من نسبت به فرزند مهربانتر از رسول خدا ﷺ کسی را ندیده‌ام؛ زیرا به هنگامی که ام برده ابراهیم را پرستاری می‌نمود، گاهی رسول خدا ﷺ با این فاصله دور، به خانه او می‌رفت و ابراهیم را در بغل می‌گرفت و او را می‌بوسید، سپس به دایه‌اش تحویل می‌داد و یک روز که رسول خدا ﷺ باز قصد خانه امّ برده را داشت، من نیز به همراه او حرکت کردم، چون به خانه ابویوسف رسیدیم، دیدم خانه او پر از دود است. من به سرعت وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خدا ﷺ مطلع ساختم، او هم با عجله دست از کار کشید و کوره آهنگری را تعطیل نمود تا دود فضای خانه، آن حضرت را آزرده نسازد ولی رسول خدا ﷺ با همین وضع وارد گردید و فرزندش را در بغل گرفت و به سینه چسباند.

#### گریه رسول خدا ﷺ و ماریه در کنار بستر ابراهیم

ابراهیم در خانه امّ برده مریض شد و در روز سه‌شنبه یازدهم ربیع‌الاول سال دهم هجری که هیجده ماهه و بنا به قولی شانزده ماهه بود، از دنیا رفت. در منابع حدیثی

متعدد نقل شده است: در دقائق آخر عمر وی و آن‌گاه که در حال نزع بود، رسول خدا ﷺ در کنار بسترش نشسته بود و در حالی که اشکش به صورتش جاری می‌گردید چنین فرمود: «تدمع العين و يحزن القلب و لانقول إلا ما يرضى الرب و انا بك يا ابراهيم لمحزونون»؛ «قلبم اندوهناک و چشم گریان است و چیزی به جز رضای حق نمی‌گویم ای ابراهیم اینک در فراق شدیداً اندوهناکیم».<sup>۴۱</sup>

در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت پس از آن که فرمود: «تدمع العين...» این جمله را هم اضافه نمود: «ولو لا انه وعد صادق و وعد جامع و ان الآخر لاحق بالاول لوجدنا عليك يا ابراهيم اشد من وجدنا و انا بك لمحزونون»؛ «اگر مرگ وعده حق و همگانی نبود و اگر قرار نبود پسینیان به پیشینیان ملحق شوند، اندوه ما در فراق، بیش از این می‌شد و در عین حال در فراق شدیداً اندوهناکیم».<sup>۴۲</sup>

باز در حدیث دیگری که ابی داود متن آن را نقل نموده، چنین آمده است: «ففاضت عينا رسول الله ﷺ فقال له سعد ما هذا؟ قال ﷺ انها رحمة وضعها الله في قلوب من يشاء و انما يرحم الله من عباده الرحماء»؛<sup>۴۳</sup> چون اشک پیامبر ﷺ جاری شد، سعد عرض کرد: یا رسول الله این گریه چرا؟ فرمود این رحمت و عاطفه است که خداوند در دل کسانی که می‌خواهد قرار می‌دهد و خداوند از بندگان خویش بر آنها رحم می‌کند که در دلشان رحم باشد».

عبدالرحمان بن حسان بن ثابت از مادرش سیرین نقل می‌کند که به هنگام مرگ ابراهیم من و خواهرم ماریه در کنارش بودیم با اینکه با ناله و شیون گریه می‌کردیم اما از سوی رسول خدا ﷺ مخالفت به عمل نمی‌آمد ولی پس از مرگ او از شیون و فریاد کردن نهی نمود. «كلما صحت انا و اختي ما ينهانا فلما مات نهانا عن الصياح».<sup>۴۴</sup>

### انتقال پیکر ابراهیم

پس از مرگ ابراهیم که در محله بنی مازن در خارج مدینه به وقوع پیوست، به رسول خدا ﷺ عرض کردند این ندْفَنُهُ؟ در کجا به خاکش بسپاریم؟ آن حضرت فرمود:

«الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون».<sup>۴۵</sup> طبق این دستور پیکر طفل شانزده ماهه برای خاکسپاری در بقیع به مدینه منتقل گردید.

کیفیت انتقال جسد ابراهیم را در طبقات بدین گونه نقل می‌کند: «و حمل من بیت امّ برده علی سریر صغیر»؛<sup>۴۶</sup> و از خانه امّ برده در میان تابوت کوچکی به مدینه حمل شد. در استیعاب نیز مشابه همین جمله را نقل نموده است: «و حمل علی سریر صغیر و صلی علیه رسول الله ﷺ»<sup>۴۷</sup> ولی ابن کثیر مفسر و مورخ معروف به جزئیاتی از نقل و تشییع جنازه ابراهیم اشاره دارد، او می‌گوید: «لما توفي ابراهیم ابن رسول الله ﷺ بعث علی بن ابی طالب الی امّه ماریة القبطیة و هی فی مشربة فحمله علی فی سفظ و حمله بین یدیه علی الفرس ثم جاء به الی رسول الله ﷺ».<sup>۴۸</sup>

بنابراین، انتقال جسد ابراهیم در میان صندوقچه‌ای چوبین (تابوت صغیر) و به وسیله امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که سوار بر اسب بوده، انجام گرفته است.

### غسل پیکر ابراهیم

بنا به نقل ابن عبدالبر، پیکر ابراهیم را مرضعه و پرستارش امّ برده غسل داد.<sup>۴۹</sup> ولی مشهور این است که مراسم غسل وی به وسیله فضل بن عباس انجام گرفته است. و در این مراسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و عمویش عباس در گوشه‌ای نشسته بودند و چگونگی آن را نظاره می‌کردند «غسله فضل بن عباس و رسول الله و العباس جالسان».<sup>۵۰</sup>

### گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام تکفین ابراهیم

در سنن ابن ماجه از انس بن مالک نقل می‌کند چون ابراهیم از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام کفن کردن جسد وی فرمود: «بر کفن نیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آن‌گاه در کنار او نشست و روی جنازه خم شد و گریه نمود (لاتدرجوه فی اکفانه حتی انظر الیه فأناه فأنکب علیه و بکی)».<sup>۵۱</sup>

این گریه رسول خدا ﷺ در تاریخ ابن کثیر با توضیح جالب تری نقل شده است؛ زیرا او این جمله را نیز اضافه نموده است: «فبکی حتی اضطرب لحياه و جنباه»؛<sup>۵۲</sup> رسول خدا ﷺ خدا ﷻ آن چنان گریه می نمود که چانه و شانه های آن حضرت از شدت گریه تکان می خورد».

### تشییع جنازه

ابن کثیر در ضمن جمله ای به تشییع جنازه ابراهیم اشاره می کند و می گوید: «فغسله و كفنه و خرج به و خرج معه الناس»<sup>۵۳</sup> این جمله نشانگر این است که پس از مراسم تغسیل و تکفین آن گاه که جسد را به سوی بقیع حرکت داده اند مردم نیز در پشت سر جنازه به همراه رسول خدا ﷺ به حرکت درآمده و همانند خود آن حضرت در تشییع جنازه ابراهیم شرکت نموده اند.

### نماز رسول خدا ﷺ بر ابراهیم

روایتی که در سنن ابوداود از عایشه نقل شده، می گوید: «رسول خدا ﷺ بر جنازه ابراهیم نماز نخوانده است».<sup>۵۴</sup> ولی مضمون روایات دیگری که خود ابوداود و سایر محدثان و مورخان و در منابع حدیثی و تاریخی آورده اند، این است که پیامبر اکرم ﷺ بر پیکر فرزند صغیرش ابراهیم همانند اشخاص بزرگ نماز میت بجای آورده و سپس به خاک سپرده است.<sup>۵۵</sup>

در سنن ابن ماجه این حدیث چنین نقل شده است: «لما مات ابراهیم بن رسول الله صَلَّى عليه رسول الله و قال ان له مرضعاً في الجنة».

در ضمن حدیثی در سنن ابی داود، محل اقامه این نماز نیز تعیین گردیده است: «لما مات ابراهیم بن النبي ﷺ صَلَّى عَلَيْهِ رسول الله في المقاعد».<sup>۵۶</sup>

ابن کثیر از مسند ابویعلی از ابن ابی اوفی نقل می کند که «صَلَّى رسول الله ﷺ على ابنه و صليت خلفه و كبر عليه اربعاً».<sup>۵۷</sup>

## کیفیت دفن

ابن کثیر می گوید به هنگام دفن ابراهیم، امیر مؤمنان علیه السلام وارد قبر شد و کف قبر را آماده و جسد را دفن نمود. «فَدَخَلَ عَلَيَّ فِي قَبْرِهُ حَتَّى سَوَى عَلَيْهِ وَدَفَنَهُ».<sup>۵۸</sup>

ولی به نقل دیگری که در طبقات و استیعاب آمده است، فضل بن عباس و اسامه بن زید با هم وارد قبر شده‌اند: «قِيلَ إِنَّ الْفَضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ غَسَلَ إِبْرَاهِيمَ وَدَخَلَ فِي قَبْرِهُ هُوَ وَاسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ».<sup>۵۹</sup>

به نظر می‌رسد هر دو مطلب درست باشد که در مرحله اول فضل بن عباس با همکاری اسامه و در مرحله آخر امیر مؤمنان علیه السلام شخصاً در آماده سازی قبر و دفن جسد ابراهیم اقدام نموده‌اند. و نقل ابن کثیر مؤید مطلبی است که در بعضی از منابع شیعه نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام دستور داده است صورت ابراهیم را او به خاک بگذارد.

## گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان در کنار قبر

در تاریخ ابن کثیر در ضمن بیان مراسم دفن ابراهیم از سومین گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است که در این مرحله، حزن و اندوه و گریه آن بزرگوار موجب اندوه شدید مسلمانان شرکت کننده در مراسم دفن گردیده و در کنار قبر با صدای بلند گریه نموده‌اند و آن حضرت مجدداً فرموده است: «چشممان گریان و قلبمان محزون ولی چیزی که موجب خشم خداست بر زبان نمی‌آوریم و اینک ای ابراهیم در فراقتم شدیداً محزون هستیم» (بکی رسول الله و بکی المسلمون حوله حتی ارتفع الصوت ثم قال تدمع العين و يحزن القلب و لانقول ما يغضب الرب و انا عليك يا ابراهيم لمحزونون).<sup>۶۰</sup>

عبدالرحمان حسان بن ثابت هم نقل می‌کند که مادرم سیرین (خواهر ماریه) می‌گفت به هنگام دفن ابراهیم من در کنار قبر بودم و گریه می‌کردم و کسی هم از گریه من ممانعت نمی‌نمود: (و انا ابكي عنده قبره و لا ينهاي احد).<sup>۶۱</sup>

## نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم

رسول خدا ﷺ به هنگام دفن ابراهیم در میان خشت‌ها که در داخل قبر چیده می‌شود شکافی مشاهده فرمود و شخصاً قطعه کلوخی به جفار داد که در میان آن خشت‌ها قرار بدهد، آن‌گاه فرمود: «اتّما لاتضرّو لاتنفع ولكنّها تقر عين الحي» و پس از پوشانیدن قبر در گوشه‌ای از آن، قطعه سنگی دید آن را برداشت و با دست مبارکش خاک قبر را تسطیح و هموار نمود و چنین فرمود: «إذا عمل احدكم عملاً فليتقنه فانه مما يسلي نفس المصاب.» آن‌گاه دستور داد مشک آبی آوردند و بر روی قبر ریختند و سپس سنگی به عنوان علامت بر بالای قبر ابراهیم نصب نمود.

صاحب طبقات نقل می‌کند: «امر رسول الله ﷺ بحجر فوضع عند قبره ورش على قبره الماء.»<sup>۶۲</sup>

در مورد ریختن آب در جای دیگر چنین نقل می‌کند: به هنگام دفن ابراهیم رسول خدا ﷺ خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم فرمود: «کسی هست یک مشک آب بیاورد؟» یکی از انصار مشک آبی حاضر نمود، آن حضرت فرمود: «بریز روی قبر ابراهیم» (قال ﷺ من أحد يأتي بقبره ماء فاتي رجل من الأنصار بقبره ماء فقال رشها على قبر ابراهيم).<sup>۶۳</sup>

صاحب استیعاب و اسدالغابه از زبیر بن بکار نقل می‌کنند که: «ورش على قبره ماء و علم على قبره بعلامة و هو اول قبر رش عليه الماء.»<sup>۶۴</sup>

## جلوگیری رسول خدا ﷺ از نفوذ بدآموزی‌های فکری - عقیدتی

در همان روزی که ابراهیم از دنیا رفت، اتفاقاً کسوف آفتاب هم به وقوع پیوست یک عده از افراد بی‌اطلاع، این موضوع را با حادثه فوت او مرتبط دانسته و در میان خود مطرح نمودند که این کسوف به جهت مرگ ابراهیم و در اثر این مصیبت بزرگ که متوجه رسول خدا ﷺ و مسلمانان گردیده به وجود آمده است، چون این مطلب به سمع مبارک رسول خدا ﷺ رسید، پس از اقامه نماز آیات در میان مسجد سخنرانی نمود و این موضوع بی‌اساس و این فکر انحرافی و موهوم را تخطئه و مورد انتقاد قرار داد و از

این طریق از نفوذ بدآموزی‌های فکری عقیدتی جلوگیری فرمود و در ضمن مطالبی در این زمینه، چنین اظهار داشت: «آفتاب و ماه از آیات خداوند هستند و کسوف و خسوف در آنها هم روی حساب و نظم دقیق است»

هیچگاه در اثر مرگ و زندگی اشخاص ولو شخصیت‌های بزرگ واقع نمی‌گردد و نباید مسلمانان این تصور باطل و این انحراف فکری را ولو در حق ابراهیم فرزند عزیز پیامبر خدا ﷺ و دُرْدانه آن حضرت به خود راه دهند.

این گفتار و هدایت رسول‌الله با مضامین و با اسناد مختلف در منابع حدیثی و تاریخی نقل شده است. در متن یک حدیث چنین آمده است: «كسفت الشمس على عهد رسول الله يوم مات ابراهيم فقال الناس كسفت الشمس لموت ابراهيم فقال رسول الله ﷺ ان الشمس والقمر لا يخسفان لموت أحد ولا لحياته ولكنهما آيتان من آيات الله فاذا رأيتموها فصلوا».<sup>۶۵</sup>

و در متن حدیث دیگری به سخنرانی عمومی آن حضرت در این مورد اشاره شده و چنین آمده است: «ثم قام فخطب الناس فاثني على الله بما هو أهله ثم قال ان الشمس والقمر آيتان من آيات الله لا يخسفان لموت أحد ولا لحياته فاذا رأيتموها فافزعوا للصلوة».<sup>۶۶</sup>



پی‌نوشت‌ها

۱. رحلة، ابن جبیر، ص ۱۴۴.
۲. رحلة ابن بطوطه، ص ۱۱۹.
۳. رحلة، ابن جبیر، ص ۱۴۴.
۴. اخبار المدينة، ص ۱۵۵.
۵. التعريف بما انسته الهجرة من معالم دار الهجرة، چاپ قاهره، ص ۴۶.
۶. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۸.
۷. توصيف مدينة به نقل فصلنامه ميقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.
۸. سفرنامه نايب الصدر شيرازي، ص ۲۳۰.
۹. مرآت الحرمين، ج ۱، ص ۴۲۶.
۱۰. اخبار مدينة الرسول، ص ۱۵۶.
۱۱. عمدة الاخبار في مدينة المختار، ص ۱۵۲.
۱۲. فصول من تاريخ المدينة المنورة، ص ۱۶۹.
۱۳. در بحث تاريخ حرم ائمه بقیع، مردود بودن اين احتمال را توضیح داده‌ایم مراجعه شود.
۱۴. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹.
۱۵. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸.
۱۶. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۸۶؛ الاصابة، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ تاريخ الإسلام ذهبي، حوادث سال دوم هجرت.
۱۷. تلخیص از اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۶؛ الاصابة، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۸۷؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹؛ فروع کافی، ج ۲، ص ۵۶، ۵۷.
۱۸. و اولین کسی که از انصار در بقیع دفن شده است اسعد بن زراره می‌باشد.
۱۹. الاستيعاب، ج ۳، ص ۸۷؛ اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۳.
۲۰. من لايحضره الفقيه، ج ۱، احكام الاموات؛ فروع کافی، ج ۱، صص ۷۲ و ۷۳؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.
۲۱. سنن ترمذی کتاب الجنائز، ح ۹۹۴؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۸۵.
۲۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۹؛ تاريخ المدينة، ابن شنبه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۷؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۶، صص ۵۵ و ۵۶ و ۲۰۶؛ طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۸.
۲۴. تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.
۲۵. همان.
۲۶. همان.
۲۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۵.
۲۸. همان.
۲۹. طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۹.
۳۰. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲.
۳۱. الکامل، ج ۲، صص ۹۷ و ۹۸.
۳۲. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۴.
۳۳. اسد الغابة، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تاریخ المدینة، ابن زباله، به نقل از: وفاء الوفا، ج ۳، صص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینة، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ عمدة الاخبار، ص ۱۵۲.
۳۴. طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶؛ اسد الغابة، ج ۱، ص ۳۸؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۰۷.
۳۵. مشربه ام ابراهيم در دو كيلومترى سمت شرقى مسجد قبا واقع است. به مناسبت نماز خواندن رسول خدا ﷺ در اين محل تبديل به مسجد گرديده و مورخان اين مسجد را جزء مساجد اطراف مدينه معرفى نموده‌اند و اينک اين مسجد و محوطه متعلق به آن، تخریب و به صورت گورستانی جهت ساکنین آن منطقه درآمده، با دیواری مرتفع و قفل بزرگی بر درب آهنی آن که هیچ زائری نتواند وارد این محوطه شود. این وضع را اینجانب در ذی‌قعدة ۱۴۱۳ هـ.ق مشاهده نمودم.
۳۶. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۶۸؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۰۴؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۶.
۳۷. «ان رسول الله حجب مارية وقد ثقلت على نساء النبي ﷺ و غرن عليها ولا مثل عايشه» طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶.
۳۸. «فقال انظري الى شبهه بي فقلت ما أرى شهاً فقال الاترين الى بياضه و لحمه قلت من سقى البان الضأن سمن و ابيض. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶؛ البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷.

۳۹. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۷.
۴۰. همان؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۹.
۴۱. این دو حدیث از منابع حدیثی در: صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، حدیث ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹؛ سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۴. و از منابع تاریخی و رجالی: الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۴؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۹، نقل شده و در طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، صص ۸۸ و ۸۹ در طی ده روایت با مضامین متعدد نقل گردیده است.
۴۲. طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴.
۴۳. سنن ابی داود، کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت.
۴۴. طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴.
۴۵. تاریخ المدینة، ابن شهبه، ص ۱۰۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسدالغابة، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹.
۴۶. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.
۴۷. الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳.
۴۸. البداية والنهاية، ج ۴۵، ص ۳۱۱.
۴۹. الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۳.
۵۰. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۴۰.
۵۱. سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵.
۵۲. البداية والنهاية، ج ۵، ص ۳۱۰.
۵۳. همان، ص ۳۱۱.
۵۴. سنن ابی داود، ج ۲، باب الصلاة علی الطفل.
۵۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، باب «جاء فی الصلاة علی ابن رسول الله»، ح ۱۵۱۱؛ سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، باب فی الصلاة علی الطفل؛ المصنف، ج ۳، ص ۵۳۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۵؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۴۰.
۵۶. از گفتار یاقوت حموی در معجم البلدان معلوم می شود که در مدینه چند محل بعنوان «مقاعد»

یعنی میدان و محل نشست عمومی شناخته می‌شد و معروف‌ترین آنها مقاعدی بود که در مقابل دکان‌هایی در نزدیکی خانه عثمان بن عفان واقع شده است.

۵۷. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۱۰.

۵۸. همان، ص ۳۱۱.

۵۹. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۶.

۶۰. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۱۱.

۶۱. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

۶۲. همان، ص ۹۱.

۶۳. همان.

۶۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۶؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۴۰.

۶۵. صحیح بخاری، ج ۱، ح ۹۹۵ و ۹۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۱۱، ۹۱۴ و ۹۱۵؛ سنن ابن ماجه،

ج ۱، ح ۱۲۶۱؛ طبقات ج ۱، ق ۱، ص ۹۲.

۶۶. صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۰۱؛ موطأ مالک، ج ۱، ص ۱۵۰؛ اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۹؛ الاستیعاب، ج ۱،

ص ۳۵؛ البداية و النهاية ج ۵، ص ۳۱۱.

# حرم همسران و دختران رسول خدا ﷺ

محمد صادق نجمی

میقات حج، ش ۱۱

از جمله بقعه‌ها و حرم‌های تخریب شده در بقیع، حرم همسران پیامبر ﷺ و دختران آن حضرت است. نوشتار پیش‌رو پیرامون این دو حرم به نگارش درآمده است. بخش اول مربوط به حرم همسران پیامبر ﷺ است. نویسنده پس از اشاره به تاریخ بنای حرم، تعداد مدفونین در این حرم را مورد بررسی قرار داده و به نقل نظر نویسندگان و مورخان پرداخته است. ایشان از مجموع آنچه از منابع معتبر نقل نموده، نتیجه گرفته است که اصل حرم که به عنوان «قبة الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است؛ اما تعداد همسرانی که در این محل به خاک سپرده شده‌اند، دقیقاً مشخص نیست و اینکه در قرن‌های اخیر این حرم به عنوان مدفن هشت تن از همسران پیامبر ﷺ، معرفی شده و علائمی دال بر این تعداد نصب شده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست و اینها مبتنی بر اشتها عرفی و نقل اقوال است. بخش دوم بحث از حرم دختران پیامبر ﷺ (زینب، رقیه، و امّ کلثوم) را برعهده دارد. از دیدگاه نگارنده آنچه از منابع اصلی به دست می‌آید این است که قبر همه دختران رسول خدا ﷺ به جز حضرت زهرا علیها السلام در بقیع و کنار هم در یک محل واقع شده و دارای یک قبه و ضریح هستند. ایشان برای اثبات گفته خود به نقل عبارات مورخان در این زمینه می‌پردازد. بیوگرافی دختران رسول خدا ﷺ، زینب، رقیه و ام‌کلثوم، محورهای پایانی مقاله را تشکیل داده‌اند.

### حرم همسران رسول خدا ﷺ

یکی از حرم‌ها و گنبد و بارگاه‌هایی که در داخل بقیع به وسیله وهابیان تخریب گردیده، حرمی است منتسب به همسران رسول خدا ﷺ؛ گرچه متأسفانه جزئیات چندانی از کیفیت این حرم در دست نیست؛ ولی تاریخ بنای آن معلوم و مشخص است؛ زیرا سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه.ق) پس از این که از مطری (متوفای ۷۴۱ ه.ق) نقل می‌کند که این حرم در زمان وی دارای ساختمان نبوده، بلکه محوطه‌ای بوده که با دیواری از قطعات سنگ، از سایر بقاع مشخص می‌گردیده است، تاریخ بنای این گنبد و بارگاه را معین و بانی آن را نیز معرفی می‌نماید. و می‌گوید: «وكان حظيراً مبنياً بالحجارة كما ذكره المطري فابتنى عليه قبة الأمير برديک المعمار سنة ثلاث و خمسين و ثمانمأة».<sup>۱</sup>

بنابراین، حرم همسران رسول خدا ﷺ از سال ۸۵۳ ه.ق دارای ساختمان، گنبد و بارگاه بوده است و بنابر نقل بعضی از نویسندگان، این حرم علاوه بر ساختمان و گنبد و بارگاه در قرن‌های اخیر، دارای ضریح هم بوده است از جمله: مرحوم فرهاد میرزا می‌نویسد: «... از آنجا به زیارت زوجات حضرت رسول ﷺ رفتم. هشت نفر در یک ضریح است و اسامی هر یک را بالای قبرشان به تخته نوشته، گذاشته‌اند».<sup>۲</sup>

### تعداد مدفونین در این حرم

دیار بکری (متوفای ۹۸۲ ه.ق) از مناسک کرمانی (متوفای ۷۸۶ ه.ق) نقل می‌کند که در این حرم، چهار تن از همسران رسول خدا ﷺ دفن شده‌اند.<sup>۳</sup> ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه.ق) که یکی از مورد اعتمادترین مدینه‌شناسان به شمار می‌آید، در مورد قبر همسران پیامبر ﷺ چنین می‌گوید: «و قبور ازواج النبی و هنَّ أربعة قبور ظاهرة و لا يعلم تحقیق ما فیها منهن».<sup>۴</sup>

«و از قبور معروف در بقیع قبور همسران پیامبر ﷺ است که تنها چهار قبر از آنها به چشم می‌خورد؛ ولی تحقیقاً معلوم نیست که این قبور چهارگانه به کدام یک از همسران

آن حضرت متعلق است و کدام یک از این بانوان در آنها مدفون می‌باشند».

گفتار ابن نجار صریح است در این که در زمان وی و در اوایل قرن هفتم، تنها چهار قبر در این محل وجود داشته است و اگر احياناً مطلب خاص دیگری غیر از این بود، مسلماً از نظر وی مخفی نمی‌ماند و بدون تصریح و یا اشاره به آن وارد بحث دیگری نمی‌گردید.

ولی از گفتار سمهودی معلوم می‌شود که در زمان او؛ یعنی در اوایل قرن دهم با این که این حرم دارای سقف و گنبد بوده و به عنوان مدفن همسران پیامبر ﷺ شناخته می‌شده، اما آثار این قبور به طور کلی محو و در این محل از آن چهار قبری که ابن نجار یاد می‌کند، خبری نبوده است؛ زیرا وی پس از آن که گفتار قبلی ابن نجار را که آوردیم نقل می‌کند، چنین می‌گوید: «قلت باطن هذا المشهد كلّه أرض مستوية ليس فيها علامة قبور».<sup>۶</sup>

«داخل این حرم مسطح است و در آن هیچ علامت از قبوری که ابن نجار به آنها اشاره نموده است، به چشم نمی‌خورد».

#### گفتاری از ابن شبه، قدیمی‌ترین مدینه‌شناس

ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ه. ق) در مورد قبر امّ سلمه و امّ حبیبه دو تن از همسران رسول خدا ﷺ مطلبی نقل می‌کند که نشانگر جدا بودن آنان از همدیگر و همچنین دفن شدن این دو تن در خارج از محلی است که به عنوان مدفن و حرم زوجات رسول خدا ﷺ معروف گردیده است و در نهایت مؤید گفتار ابن نجار است که همه همسران پیامبر ﷺ که در مدینه بودند، الزاماً در محوطه حرم منسوب به آنان و در زیر گنبد و بارگاهی که به عنوان «قبة الزوجات» بنا شده است، به خاک سپرده نشده‌اند.

ابن شبه در مورد قبر امّ سلمه از محمد بن یحیی نقل می‌کند که محمد بن زید بن علی خواست در کنار موضع فاطمه (بیت الاحزان) برای خود قبری مهیا کند، از زیر خاک، قطعه سنگ شکسته‌ای پیدا شد که در آن این جمله به چشم می‌خورد: «امّ سلمة زوج النبی» و معلوم شد آن محل قبر امّ سلمه است و لذا وصیت نمود پیکر او را در

محل دیگری به خاک بسپارند.<sup>۷</sup> و در مورد امّ حبیبه از یزید بن سائب و او از جدش چنین نقل نموده است که: عقیل بن ابی طالب در محوطه خانه‌اش حلقه چاهی حفر می‌کرد که قطعه سنگی به دست آمد و در آن این جمله حک شده بود: «قبر امّ حبیبه بنت صخر بن حرب.» عقیل با دیدن این علامت دستور داد چاه را پر کنند و بر روی آن سقفی به عنوان «مدفن امّ حبیبه» ایجاد نمایند. یزید بن سائب اضافه می‌کند: «من گاهی به این مدفن وارد می‌شدم و آن قبر را می‌دیدم».<sup>۸</sup>

#### نظر نویسندگان اخیر مبتنی بر اشتهار عرفی است

از مجموع آنچه تا حال در مورد حرم همسران رسول خدا ﷺ از منابع اصلی و مآخذ معتبر نقل نمودیم، چنین به دست آمد که: اصل این حرم و مدفنی که به عنوان «قبة الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است که در قرن‌های اول به وسیله دیواری که در اطراف آن ایجاد شده بود مشخص می‌گردید. و در نیمه دوم قرن نهم، که فن معماری گسترش یافته بود، برای این حرم نیز گنبد و بارگاه ساخته شده است. و اما تعداد همسران پیامبر ﷺ که در این محل به خاک سپرده شده‌اند، دقیقاً مشخص نیست.

بعضی از مورخان و محدثان پیشین؛ مانند کرمانی و ابن نجار، نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده‌اند و تعداد چهار قبر هم ارائه شده است. بنابراین آنچه در قرن‌های اخیر از سوی بعضی از نویسندگان ارائه شده و این حرم به عنوان مدفن همه هشت تن همسران پیامبر ﷺ که در مدینه با آن حضرت زندگی نموده‌اند، معرفی شده و علائمی که بیانگر این تعداد باشد در این حرم نصب گردیده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست؛ بلکه همه این معرفی‌ها مبتنی بر اشتهار عرفی و نقل اقوال می‌باشد که معمولاً در این نوع حقایق، که مورد توجه عامه و دارای جنبه قداست و معنویت می‌باشد، در طول سالیان متمادی و با مرور زمان طولانی به وجود آمده است و به این



اعتبار که: رسول خدا ﷺ در مدینه با هشت بانو ازدواج کرده بود و لابد همه آنان در یکجا و در این محل دفن شده‌اند، پدیدار گردیده است.

### و اینک نمونه‌هایی از این نظریه‌ها

۱. به طوری که در گفتار فرهاد میرزا ملاحظه گردید، او می‌گوید: «قبر همه همسران هشتگانه پیامبر ﷺ در یک ضریح قرار دارند و نام تک تک آنها هم در روی همان ضریح نصب شده است».

۲. نایب‌الصدر شیرازی یکی دیگر از نویسندگان ایرانی در سفرنامه‌اش می‌گوید: «زوجات آن حضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته‌اند در یک بقعه می‌باشند».<sup>۹</sup>

۳. علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵ ه. ق. با این که خود از اهالی مدینه منوره است و طبق معمول باید بیش از سایر نویسندگان و سیاحان توجه به جزئیات تاریخی این شهر داشته باشد، ولی بر همین مبنی و بر اساس همین اشتها عرفی، در کتاب خود که در سال‌های اخیر و پس از تخریب آثار بقیع تألیف نموده است، در مورد مدفونین در این بقعه چنین می‌نگارد: «و در پنج متری قبر عقیل به طرف جنوب، در سمت چپ رهگذر، قبور همسران پیامبر ﷺ قرار گرفته است و آنها عبارتند از: ۱. بانو عایشه ۲. بانو سوده ۳. بانو حفصه ۴. بانو زینب ۵. بانو ام سلمه ۶. بانو جویریة ۷. بانو ام حبیبه ۸. بانو صفیه».

وی سپس می‌گوید: «و اما بانو خدیجه دختر خویلد، در مکه و بانو میمونه در سَرَف<sup>۱۰</sup> دفن گردیده‌اند».<sup>۱۱</sup>

این بود گفتار این نویسندگان در مورد تعداد همسران رسول خدا ﷺ که در بقعه یاد شده به خاک سپرده شده‌اند. لیکن به طوری که ملاحظه فرمودید، شواهد و قرائن تاریخی، این نظریه را نفی و حداقل مورد تردید قرار می‌دهد.

## حرم دختران رسول خدا ﷺ

یکی دیگر از حرم‌های تخریب شده، حرم و گنبد و بارگاهی است منتسب به دختران رسول خدا ﷺ یعنی زینب، رقیه، و امّ کلثوم.

آنچه از منابع اصلی به دست می‌آید این است که قبر همه دختران سه گانه رسول خدا ﷺ به جز حضرت زهرا علیها السلام در بقیع واقع شده است؛ زیرا گذشته از این که پس از رسمیت یافتن بقیع به عنوان «مدفن عمومی مدینه» به وسیله رسول خدا ﷺ همه اقوام و عشیره آن حضرت که در حال حیات او، از دنیا رفتند، در بقیع دفن شدند. روایات و نصوص تاریخی نیز مبین این حقیقت، به خصوص در مورد این بانوان می‌باشد.

بیهقی نقل می‌کند که یکی از دختران رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: «الحقی بفرطنا عثمان بن مظعون».<sup>۱۲</sup>

ابن شبه مشابه همین حدیث را در مورد رقیه دختر آن حضرت نقل می‌کند که «لما ماتت رقیه بنت رسول الله ﷺ قال رسول الله ﷺ الحقی بسلفنا الخیر عثمان بن مظعون».<sup>۱۳</sup>

از گفتار نویسندگان در قرن‌های اخیر، معلوم می‌شود: «علاوه بر این که این سه تن از دختران پیامبر ﷺ در کنار بقیع دفن شده‌اند، همه آنان هم در یک محل و در زیر یک سقف و در داخل گنبد و بارگاهی قرار داشته‌اند و قبر هر سه تن در داخل یک ضریح واقع شده بود».

سید اسماعیل مرنندی که در آخر سال ۱۲۵۵ هـ ق حرمین را زیارت کرده است، در مورد گنبد و بارگاه‌های موجود در آن تاریخ می‌گوید: «و دیگر قبه بنات حضرت رسول خدا ﷺ است که همه در یک ضریح‌اند؛ به قول اهل سنت، رقیه، ام کلثوم و زینب، دختران رسول است».<sup>۱۴</sup>

فرهاد میرزا می‌نویسد: «خلاصه، در برگشتن، بنات رسول الله ﷺ رقیه، ام کلثوم و زینب را زیارت کردم که در یک بُقعه است».<sup>۱۵</sup>

ابراهیم رفعت پاشا از وضع موجود بقیع در زمان خویش و قبل از تخریب آثار آن، عکسی را از بقیع ارائه می‌دهد که تعدادی از قبه‌ها در این عکس مشاهده می‌شود و آنها را بدین ترتیب معرفی می‌کند: «گنبدی که در سمت راست بیننده واقع شده، گنبد حرم ابراهیم، دومی قبه عقیل، قبه سوّم متعلق به همسران پیامبر ﷺ و چهارمین قبه متعلق به دختران آن حضرت؛ رقیه، ام کلثوم، و زینب می‌باشد».<sup>۱۶</sup>

علی حافظ که از نویسندگان متأخر است، محل این حرم و قبور دختران پیامبر ﷺ را چنین معرفی می‌کند:

«به فاصله ده متر و در سمت غرب، قبور همسران پیامبر ﷺ و در کنار راه باریکه سیمانی قبور دختران پیامبر ﷺ را مشاهده می‌کنید و آنها عبارتند از ام کلثوم، رقیه و زینب».<sup>۱۷</sup>

### تاریخ بنای این حرم

از آنچه ملاحظه فرمودید، به طور اجمال به دست آمد که این سه تن دختران پیامبر ﷺ در بقیع و در یک محل و در کنار هم دفن گردیده و هر سه دارای یک قبه و یک ضریح بوده‌اند. و اما این که این قبه در چه تاریخی بنا شده و بانی ساختمان این حرم و ضریح کیست؟ در این زمینه تا حال مطلبی به دست نیامده و در منابعی که در اختیار ماست، سخنی در این مورد گفته نشده است و بعید نیست همانند مطالب تاریخی فراوان در طول قرون متمادی، بدون اهمیت تلقی گردیده و در بوتّه ابهام و فراموشی قرار گرفته باشد.

### بیوگرافی دختران رسول خدا ﷺ

در اینجا به مناسبت سخن از حرم دختران رسول خدا ﷺ نگاهی داریم بر تاریخ زندگانی آنان؛ زیرا برای هر فرد مسلمان همانگونه که آشنایی با تاریخ زندگی پیامبر بزرگ اسلام ﷺ زیبا، لذت‌بخش و دارای اهمیت است، آشنایی با تاریخ فرزندان آن

حضرت هم شیرین و دلپذیر خواهد بود؛ خصوصاً برای زائرین حرمین شریفین و حجاج و معتمرین.

همه فرزندان رسول خدا ﷺ اعم از پسر و دختر به جز جناب ابراهیم، از خدیجه رضی الله عنها متولد شده‌اند و آن حضرت دارای چهار فرزند دختر بوده و نام آنها به ترتیب سن:<sup>۱۸</sup>

۱. زینب ۲. رقیه ۳. ام کلثوم ۴. فاطمه رضی الله عنها می‌باشند.

حضرت فاطمه رضی الله عنها گرچه از لحاظ سن کوچک‌ترین دختر رسول خدا ﷺ است؛ ولی از لحاظ فضیلت و شخصیت، برترین آنهاست؛ زیرا گذشته از این که نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق فاطمه رضی الله عنها در پهنه گیتی باقی مانده است، در فضیلت و کرامت این بانوی بزرگ اسلام آیات متعددی نازل گردیده و در تجلیل و تکریم وی، احادیث فراوانی نقل شده است که هیچ یک از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله با احترام فوق‌العاده‌ای که به مناسبت انتسابشان به رسول خدا ﷺ از آن برخوردارند و مورد لطف و محبت آن حضرت بوده‌اند، دارای چنین فضیلت و مکرمت نیستند و در این زمینه، نگاهی اجمالی به منابع تفسیری و حدیثی از شیعه و اهل سنت خواننده را مستغنی و او را با اقیانوس عظیم فضایل این یگانه یادگار رسول خدا ﷺ آشنا می‌سازد.

### نظری مختصر و گذرا در مورد سایر دختران پیامبر صلی الله علیه و آله

#### ۱. زینب

این بانوی بزرگوار بزرگ‌ترین فرزند رسول خدا ﷺ یا بزرگ‌ترین آنها پس از برادرش قاسم می‌باشد. مورخان ولادت زینب را در سی سالگی پیامبر و پنج سال پس از ازدواج آن حضرت با خدیجه رضی الله عنها دانسته‌اند.<sup>۱۹</sup>

مضمون حدیثی که از رسول خدا ﷺ نقل شده، گویای عظمت آن بزرگوار است که فرمود: «معاشر الناس ألا اخبرکم بخیر الناس خالاً و خالَةً؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: الحسن و الحسين خالهما القاسم و خالتهما زینب بنت رسول الله صلی الله علیه و آله».<sup>۲۰</sup>

## ازدواج زینب

رسول خدا ﷺ زینب را به همسری ابوالعاص بن ربیع درآورد. نام وی «لقیط» و مادرش «هاله» خواهر حضرت خدیجه کبری است. او از معدود تجار و ثروتمندان و افراد مورد اعتماد در میان مردم مکه بود.<sup>۲۱</sup>

پس از بعثت پیامبر ﷺ ابوالعاص بر خلاف زینب حاضر به قبول اسلام نگردید و در شرک خود باقی ماند؛ ولی با این حال به همسرش زینب نیز وفادار بود و به پیشنهاد قریش که او را به جدایی از زینب تشویق می نمودند، توجه نمود و علی رغم خواسته آنان، به زندگی خود با زینب ادامه داد. گرچه اسلام عملاً در میان این زن و شوهر جدایی انداخته بود؛ ولی چون رسول خدا ﷺ در آن شرایط سخت، قادر بر اجرای این حکم نبود، اسلام زینب رضی الله عنها هم نتوانست موجب جدایی او با ابوالعاص شود.

## اسارت ابوالعاص و آزادی زینب

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه و با شروع جنگ بدر، ابوالعاص به همراه مشرکین مکه، در این جنگ شرکت نمود و با گروهی از سپاهیان مکه که تعداد آنها را هفتاد نفر نوشته اند، به اسارت مسلمانان درآمده و به مدینه گسیل گردیدند. زینب برای آزادی ابوالعاص به وسیله هیأتی که جهت گفت و گو درباره اسرای جنگی عازم مدینه بود. چند قطعه زیورآلات خدمت رسول خدا ﷺ فرستاد و از آن حضرت درخواست نمود که در مقابل آنها، همسر وی آزاد شود. در میان این زیورآلات، گردن بند یادگاری خدیجه رضی الله عنها نیز به چشم می خورد که پیامبر خدا ﷺ با دیدن آن، از خدیجه یاد نمود و در حق وی دعا کرد و تأثر و رقت شدیدی در قیافه اش مشاهده گردید. آن گاه با اصحاب خویش مشاوره و به آنان پیشنهاد نمود که اگر صلاح بدانید اسیر دخترم زینب را آزاد کرده و آنچه از مال دنیا به عنوان عوض فرستاده است، به او برگردانید. صحابه از این

پیشنهاد استقبال و اظهار مسرت نمودند و بدین گونه ابوالعاص پس از مدتی اسارت در دست مسلمانان، آزاد و به سوی مکه رهسپار گردید و گردن بند یادگاری خدیجه را به زینب باز پس داد. ولی رسول خدا ﷺ به هنگام آزادی ابوالعاص با وی شرط نمود که از این پس زینب را در هجرت به مدینه آزاد بگذارد و او هم بر تعهد خود عمل نمود و با رسیدن به مکه زینب را به همراهی برادرش کنانه بن ربیع راهی مدینه ساخت.

### حمله مشرکان به کجاوه زینب

زینب پس از تحمل رنج فراوان و لطمه شدید از سوی مشرکان، به هنگام خروج و مراجعت به مکه، برای دومین بار به سوی مدینه هجرت و به پدر بزرگوارش ملحق گردید. مورخان از این رنج و ناراحتی زینب و مراجعت او، یاد نموده‌اند؛ از جمله محمد بن اسحاق مورخ و سیره نویس معروف می‌گوید:

کنانه بن ربیع بنا به درخواست برادرش ابوالعاص، زینب را در کجاوه‌ای نشانده و به سوی مدینه حرکت نمود، عده‌ای از قریشیان که از این موضوع مطلع شدند او را تعقیب کرده و در بیرون مکه در محلی بنام «ذی طوی» بدو رسیدند و از اولین کسانی که به کجاوه زینب حمله نمودند «هبار بن اسود» و «نافع بن عبدالقیس فهری» بودند که هبار با نیزه به کجاوه زینب فشار آورد و او، در حالی که حامله بود، از بالای شتر به روی تخته سنگی افتاد و در اثر فشار جسمی و رعب و ترسی که بر وی وارد گردید، سقط جنین نمود و به عارضه خونریزی دچار شد که تا آخر عمرش ادامه داشت. ابن اسحاق اضافه می‌کند: به خاطر این جنایت و قساوت قلب هبار بود که رسول خدا ﷺ به هنگام فتح مکه مسلمانان را در کشتن وی آزاد گذاشت.<sup>۲۲</sup>

ابن ابی الحدید می‌گوید: «از کسانی که در حمله به کجاوه زینب و در جلوگیری از سفر او به مدینه شرکت داشت، عمرو بن عاص بود و چون خبر این جنایت به پیامبر ﷺ رسید، به شدت متأثر گردید و بر این افراد لعن و نفرین نمود».<sup>۲۳</sup>

واقدی می‌گوید: «کنانه با دیدن منظره حمله به کجاوه زینب، آماده تیراندازی و دفاع از وی گردید و قریشی‌ها به شهر بازگشتند».<sup>۲۴</sup>

واقدی اضافه می‌کند: ابوسفیان که جزء شرکت کنندگان در این جریان بود، خطاب به کنانه چنین گفت: «تو در این اقدام خود اشتباه کرده و تصمیم نابجایی گرفته‌ای که دختر محمد را در روز روشن و در مقابل چشم اهل مکه از این شهر بیرون کرده‌ای، مگر نمی‌دانی از سوی پدرش چه فشاری بر ما وارد شده و چگونه ما را تحقیر و خدایان ما را اهانت نموده است! آیا این عمل تو تحقیر و اهانت مجدد بر ما نیست؟! به خدا سوگند جلوگیری از سفر این زن دردی را دوا نمی‌کند و ما کوچک‌ترین اعتنایی بر او نداریم؛ ولی هیچ عمل تحقیرآمیزی را هم تحمل نمی‌کنیم او را به مکه برگردان و می‌توانی مخفیانه و بدور از چشم مردم راهی مدینه کنی».

بدین‌گونه کنانه زینب را به مکه بازگرداند و پس از مدتی شبانه مجدداً به مدینه حرکت داد و به رسول خدا ﷺ پیوست.<sup>۲۵</sup> بلاذری نقل می‌کند: «هبار» به هنگام فتح مکه، از ترس جانش فرار نمود و بعدها در مدینه به حضور رسول خدا ﷺ رسید و شهادتین را بر زبان جاری و اسلام خود را اعلان نمود. رسول خدا ﷺ فرمود: دیگر کسی متعرض «هبار» نشود، حتی سلمی کنیز آن حضرت هبار را نکوهش کرد و به وی گفت: «لَا اِنْعَمَ اللهُ بِكَ عَلَيْنَا»؛ «قدمت مبارک مباد». پیامبر پاسخ داد: «مَهْلًا فَقَدْ مَحَا الْإِسْلَامُ مَا قَبْلَهُ»؛ «آرام باش، اسلام گذشته‌ها را به فراموشی سپرده است».

#### ورود شبانه ابوالعاص به مدینه

ابوالعاص در اوایل سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه، به همراه عده‌ای از تجار مکه، با سرمایه خود و اموال قریش به سوی شام حرکت نمود. این قافله تجارتنی به هنگام مراجعت، در نزدیکی‌های مدینه با گروهی از مسلمانان مواجه و از ترس جانشان مال‌التجاره را رها و خود فرار نمودند؛ ولی ابوالعاص برای بازپس گرفتن اموال خود،

شبانه و مخفیانه وارد مدینه شد و به نزد زینب رفت و از وی پناه خواست تا مورد تعرض مسلمانان واقع نشود. زینب هم به وی پناه داد و روز بعد در حالی که رسول خدا ﷺ و مسلمانان مشغول نماز صبح بودند، از میان صفوف بانوان آنان را بدین گونه مورد خطاب قرار داد: «إِيهَا النَّاسُ إِنِّي زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، آجَرْتُ أَبَا الْعَاصِ بْنِ رَبِيعٍ؛ ای مردم! من دختر پیامبرم و ابوالعاص را پناه داده‌ام».

رسول خدا ﷺ پس از اتمام نماز فرمود: مردم! آنچه من از زینب شنیدم شما هم شنیدید؟ گفتند: بلی، فرمود: به خدا سوگند من از ورود ابوالعاص خبر نداشتم تا این که از زبان زینب شنیدم همانگونه که شما شنیدید. آن گاه فرمود: «يَجِيرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَدْنَاهُمْ؛ «کمترین مسلمانان، حق پناه دادن بر مشرکین را دارد و بر همه مسلمانان لازم است این حق را مراعات و بر تعهد وی عمل کنند».<sup>۲۶</sup>

سپس به خانه زینب رفت و بر وی توصیه فرمود که احترام ابوالعاص را حفظ کن؛ ولی چون او مشرک و بر تو حرام است با او خلوت نکن. آن گاه دستور داد مسلمانان تمام اموال او را بدو برگردانند و در غیر این صورت پیمان شکنی خواهد بود.

### اسلام ابوالعاص

ابوالعاص راهی مکه گردید و پس از تحویل دادن اموال و امانت‌های مردم، اسلام را پذیرفت و مجدداً به سوی مدینه حرکت نمود. رسول خدا ﷺ به زینب دستور داد که به خانه ابوالعاص برگردد و مانند گذشته برای او همسری وفادار باشد و بدین گونه، این زوج پس از شش سال مفارقت در پرتو اسلام، به زندگی مشترک خود دست یافتند و در صف سایر مهاجرین قرار گرفتند.

### تاریخ و علت وفات زینب

بنابر مشهور، زندگی مجدد زینب و ابوالعاص کوتاه و بیش از چند ماه نبود؛ زیرا در اواخر سال هشتم هجرت بدرود حیات گفت و با حضور و شرکت رسول خدا ﷺ



تشیع و در بقیع به خاک سپرده شد و ابوالعاص در سال دوازده و به فاصله چهار سال از وفات همسرش، از دنیا رفت.

از نظر مورخان، وفات زینب در اثر همان عارضه خونریزی که قبلاً نقل نمودیم به وقوع پیوسته است، که به هنگام خروج از مکه مورد تهاجم مشرکان قرار گرفت و در اثر سقوط به روی تخته سنگ و سقط جنین و در اثر رعب و ترس، این عارضه در وی بوجود آمد و تا آخر عمر ادامه داشت تا از دنیا رفت.

### فرزندان زینب

زینب از ابوالعاص دارای دو فرزند بود؛ یکی پسر به نام «علی» که در اوایل جوانی از دنیا رفت و دیگری دختر به نام «امامه» که طبق وصیت حضرت زهرا علیها السلام امیرمؤمنان علیه السلام با وی ازدواج نمود.<sup>۲۷</sup>

### ۲. رقیه

دومین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله - از نظر سن - رقیه است. رقیه در مکه با یکی از فرزندان ابولهب به نام عتبه ازدواج کرده بود، همانگونه که خواهرش ام کلثوم به همسری فرزند دیگر ابولهب به نام عتیبه درآمد بود و چون سوره مبارکه: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» در نکوهش ابولهب نازل گردید. او فرزندان خویش را مجبور کرد تا با دختران پیامبر صلی الله علیه و آله متارکه کنند و به خیال خود در مقابل نکوهش قرآن که از وی به عمل آورده است، او هم با این عمل خویش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در فشار روحی قرار دهد.<sup>۲۸</sup> پس از متارکه در میان دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و پسران ابولهب، رقیه به همسری عثمان درآمد و چون عده‌ای از مسلمانان در اثر فشار مشرکان مکه، مجبور شدند به حبشه هجرت کنند، رقیه هم به همراه عثمان به حبشه هجرت نمود و پس از مراجعت به مکه راهی مدینه شد و جزء مهاجرین این شهر گردید.

در بعضی از منابع نقل شده است که رقیه از عثمان دارای فرزندی شد به نام عبدالله و در ماه جمادی‌الأولی سال چهارم هجرت، در شش سالگی در اثر عارضه‌ای که در چشم او به وجود آمد، از دنیا رفت و بعضی می‌گویند: در دوران شیرخوارگی از دنیا رفت، ولی قتاده اصل موضوع را تکذیب نموده و می‌گوید: همانگونه که ام‌کلثوم از عثمان دارای فرزند نشد، رقیه هم از وی فرزندی به دنیا نیاورده است.<sup>۲۹</sup>

به هر حال، به طوری که اشاره نمودیم، رقیه پس از مراجعت از حبشه، به همراهی عثمان وارد مدینه گردید و بنا به نقل محب‌الدین طبری، از ابن قتیبه پس از یکسال و ده ماه و بیست روز از ورود رسول خدا ﷺ به مدینه، با مرض حصبه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

### ۳. ام‌کلثوم

سومین دختر رسول خدا ﷺ ام‌کلثوم است. او با همین کنیه معروف شد و هیچیک از مورخان نام او را ذکر نکرده‌اند.

#### داستان شیر زرقا

به طوری که در شرح حال رقیه اشاره گردید، این دو تن از دختران رسول خدا ﷺ با دو تن از فرزندان ابولهب بنام عتبه و عتیبه ازدواج کرده بودند؛ ولی پس از نکوهش ابولهب از زبان وحی، او به فرزندانش دستور داد از دختران پیامبر ﷺ جدا شوند و آنها دستور پدرشان را اجرا کرده و از دختران پیامبر ﷺ جدا شدند.

ولی مورخان و محدثان درباره عتیبه مطلب و حادثه جالبی نقل نموده‌اند که می‌توان آن را به عنوان یکی از معجزات رسول خدا ﷺ در اختیار خوانندگان ارجمند قرار داد و آن حادثه این است: با آن که عتیبه حاضر به زندگی با ام‌کلثوم نگردید، باز هم شعله کینه و عداوتش نسبت به رسول خدا خاموش نشد و تصمیم گرفت عناد و لجاجت خویش را به طریق دیگری اعمال کند. او در حالی که برای تجارت با عده‌ای عازم سفر به شام بود

نزد رسول خدا ﷺ رفت و خطاب به آن حضرت گفت: «كفرت بدینك و فارقت ابنتك لاتبجني و لا احبك»؛ «دیدنی چگونه آیین تو را نپذیرفتم و دخترت را طلاق گفتم؟! من با تو دشمنم همانگونه که تو با من دشمنی». آن گاه جسارت و بی ادبی را به آنجا رساند که از لباس پیامبر ﷺ گرفت و با شدت به سوی خود کشید؛ به طوری که یقه آن حضرت پاره گردید. رسول خدا ﷺ در پاسخ این جسارت و بی ادبی عتیبه، چنین فرمود: «اما ائی اسئل الله ان یسلط علیك کلبه»؛ «من هم از خدا می خواهم سگی را بر تو مسلط کند».

عتیبه پس از این جریان مکه را به سوی شام ترک نمود تا این که شبی در گوشه‌ای از بیابان شامات، به نام «زرقا» در حالی که به استراحت پرداخته بودند، مورد حمله شیرینی قرار گرفت و بدن او در زیر پنجه‌های قوی او تکه تکه گردید و نفرین رسول خدا ﷺ در مورد او به اجابت رسید.<sup>۳۰</sup>

### مرگ ام کلثوم

به هر حال، امّ کلثوم در سال نهم هجرت در مدینه بدرود حیات گفت و رسول خدا ﷺ در تشییع دخترش شرکت کرد و بر پیکر او نماز خواند.

در کتب تاریخ و رجال اهل سنت، نقل شده است که رسول خدا ﷺ به هنگام دفن امّ کلثوم فرمود: «فیکم أحدکم بقارف اللیلة»<sup>۳۱</sup> یا «من لم یقارف اللیلة فلیدخل»<sup>۳۲</sup>.

از میان جمع حاضر که عثمان نیز جزء آنها بود، سه تن اعلام آمادگی نموده و داخل قبر شدند: امیرمؤمنان (علیه السلام)، فضل بن عباس و اسامة بن زید و بدین گونه مراسم خاکسپاری پیکر امّ کلثوم انجام پذیرفت. این موضوع در منابع حدیثی اهل سنت در طی حدیث‌های متعدد و با مختصر تفاوت در متن آن، نقل گردیده است. در متن بعضی از این احادیث به جای «امّ کلثوم»، «رقیه» آمده است و در بعضی از آنها بدون ذکر نام و «ابنة لرسول الله» عنوان شده است<sup>۳۳</sup> ولی همزمان بودن فوت رقیه با جنگ بدر و دفن پیکر او قبل از مراجعت رسول خدا ﷺ، صحت نظر علمای تراجم است و وقوع این جریان به هنگام دفن ام کلثوم را تأیید می‌کند.

### دختران یا ربیبه‌های رسول خدا ﷺ

از بیوگرافی این سه تن از دختران رسول خدا ﷺ خلاصه آنچه در منابع معروف نقل شده است، در اختیار خواننده عزیز قرار دادیم و گفتنی‌های فراوانی را که جنبه تحقیق و نیاز به بررسی عمیق علمی و تاریخی دارد و از محدوده یک مقاله خارج است، به محل دیگر موکول می‌کنیم و یکی از آنها گفتار و نظریه ابوالقاسم علوی کوفی<sup>۳۴</sup> است که او می‌گوید:

«زینب و رقیه که قبل از اسلام با ابوالعاص و عثمان بن عفان ازدواج کرده بودند، نه دختران رسول خدا ﷺ بلکه ربیبه‌های آن حضرت بودند و بر این نظریه خویش، دلایلی آورده و مطالبی عنوان نموده است<sup>۳۵</sup> و اخیراً یکی از علمای معاصر<sup>۳۶</sup> در همین زمینه کتابی تألیف نموده و گفتار ابوالقاسم علوی را مبنای بحث و مورد تأیید قرار داده و نکات جالبی را بر آن افزوده است. ولی مرحوم مامقانی این نظریه را بی‌اساس دانسته و با ذکر دلایلی، به رد آن پرداخته است.<sup>۳۷</sup>»

## پی‌نوشت‌ها

۱. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۷.
۲. سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶.
۳. شمس‌الدین محمد بن یوسف کرمانی فقیه اصولی، محدث، مفسر و متکلم. دارای تألیفات متعدّد؛ از جمله شرح بر صحیح بخاری و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و کتاب مناسک حج است. معجم المؤلفین، عمر رضا کخّاله.
۴. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
۵. اخبارالمدینة، ابن نجار، ص ۱۵۴.
۶. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۷.
۷. تاریخ‌المدینة، ابن شبة، ج ۱، ص ۱۲۰. این دو روایت را با تفاوت مختصر سمهودی در ج ۳، ص ۹۱۷؛ ابن‌نجار در ص ۱۵۵ آورده است.
۸. همان.
۹. سفرنامه نایب‌الصدر، ص ۲۲۹. سفر وی به حرمین شریفین در سال ۱۳۰۵ هـ. ق بوده است.
۱۰. معجم‌البلدان می‌گوید: سرف (به فتح اول و کسر ثانی) محلی است که به فاصله شش میل و بنا به قولی به فاصله دوازده یا نوزده میل از مکه واقع شده است که میمونه همسر پیامبر ﷺ در این محل از دنیا رفته و در آنجا به خاک سپرده شده است. صاحب مرآت حرمین می‌گوید: قبر بانو میمونه در سرف، دارای قبه‌ای است.
۱۱. فصول من تاریخ‌المدینة، ص ۱۶۸.
۱۲. سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۶.
۱۳. ابن شبة، تاریخ‌المدینة، ج ۱، ص ۱۰۲.
۱۴. توصیف‌المدینة به نقل فصلنامه «میقات حج»، ش ۵، ص ۱۱۸.
۱۵. سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶.
۱۶. مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.
۱۷. فصول من تاریخ‌المدینة، ص ۱۶۸.
۱۸. اسدالغابة، ج ۵، ص ۴۵۶؛ الاصابة، ج ۴، ص ۳۰۴.
۱۹. اسدالغابة، ج ۵، ص ۴۶۷؛ الاصابة، ج ۴، ص ۲۹۹.

۲۰. تنقیح المقال، ج ۳، باب الکنی و اللقب، ص ۷۹.
۲۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۱۸۹.
۲۲. همان، ص ۱۹۲.
۲۳. همان، ج ۶، ص ۲۸۲.
۲۴. همان، ج ۱۴، ص ۱۹۳.
۲۵. همان.
۲۶. اسدالغابة، ج ۵، ص ۲۳۷؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۱۹۵.
۲۷. اسدالغابة، ج ۵، ص ۴۶۷.
۲۸. اسدالغابة، ج ۵، صص ۴۵۶ و ۶۱۲؛ الإصابة، ج ۴، ص ۳۰۴؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۹۹.
۲۹. اسدالغابة ج ۵، ص ۴۵۶ و ج ۴، ص ۳۰۰؛ الإصابة ۴ / ۳۰۴.
۳۰. ذخائر العقبی، ص ۱۶۴.
۳۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۸۷؛ الإصابة، ج ۴، ص ۴۸۹؛ اسدالغابة، ج ۵، ص ۱۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء؛ البداية والنهاية، ج ۵، ص ۳۰۷.
۳۲. همانگونه که در بعضی از این احادیث به صراحت آمده است: «من لم یقارف اللیل اهله فیدخل»؛ یعنی هرکس با همسرش همبستر نگردیده داخل قبر شود.
۳۳. به متن احادیث در صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب من یدخل قبر المرأه، ح ۱۲۷۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، صص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۲۷۰ مراجعه شود.
۳۴. سید ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی ابن الإمام محمد بن علی بن موسی بن جعفر: متوفای جمادی الاولی ۳۵۲ هـ. ق در ناحیه کرمی فسا، از شهرهای فارس، او دارای تألیفات متعدد؛ از جمله کتاب الاستغاثة است که در دو جزء و در یک مجلد چاپ شده است.
۳۵. الاستغاثة، ج ۱، صص ۷۶ - ۶۴.
۳۶. وی نویسنده و محقق جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی است و کتاب او تحت عنوان «بنات النبی أم ربائبه» همانند سایر تألیفاتش بر نقاط تاریکی از تاریخ پرتو افکنی می‌کند.
۳۷. تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء، ص ۷۹.

# بقعه عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب

محمدصادق نجمی

میقات حج، ش ۱۴

از جمله قبرهای قبرستان بقیع که دارای گنبد و بارگاه بوده، قبر عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث است. نوشتار حاضر پیرامون بقعه این دو شخصیت به نگارش درآمده است. مقاله حاضر از سه بخش تشکیل یافته است. در بخش نخست، به نظریه مورخان درباره بقعه عقیل و ابوسفیان پرداخته شده است. مورخان از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته‌اند. لذا نگارنده در این بخش گفتار مورخان و مدینه‌شناسان را از قرن هفتم تا امروز بیان و بررسی کرده است. بخش دوم عهده‌دار بحث از خانه عقیل به عنوان مدفن ایشان و ابوسفیان است. نگارنده در این بخش شواهد تاریخی نقل می‌کند تا نشان دهد که قبر عقیل و ابوسفیان بن حارث در محوطه منزل عقیل قرار داشته که با مرور زمان، به بقیع ضمیمه گردیده است. بخش سوم بررسی شرح حال ابوسفیان و عقیل را برعهده دارد. نگارنده در این بخش نخست به صورت کوتاه و مختصر به شرح حال ابوسفیان پرداخته و سپس شرح حال عقیل را به صورت نسبتاً مفصل آورده است. شرح حال عقیل در قالب محورهای زیر مورد بررسی قرار گرفته است: عقیل در صف مظلومان تاریخ، شخصیت معنوی عقیل، عقیل در حدیث رسول خدا ﷺ، حدیث پیامبر از زبان عقیل، ایمان عقیل، عقیل در صحنه جهاد، عقیل در بدرقه ابوذر و مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علی علیه السلام.

از جمله قبرهایی که در بقیع گنبد و بارگاه داشته و پیوسته زائران را به سوی خود جلب کرده، قبر عقیل پسر ابوطالب است.

مدفن عقیل در میان مورخان به گونه‌ای برخوردار از شهرت بوده که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از انهدام این اثر تاریخی و مذهبی و نبودن کوچک‌ترین علامت در روی قبور موجود، باز هم در میان قبور انگشت‌شمار در بقیع، قبری به وی منتسب است و نویسندگان و مدینه‌شناسان اخیر حکومت سعودی، علی‌رغم بی‌توجهی به این گونه مسائل و تلاش در به فراموشی سپردن این آثار، باز هم قبر عقیل را، در میان قبور دیگر، به طور مشخص معرفی کرده و از آن یاد نموده‌اند و به طوری که خواهیم دید، قبر ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب در کنار قبر عقیل و در داخل خانه او و هر دو در یک محل و در زیر یک گنبد قرار گرفته بودند.

لازم است برای روشن شدن موضوع با سه مطلب زیر آشنا شویم:

۱. نظریه مورخان در بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث.

۲. خانه عقیل مدفن ابوسفیان و عقیل.

۳. شرح حال ابوسفیان و عقیل.

### نظریه تاریخ‌نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث

در مورد مدفن عقیل بن ابی طالب و بقعه و بارگاه متعلق به وی، آنچه از منابع در دسترس ما است، نشانگر این است که تاریخ‌نگاران و مدینه‌شناسان، از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته و در نوشته‌های خود از آن یاد نموده‌اند. اما این که بقعه عقیل در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به وجود آمد و به هنگام معرفی، چند قرن از عمر آن می‌گذشت و همچنین این مرقد شریف قبل از این که به صورت گنبد و بارگاه ساخته شود، به چه شکلی بوده است و...؟ از منابع موجود مطلبی به دست ما نیامد.



اینک گفتار برخی از نویسندگان، مدینه‌شناسان و جهانگردان از اوایل قرن هفتم، تا امروز، به ترتیب تاریخ:

۱. ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ ه.ق.) از قبر عقیل چنین یاد می‌کند: «در مقابل قبر عبدالرحمان بن عمر، قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر طیار واقع شده است».<sup>۱</sup>

۲. ابن نجار مدینه‌شناس معروف (متوفای ۶۴۲ ه.ق.) درباره بقعه‌هایی که زمان او در بقیع معروف بوده‌اند؛ می‌گوید: «و قبر عقیل بن ابی طالب، اخي علي - رضي الله عنه - في قبة في أول البقيع ايضاً».<sup>۲</sup>

در منابع متعلق به قرن دهم و یازدهم نیز چند تن از علما و نویسندگان و مدینه‌شناسان را می‌بینیم که بر این موضوع تکیه و تأکید کرده و بارگاه و قبر عقیل را به عنوان یکی از قبور معروف در بقیع معرفی نموده‌اند؛ از جمله:

۳. سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه.ق.) پس از نقل محل دفن ابوسفیان بن حارث آورده است: «ظاهراً وی در همان حرمی است که منتسب و متعلق به عقیل بن ابی طالب می‌باشد».<sup>۳</sup>

۴. محی‌الدین لاری (متوفای ۹۳۳ ه.ق.) در سفرنامه منظومش، در وصف بعضی از قبور بقیع سروده است:

یک طرفش ظل ظلیل عقیل    و ز طرفی مالک امام جلیل<sup>۴</sup>

۵. دیار بکری (متوفای ۹۸۲ ه.ق.) می‌گوید: «در بقیع، مرقد دیگری است که گویند قبر عقیل بن ابی طالب و فرزند برادرش عبدالله بن جعفر در داخل آن واقع گردیده است ولی نقل صحیح این است که قبر عقیل در داخل خانه خویش قرار گرفته است».<sup>۵</sup>

۶. عبدالحق دهلوی (متوفای ۱۰۵۲ ه.ق.) می‌نویسد: «و یکی دیگر، بقعه عقیل بن ابی طالب است که در استجابت دعا در نزد آن اثری آمده است».<sup>۶</sup>

۷. عباسی از مدینه‌شناسان قرن یازدهم ه.ق. در دو مورد به معرفی قبر عقیل بن

ابی طالب پرداخته است، چرا که وی هم قبور همسران رسول خدا ﷺ را در سمت قبله بقعه عقیل معرفی می‌کند و هم قبور دختران رسول خدا را نزد قبر عقیل می‌داند و می‌گوید: «و منها روضة بقرب مشهد عقیل یقال انّ فیها ثلاثة من اولاد النبی ﷺ»<sup>۷</sup>

۸. سید اسماعیل مرندی (متوفای ۱۲۵۵ ه. ق.) چنین نوشته است: «دیگر قبه حضرت عقیل بن ابی طالب برادر حضرت امیر علیه السلام است که با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است»<sup>۸</sup>.

۹. نایب الصدر شیرازی (متوفای ۱۳۰۵ ه. ق.) گوید: «جناب عقیل هم بقعه دارند. چند شعر بر سر در، به زبان ترکی است که یکی از آنها این است: «قبه حضرت عقیلی کورن صاحب عقل ودها»<sup>۹</sup>.

۱۰. رفعت پاشا در مرآة الحرمین عکسی را که متعلق به سال ۱۳۲۵ ه. ق. است ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «در این عکس تعدادی از گنبدها مشاهده می‌شود و اولین گنبد که در دست راست واقع شده، متعلق به ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ و دومی متعلق به عقیل و سومی بقعه همسران پیامبر... می‌باشد»<sup>۱۰</sup>.

و این بود گوشه‌ای از اعتراف و تأیید نویسندگان و مورخان تا سال ۱۳۲۵ ه. ق؛ یعنی بیست سال قبل از تخریب آثار و بقاع در بقیع.

### قبر عقیل پس از تخریب بقیع

نگارندگان تاریخ از بیست سال قبل از تخریب بقعه عقیل مطلب نوشته و عکس تهیه کرده‌اند و آن را برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. جالب این که قبر عقیل پس از انهدام ساختمان آن نیز برای کسانی که آشنایی با آثار مدینه منوره و قبور بقیع شریف دارند، معلوم و مشخص است و نویسندگان اخیر در نوشته‌های خود این قبر را در میان چند قبر موجود در بقیع، مشخص نموده‌اند؛ برای نمونه:

۱. احمد آل یاسین (متوفای ۱۳۸۰ ه. ق.) که از علما و نویسندگان مدینه منوره است،

در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» اش که نقشه بقیع فعلی را ترسیم و قبور را با شماره‌گذاری تعیین نموده، ششمین شماره را قبر عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب معرفی می‌کند.<sup>۱۱</sup>

۲. همچنین علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵ ه. ق در «فصول من تاریخ المدینه المنوره» محل قبر عقیل و ابوسفیان ابن حارث را چنین معرفی می‌کند: «به فاصله چهل متر از درب غرب جنوبی «بقیع» که در داخل دو جدول سیمانی حرکت می‌کنید سه قبر را مشاهده خواهید نمود، این قبرها به عقیل و ابوسفیان و عبدالله بن جعفر - مرد سخی عرب - تعلق دارد».<sup>۱۲</sup>

### خانه عقیل، مدفن عقیل و ابوسفیان بن حارث

آنجا که سخن از پیشینه تاریخی حرم ائمه بقیع بود، با آوردن دلایل و شواهد تاریخی، به این نتیجه رسیدیم که دفن اجساد در مقابر خصوصی، در دوران صدر اسلام، همانند امروز رایج و بلکه از اهمیت بیشتری برخوردار بود؛ به طوری که افراد معروف و سرشناس را در داخل منازل مسکونی متعلق به خود و یا اقوام و عشیره‌شان به خاک می‌سپردند و یکی از منازلی که برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت، منزل عقیل بن ابی طالب بود که اولین بار در حال حیات رسول خدا ﷺ فاطمه بنت اسد مادر عقیل و با مرور زمان عباس عموی پیامبر ﷺ و ائمه چهارگانه در داخل بخش مسقفی از این منزل دفن گردیدند؛ منزلی که در کنار بقیع قرار داشت و مورخان از آن به عنوان یکی از خانه‌های بزرگ مدینه یاد نموده‌اند.<sup>۱۳</sup>

اینک شواهد تاریخی دیگر می‌آوریم که بیانگر این حقیقت است که قبر خود عقیل و همچنین قبر ابوسفیان بن حارث نیز در بخش دیگری از محوطه این منزل قرار داشته که با مرور زمان، آن بخش نیز به بقیع ضمیمه گردیده است.

### نمونه‌هایی از شواهد تاریخی:

مورخان، از جمله ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ه. ق) از عبدالعزیز که از قدیمی‌ترین مورخ مدینه است، نقل می‌کند: «روزی عقیل بن ابی طالب دید که ابوسفیان بن حارث در حالی که به شدت بیمار است در بین قبرها قدم می‌زند. انگیزه این کار را پرسید ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم تا وصیت کنم بدن مرا در آنجا به خاک سپارند. عقیل او را به داخل خانه‌اش هدایت کرد و در محوطه آن، محلی را برای ابوسفیان مشخص نمود که در آنجا قبری برایش آماده ساختند تا این که پس از چند روز ابوسفیان بن حارث از دنیا رفت و در همین قبر دفن گردید (فأدخله داره وأمر بقریه فحضر فی قاعتها... حتی توفی فدفن فیہ)»<sup>۱۴</sup>

### قبر عقیل در کنار قبر ابوسفیان بن حارث

با توجه به مطالبی که نقل شد، می‌توان بدون آوردن دلیل و شاهد گویا چنین برداشت و استنباط نمود که به طریق اولی جسد خود عقیل نیز - که طبق دلایل تاریخی، وفات وی در مدینه به وقوع پیوسته است - همانند اقوام و عشیره‌اش و همانند مادرش فاطمه بنت اسد و پسر عمویش ابوسفیان در داخل خانه خودش به خاک سپرده شده است. وجود نصوص تاریخی، این حدس را تأیید و این نظریه را تقویت می‌نماید؛ زیرا:

۱. سمهودی پس از بیان این مطلب که «ابوسفیان در داخل منزل عقیل دفن شده است»، می‌گوید: «قلت والظاهر انه بالمشهد المنسوب الیوم لعقیل»<sup>۱۵</sup>؛ ظاهراً وی در همان مدفنی است که به عقیل منسوب است.

۲. دیار بکری می‌گوید: «والمقول ان قبر عقیل فی داره»<sup>۱۶</sup>؛ «گفته شده که قبر عقیل در داخل خانه خویش است».

در دو کتاب «معالم المدینة المنورة»<sup>۱۷</sup> و «فصول من تاریخ المدینة»<sup>۱۸</sup> نیز قبر عقیل و ابوسفیان در یک محل و در کنار هم معرفی شده است.

### شرح حال ابوسفیان

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسر عمومی رسول خدا ﷺ و برادر رضاعی و جزء اصحاب و یاران آن حضرت است. بعضی از مورخان نام او را مغیره گفته‌اند، لیکن اکثریت بر آنند که نام او همان کنیه او است.<sup>۱۹</sup>

در منابع تاریخی آمده است: او از جمله کسانی است که از نظر قیافه، شباهت به رسول خدا ﷺ داشت. ابوسفیان در فتح مکه اسلام را پذیرفت و در جنگ حنین جزء لشکریان اسلام و از فداکاران منحص رسول خدا ﷺ بود؛ به طوری که در یک درگیری شدید و عقب‌نشینی مسلمانان، حفاظت از جان رسول خدا ﷺ را به همراه امیرمؤمنان ﷺ به عهده گرفت. وفات او در سال بیستم هجرت واقع شد و در قبری که از پیش در خانه عقیل آماده کرده بود، به خاک سپرده شد.<sup>۲۰</sup>

### شرح حال عقیل

عقیل فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می‌باشد. او عموزاده رسول خدا ﷺ و برادر امیرمؤمنان ﷺ است.

ابوطالب چهار پسر با نام‌های: طالب، عقیل، جعفر و علی ﷺ داشت که هر یک از آنان، به ترتیب ده سال از هم کوچک تر بودند و لذا علی ﷺ از عقیل بیست سال و از جعفر ده سال کوچک تر بود. کنیه عقیل ابویزید است. او و عباس عمومی رسول خدا ﷺ به اجبار همراه مشرکین در جنگ بدر شرکت نمودند و هر دو به اسارت مسلمانان درآمدند که سرانجام با پرداخت فدیة و نقدینه آزاد شدند.<sup>۲۱</sup>

عقیل قبل از جنگ حدیبیه به مدینه هجرت نمود. او علاوه بر قرابت و قوم و خویشی با رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ جزء اصحاب و یاران آن دو بزرگوار نیز بود.

عقیل در سال پنجاه هجری در مدینه از دنیا رفت و در داخل خانه خود، که در کنار بقیع قرار داشت، به خاک سپرده شد.

## عقیل در صف مظلومان تاریخ

عقیل بن ابی طالب گذشته از این که از اعضای خاندان رسالت و مورد توجه و عنایت خاص مقام نبوت و جزء اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ بود. از جمله کسانی است که در جنگ حنین و موته شرکت نمود و از خود استقامت فوق العاده نشان داد. او از مجاهدان راه خدا بود.

بیان فضیلت عقیل در حدیث رسول خدا ﷺ و حدیث پیامبر ﷺ از زبان عقیل و اخلاص او در ولای امیرمؤمنان علیؑ و حمایت او از آن حضرت در خطرناک ترین شرایط و در مقابل سرسخت ترین دشمنان و اعتماد و اطمینان خاص علیؑ نسبت به وی و... خصوصیتی است که عقیل از آنها برخوردار است. بدیهی است که نه همه این خصوصیات، بلکه وجود بخشی از آن، در هر یک از سایر اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ، توجه مورخان و رجال شناسان را به خود جلب نموده و در منابع رجالی و تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار می سازد. ولی در مورد عقیل بن ابی طالب، قضیه به عکس است و مراجعه به این منابع، به جای این که خواننده را با خصوصیات و اوصاف واقعی او آشنا سازد، از وی قیافه ای ترسیم می کند که گویا او نه جزء خاندان پیامبر ﷺ است و نه پیامبر و امیرمؤمنان از او راضی بودند و نه دارای عقل درست بوده و نه ایمان ثابت!

اینک این پرسش پیش می آید که این تحریف چگونه و چرا به وجود آمده است؟!

### اولین انگیزه

یکی از علل این تحریف و دگرگونی را، ابن اثیر مورخ و رجال شناس اهل سنت، چنین می آورد:

عقیل در فصاحت، بلاغت، طلاقت لسان، صراحت لهجه و حاضر جوابی، سرآمد دوران بود و به نسابه عرب و انساب قبائل مختلف، به خصوص بر حسب و نسب قبیله قریش و بنی امیه آشنایی کامل داشت و از گفتن معایب و نقاط ضعف و پیشینه سوء

آنان در مجالس و محافل، خودداری نمی‌کرد. گفتارش برای مخالفانش خطرناکتر از تیر مسموم و زبانش برنده‌تر از شمشیر بود و لذا سردمداران بنی‌امیه به عداوت و دشمنی با وی برخاستند و درباره او مطالب بی‌اساس به هم بافتند و به جای ذکر فضایل و نقاط قوت، دروغ‌های زیادی در تضعیف و تحقیر و درهم شکستن شخصیت او منتشر نمودند و تا آنجا از جاده انصاف بدور افتادند که حتی عقیل بنی‌هاشم را به بُله و سفاهت متهم ساختند.<sup>۲۲</sup>

### دومین انگیزه

در کنار انگیزه پیشین، انگیزه دیگری وجود دارد که آن دقیق‌تر و ظریف‌تر است؛ همان علل و انگیزه‌هایی که از شخصیت والای کفیل و بزرگ‌ترین حامی رسول خدا ﷺ سید الاباطح جناب ابوطالب، قیافه یک فرد مشرک و غیر موحد ارائه نمود. انگیزه‌هایی که فرجامش به شهادت امیرمؤمنان ﷺ و فرزندانش منتهی گردید و کار را به آنجا رساند که وصی رسول خدا ﷺ و فرزندان او در نمازها مورد لعن قرار گرفتند!

آری مجموع این عوامل موجب گردید که عقیل نیز مانند پدرش ابوطالب و برادرش علی، امیرمؤمنان ﷺ در صف مظلومان تاریخ قرار گیرد و فضایل او نه تنها در میان مخالفان وی، بلکه به تدریج در میان ارادتمندانش نیز به بوته فراموشی سپرده شود و احیاناً با مطالب ساختگی درآمیزد و آشنایی با قیافه واقعی او را از طریق منابع خودی نیز غیر ممکن نماید و مراجعه‌کننده را با هاله‌ای از ابهام مواجه سازد و همین معنا ما را بر آن وامی‌دارد که با تأیید خداوند متعال در این زمینه مطالبی را، ولو در حد یک مقاله در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم:

### شخصیت معنوی عقیل

با همه پرده‌پوشی‌ها و پنهان‌سازی‌های فضایل و با آن همه نقل و انتشار مطالب خلاف واقع و دروغین درباره عقیل بن ابی طالب، باز هم حدیث‌هایی در فضیلت و

مراتب محبت رسول خدا ﷺ نسبت به وی وجود دارد. و بخشی از آن، احادیثی است که عقیل به عنوان «راوی» از رسول خدا ﷺ نقل نموده است. و نیز سخنان عقیل به هنگام بدرقه ابوذر به ربنده و متن نامه او به امیرمؤمنان (علیه السلام) و پاسخ آن حضرت، و حقایقی که در مجلس معاویه، - در حضور دشمنان سرسخت امیرمؤمنان - در دفاع از آن حضرت می‌گفت و بیان صریح اوصاف جمیله و زهد و تقوای وصی پیامبر ﷺ و بی‌مبالاتی معاویه در اینجا و آنجا... همگی دلیل است بر عظمت شخصیت عقیل و عنایت خاص پیامبر خدا ﷺ بر وی و شاهدی است گویا بر اخلاص و ارادت او به مقام ولایت و بیانگر شهامت و شجاعت او است در اظهار حقیقت در مقابل سلطه و قدرت و این فضیلتی است بس بزرگ.

اینک هر یک از مطالب پیش را با بیانی بیشتر می‌آوریم و در مورد بعضی از فرازهای زندگی عقیل، که موجب جوسازی مخالفان و انگیزه ابهام و شک و تردید موافقان گردیده است، توضیح لازم را در اختیار حقیقت طلبان قرار می‌دهیم:

### عقیل در حدیث رسول خدا ﷺ

در فضیلت عقیل و محبت رسول خدا ﷺ به وی، احادیثی است که بیشتر آنها در منابع اهل سنت آمده: ۲۳

۱. «یا ابا یزید ائی اُحْبَبُ حَیِّن: حَبَّاً لِقَرَابَتِكَ مَنِّی وَ حَبَّاً لِمَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّی ابِی طَالِبٍ اِتَّاکَ». ۲۴

«ای ابویزید، من از دو جهت تو را دوست دارم؛ یکی به جهت قوم و خویشی که با من داری و دیگری به جهت علاقه و محبت عمومی ابوطالب نسبت به تو».

ابن ابی‌الحدید در شرح و تأیید متن این حدیث می‌نویسد: «آری ابوطالب در میان فرزندان، عقیل را بیش از دیگران دوست می‌داشت و از این رو در سال قحطی، آن‌گاه که رسول خدا ﷺ و عمویش عباس به ابوطالب پیشنهاد کردند تا فرزندان را در اختیار آنان بگذارد تا از بار سنگین هزینه زندگی‌اش قدری بکاهد، ابوطالب در پاسخ آنان



چنین گفت: «دعوا لی عقیلاً و خذوا من شتم»؛ «عقیل را برای من بگذارید و سایر فرزندانم هر کدام را می‌خواهید با خود ببرید».

سرانجام عباس سرپرستی جعفر را و رسول خدا ﷺ سرپرستی علی را به عهده گرفتند.<sup>۲۵</sup>

۲. شیخ صدوق این حدیث را از ابن عباس چنین نقل نموده است که: امیرمؤمنان ع به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: «یا رسول الله انک لتحبّ عقیلاً؟ قال: ای والله انی لأحبّه حیّین: حباً له وحباً لحبّ ابی طالب له وانّ ولده لمقتول فی محبة ولدک».<sup>۲۶</sup>

۳. باز رسول خدا ﷺ خطاب به امیرمؤمنان ع فرمود: «کأني بك (یا علی) وأنت علی حوضی تذود عنه الناس وانّ علیه لأباریق مثل عدد نجوم السماء وانی وأنت والحسن والحسین وفاطمة وعقیل وجعفر فی الجنة إخواناً علی سرر متقابلین...»<sup>۲۷</sup>

۴. همچنین امیرمؤمنان از رسول خدا ﷺ نقل نموده است که فرمود: «اعطی لكلّ نبی سبعة رفقاء نجباء وأعطیت أنا أربعة عشر فذكر منهم عقیلاً».<sup>۲۸</sup>

### حدیث پیامبر ﷺ از زبان عقیل

فضای منفی و نگرش انحرافی به وجود آمده درباره عقیل، در دوران خلفای اموی و مقارن با تحوّل جامعه اسلامی، در آزادی نقل شفاهی حدیث و کتابت آن پس از گذشت یک قرن از طرفی، و پیروی نمودن قدمای محدثین اهل سنت از یک قانون ساختگی (که یکی از دلایل ضعف و مردود بودن هر حدیثی را در تشیع و علوی بودن راوی و ناقل آن حدیث می‌دانستند) از سوی دیگر، ایجاب می‌کرد که ما نتوانیم در منابع حدیثی، حتی به یک حدیث هم، که به وسیله عقیل بن ابی طالب نقل شده، دسترسی داشته باشیم.

ولی در عین حال در بعضی از این منابع، بخصوص در بعضی از صحاح ششگانه، تعدادی حدیث از طریق وی نقل شده است که وجود این حدیث‌ها نشانگر حدیث‌های فراوان است از زبان وی. و شرایط یاد شده موجب حذف و متروک شدن آنها گردیده است.

با در نظر گرفتن حجم مقاله، به جای نقل متن احادیث، گفتار چند تن از رجال شناسان و محدثان اهل سنت را که به این حدیث عقیل توجه داشته‌اند می‌آوریم:

۱. ابن حجر عسقلانی گوید: «ولعقيل حديث صحيح كامل أخرج له النسائي وابن ماجه».<sup>۲۹</sup>

حدیث صحیح کاملی است به طریق عقیل که نسائی و ابن ماجه، دو تن از صاحبان صحاح شش‌گانه آن را نقل نموده‌اند.

۲. ابن اثیر گوید: حدیث عقیل به‌وسیله فرزندش محمد و حسن بصری و دیگران نقل شده، لیکن حدیث وی کم است. وی آن‌گاه متن یکی از احادیث او را نقل می‌کند.<sup>۳۰</sup>

لازم به یادآوری است که پیش از این، علت کمی حدیث عقیل بیان شد و با توجه به هوش سرشار و استعداد فوق‌العاده‌ای که مورخان درباره او اعتراف دارند، اگر موانع یاد شده در عقیل وجود نداشت، به یقین از حدیث‌های زیادی که به وسیله وی از رسول خدا نقل می‌گردید، بهره‌مند می‌شدیم.

۳. محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی دو حدیث از احادیث عقیل را، که از رسول خدا ﷺ روایت شده، نقل نموده است.<sup>۳۱</sup>

### ایمان عقیل

در راستای سیاست تحریف شخصیت عقیل بن ابی طالب، زمان اسلام آوردن او را نیز با چند سال تأخیر ذکر نموده‌اند و همزمان با هجرت وی به مدینه، در سال هشتم (سال فتح مکه) و یا پس از سال ششم اعلان نموده‌اند:

محب‌الدین طبری می‌گوید: «ثم أتى مسلماً؛ قبل الحديبية».<sup>۳۲</sup>

ابن حجر گوید: «تأخر اسلامه الى عام الفتح وقيل أسلم بعد الحديبية وهاجر في أول سنة ثمان».<sup>۳۳</sup>

لازم به گفتن است که: جنگ حدیبیه در سال ششم واقع شده است.

باید توجه داشت: اعضای خاندان بنی‌هاشم، که یکی از آنان عقیل و دیگری عباس

عموی رسول خدا ﷺ است، به همراه پیامبر اسلام به مدینه هجرت نکرده بودند و در میان

مشرکین مکه امکان تظاهر به اسلام برای آنان وجود نداشت، ولی از نظر عقیده و فکر و اندیشه نسبت به دین جدید و پذیرش توحید و رد هر نوع شرک و بت پرستی با سایر مسلمانان هماهنگی داشتند و وجود آنان در میان مردم مکه در آن شرایط حساس برای منعکس ساختن اخبار و حرکات مخالفین سرسخت رسول خدا ﷺ به مدینه، نقش بسزایی داشت و از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. نه تنها از بنی هاشم که طبق بعضی شواهد تاریخی، از غیر بنی هاشم نیز بودند که در آن شرایط در مکه ماندند و در عین حال که در میان مشرکین بودند، ولی قلب آنان با اسلام و مسلمین همراهی می‌کرد.

طبری از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ در جنگ بدر به یاران خود فرمود: «انی قد عرفت أنّ رجلاً من بنی هاشم و غیرهم قد أخرجوا کرهاً لا حاجة لهم بقتالنا فمن لقي منکم أحداً من بنی هاشم فلا یقتله ومن لقي أبا البختري بن هاشم بن الحارث بن أسد فلا یقتله...»<sup>۳۴</sup>

و... بنا بر نقل کلینی از امام صادق علیه السلام در جنگ بدر همه اسیران جنگی با حالت شرک به مکه بازگشتند، مگر سه نفر؛ «عباس»، «عقیل» و «نوفل» و آیه شریفه: ﴿قُلْ لِمَنْ فِي آيَاتِكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا...﴾<sup>۳۵</sup> به همین مناسبت نازل گردید.<sup>۳۶</sup> ولی ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ.ق) می‌گوید: از میان اسراء، تنها دو نفر؛ یعنی عباس و عقیل اسلام را پذیرفتند. «فأسلم العباس وأمر عقيلاً فأسلم ولم یسلم من الأسارى غیرهما».<sup>۳۷</sup>

البته در مورد عباس چون حساسیت چندانی نبوده، غیر از ابن قتیبه سایر مورخان هم به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ از جمله آنها ابن حجر است که می‌گوید: «وشهد بدرًا مع المشرکین مکرها فیقال انه أسلم وکتم قومه ذلك و صار یکتب الی النبی ﷺ بالأخبار ثم هاجر قبل الفتح بقليل».<sup>۳۸</sup>

مانند این جمله را ابن اثیر نیز نقل نموده است.<sup>۳۹</sup>

ابن واضح یعقوبی گوید: «وأسلم العباس وخرج الی مکه یتکم اسلامه».<sup>۴۰</sup>

گذشته از شواهد تاریخی و حدیثی بر مسلمان شدن عقیل، باید این نکته را نیز

اضافه کنیم که: چگونه می‌توان پذیرفت عقیل تا سال هشتم هجری اسلام را پذیرفته است؟ در صورتی که می‌دید مادرش فاطمه بنت اسد و دو برادرش علی امیرمؤمنان علیه السلام و جعفر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده و دعوت آسمانی او را پذیرفته‌اند و اعضای خانواده‌اش، اولین حامیان رسالت و بازوان توانای نبوت گشته‌اند و همچنین دید که برادر بزرگ ترش طالب برای فرار از حضور اجباری در جنگ بدر، در ظاهر با مشرکان همکاری نمود و مکه را ترک کرد و از آن تاریخ مفقودالأثر گردید.<sup>۴۱</sup>

جناب عقیل نیز همانند عباس، جزو کسانی است که قبل از جنگ بدر و یا در همین جنگ به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده و شرایط خاص او موجب شده است که این حقیقت را تا هجرت به مدینه، همچنان مخفی و مستور نگهدارد.

#### عقیل در صحنه جهاد

طبق نقل مورخان، مهاجرت عقیل به مدینه در سال هشتم هجری و قبل از سه حادثه مهم تاریخی که در این سال واقع شد، انجام گرفته است و این سه حادثه عبارت است از: جنگ موته، فتح مکه و جنگ حنین (هوازن) که به ترتیب در ماه جمادی الاولی، ماه مبارک رمضان و ماه شوال بوقوع پیوسته است.

دلایل تاریخی نشانگر این است که عقیل بن ابی طالب، هم در جنگ موته - که برادرش جعفر در آن به شهادت رسید - شرکت داشته و هم در جنگ حنین که پس از فتح مکه به وقوع پیوست.

ابن سعد می‌گوید: «فشهد غزوة موته ثم رجع فعرض له مرض فلم نسمع له بذكر في فتح مكة ولا الطائف»؛<sup>۴۲</sup>

«عقیل در جنگ موته شرکت نمود، پس از مراجعت از این جنگ بر وی مرضی عارض شد و لذا نشنیده‌ایم که از او در فتح مکه و نه جنگ طائف، نامی برده شود».

ولی ابن حجر از زبیر بن بکار و او از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند که: «انّ عقیلاً

کان مَن ثبِت یوم حنین»<sup>۴۳</sup>؛ «عقیل از کسانی است که در جنگ حنین، شجاعت و ثبات قدمی از خود نشان داد».

مشابه همین جمله را ابن اثیر نقل نموده است: «وقد قیل انه مَن ثبِت مع رسول الله یوم حنین»<sup>۴۴</sup>؛ «و گفته اند که عقیل از کسانی است که پا به پای پیامبر ﷺ در جنگ حنین جنگید». باید گفت که حضور عقیل در جنگ حنین (سال هشتم)، ردّ صریحی است بر گفتار ابن سعد که می گوید: «فلم نسمع له بذکر فی فتح مکه...» زیرا جنگ حنین پس از فتح مکه، بدون این که رسول خدا ﷺ به مدینه مراجعت کند، به وسیله همان نیروهایی که به همراه رسول خدا ﷺ در مکه بودند واقع شد. و تعداد این نیروها را دوازده هزار نفر نقل کرده اند، و دوهزار نفر از مردم مکه نیز به آنان ملحق گردیدند که در مجموع، چهارده هزار نیرو به همراه رسول خدا ﷺ حرکت نمود.<sup>۴۵</sup>

بنابر این متصور نیست کسی در «جنگ حنین» حضور داشته باشد، ولی در «فتح مکه» شرکت نکند. این که ابن سعد و امثال وی خبر شرکت عقیل در جنگ های فتح مکه و طائف را نشنیده اند، دلیل بر این نیست که او در آن جنگ ها حضور نداشته، بلکه همانگونه که مکرر اشاره کردیم طبیعی است که از حضور عقیل در مواقع حساس کمتر سخن به میان آید.

### عقیل در بدرقه ابوذر

از مقاطع حساس در زندگی عقیل بن ابی طالب، بدرقه او است از ابوذر به هنگام تبعید وی به ربه. این حادثه مهم را جوهری در «السقیفة» از ابن عباس چنین نقل نموده است: «هنگامی که قرار شد ابوذر به ربه تبعید شود، از سوی عثمان فرمان صادر شد که نباید کسی با ابوذر سخن بگوید و نیز کسی حق بدرقه و مشایعت او را ندارد و به مروان دستور داد که با وی به عنوان «مراقب» حرکت کند. مردم از فرمان عثمان تبعیت نمودند جز پنج نفر؛ علی بن ابی طالب، عقیل، حسن، حسین و عمار بن یاسر، که

این پنج نفر ابوذر را همراهی کردند، در این میان، حسن بن علی علیه السلام خواست تا با ابوذر صحبت کند که مروان فریاد زد: «حسن! مگر نمی دانی امیرمؤمنان! (عثمان) سخن گفتن با ابوذر را قدغن کرده است؟!» اینجا بود که، امیرمؤمنان علی علیه السلام به مروان حمله ور شد و فرمود: «تتح لحاك الله الى النار!» «دور شو خدایت تو را به آتش کشاند».

مروان خشمگین به سوی عثمان بازگشت و آنچه پیش آمده بود را به اطلاع وی رسانید. عثمان نیز از مخالفت علی بن ابی طالب علیه السلام به شدت برآشفته. جوهری می گوید: پس از این برخورد تند بود که هر یک از مشایعت کنندگان، سخنانی مناسب حال ایراد نمودند؛ اولین سخنران این صحنه امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که فرمود: «یا أباذر انك غضبت لله ان القوم خافوك على دنياهم و خفتهم على دينك...»

و دومین سخنران، عقیل بن ابی طالب بود. وی چنین گفت: «ما عسى أن نقول يا أباذر وأنت تعلم أنا نحبك وأنت تحبنا فاتق الله فإن التقوى نجاة واصبر فإن الصبر كرم واعلم ان استسقالك من الجزع واستبطائك العافية من اليأس فدع اليأس والجزع».<sup>۴۶</sup>

«اباذر! در این لحظه حساس چه می توانیم بگوئیم، اما بی شک تو می دانی که به شدت ما به تو علاقه مندیم و تو بر ما، اینک در مقابل فشار تبعید تقوا را پیشه خود ساز که تقوا راه نجات است و صابر و شکیبا باش که شکیبایی کرامت انسان است. بدان اگر شکیبایی را سخت بیانگاری، دلیل بر جزع و احساس زبونی تو است و اگر عافیت را دور از دسترس بدانی، دلیل یأس و نومیدی تو است پس یأس و نومیدی و ضعف و زبونی را بخود راه نده».

این بود جملات جالب و حماسی عقیل بن ابی طالب در آن شرایط حساس، که مردم مدینه از ترس مجازات عثمان و تازیانه مروان در خانه ها خزیدند و یا از پشت بام منازل، تماشاگر حرکت ابوذر به سوی ربنده بودند. اما عقیل مانند امیر مؤمنان و حسین علیه السلام و عمار نه تنها صحنه بدرقه را ترک نکرد که با سخنانی دلنشین و زیبا ابوذر

را برای اقامت در تبعیدگاه تشجیع نمود و او را در این مبارزه از هر نوع احساس ضعف و تصور یأس و نومیدی برحذر داشت.

### مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علی علیه السلام

یکی از حساس‌ترین فرازهای معنوی و از مهم‌ترین اسناد فکری - عقیدتی عقیل که می‌تواند مبین دیدگاه او نسبت به مقام ولایت و در عین حال روشنگر بعضی از ابهامات در زندگی عقیل (مثل عدم حضور او در جنگ‌های امیر مؤمنان و ملاقات وی با معاویه!) باشد، مکاتبه و مراسله‌ای است که میان او و امیرمؤمنان علیه السلام انجام گرفته است. متن این مکاتبه در منابع معتبر آمده است؛ از جمله ثقفی (متوفای ۲۸۳ هـ. ق.) در کتاب الغارات<sup>۴۷</sup> متن کامل هر دو نامه را، همچنین ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ. ق.) - با تفاوت مختصر -<sup>۴۸</sup> و ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه<sup>۴۹</sup> هر دو نامه را نقل نموده‌اند.

مرحوم سید رضی پاسخ امیرمؤمنان علی علیه السلام را نیز با حذف جملاتی از صدر و ذیل آن، تحت عنوان «ومن کتاب له علیه السلام الی أخیه عقیل... وهو جواب کتاب کتبه الیه عقیل» در نهج البلاغه ضبط نموده است.

### متن نامه عقیل

اینک توجه خوانندگان ارجمند را به متن و ترجمه نامه عقیل و سپس به بخشی از نامه امیرمؤمنان علیه السلام که ارتباط مستقیم با بحث دارد، جلب می‌کنیم و به «الغارات» ثقفی که از لحاظ پیشینه و وثاقت بر همه منابع یاد شده تفوق و برتری دارد استناد می‌جوییم:

«بسم الله الرحمن الرحيم، لعبد الله علي أمير المؤمنين من عقيل بن أبي طالب، سلام عليك فإني أحمد اليك الله الذي لا إله إلا هو، اما بعد فإن الله حارسك من كل سوء، وعاصمك من كل مكروه وعلى كل حال، آتي خرجت الى مكة معتمراً فلقيت عبد الله بن سعد بن أبي سرح في نحو من أربعين شاباً من أبناء الطلقاء فعرفت المنكر في وجوههم فقلت لهم: الى أين يا أبناء الشائنين؟ أبعافية تلحقون؟ عداوة والله منكم قديماً غير

مستنکرة تريدون بها اطفاء نور الله وتبديل أمره؟ فأسمعني القوم وأسمعتمهم، فلما قدمت مكة سمعت أهلها يتحدّثون أنّ الضحّاك بن قيس أغار على الحيرة فاحتمل من أموالهم ما شاء ثم انكفأ راجعاً سالماً فأف حياة في دهر جرأ عليك الضحّاك، و ما الضحّاك؟ فقع بقرقر، وقد توهمت حيث بلغني ذلك أنّ شيعتك وانصارك خذلوك فاكتب الي يا ابن أمي برأيك فإن كنت الموت تريد تحملت اليك ببني أخيك وولد أبيك فعشنا معك ما عشت ومتنا معك اذا متّ، فوالله ما أحبّ أن أبقى في الدنيا بعدك فواقاً و أقسم بالأعزّ الأجلّ أنّ عيشاً نعيشه بعدك في الحياة لغير هنيء ولا مريء ولا نجيع والسلام عليك ورحمة الله وبركاته».

«اما بعد، خدای تو را همیشه و از هر پیش آمد ناگوار حافظ و از هر ناخوشایندی نگهدار باد. من برای زیارت خانه خدا به سوی مکه در حرکت بودم که عبدالله بن ابی سرح را با چهل تن از جوانان، که همه از فرزندان آزادشدگان بودند، ملاقات و در قیافه آنان تصمیم بر مخالفت و انتخاب راه نادرست را مشاهده نمودم. به آنها گفتم: ای بازماندگان دشمنان رسول خدا، چه تصمیمی دارید؟ آیا می خواهید به معاویه ملحق شوید که این کار از شما دور نیست، زیرا از همان عداوت های قدیمی و شناخته شده شماهاست. شما می خواهید با این اقدام خود نور خدا را خاموش و فرمان او را پایمال کنید؟! در میان من و آنان سخنانی ردّ و بدل شد و چون وارد مکه شدم، از طریق مردم آنجا از جریان حمله ضحاک بن قیس به حیره آگاه گشتم که چگونه اهالی حیره را غارت و از مال و منال آنان آنچه دلخواهش بود، به یغما برد و خود به سلامت برگشت. اف بر زندگی در دورانی که ضحاک بر تو چیره و جری گردد. مگر ضحاک چیست و کیست؟ به جز یک موجود بی ارزش و کم بها؟ به هر حال چون این خبر به گوشم رسید، فکر کردم یاران و شیعیان تو را تنها گذاشته و دست از یاریت باز داشته اند اینک عقیده و تصمیم خود را بر من بنویس که اگر خود را برای مرگ آماده ساخته ای، من نیز به همراه فرزندان



برادرت و به همراه فرزندان پدرت به سوى تو بازآيم تا اگر تو زنده بمانى ما هم با تو زنده بمانيم و اگر بميرى ما هم به همراه تو بميريم. به خدا سوگند دوست ندارم كه بعد از تو در اين دنيا حتى يك ساعت زنده بمانم و به خدای - عزّ و جلّ - سوگند زندگى بعد از تو نه فايده اى دارد و نه دلچسب و گوارا است، و السلام عليك و رحمة الله و بركاته».

چند فراز از نامه امير مؤمنان عليه السلام

«بسم الله الرحمن الرحيم، من عبد الله على أمير المؤمنين الى عقيل بن أبي طالب سلام  
الله عليك فأني أحمد اليك الله الذي لا إله إلا هو، اما بعد كلانا الله و اياك كلاءة من  
يخشاه بالغيب أنه حميد مجيد فقد وصل الى كتابك مع عبد الرحمن بن عبيد الأزدى:

واما ما ذكرته من غارة الضحّاك على أهل الحيرة فهو أقلّ وأذلّ من أن يلم بها أو  
يدنو منها ولكنّه (قد كان) أقبل في جريدة خيل فأخذ على السبّابة حتى مرّ بواقصة و  
شراف و القطقطانه، فما الى ذلك الصقع فوجهت اليه جنداً كثيفاً من المسلمين فلما بلغه  
ذلك فرّ هارباً فأتبعوه فلحقوه ببعض الطريق وقد أمعن، وكان ذلك حين طفّلت  
الشمس للاياب، فتناوشوا القتال قليلاً كلا ولا، فلم يصبر لوقع المشرفية وولى هارباً،  
وقتل من أصحابه تسعة عشر رجلاً ونجا جريضاً بعدما أخذ منه بالمخنق (ولم يبق منه  
غير الرمق) فلا يا بلاي ما نجا.

واما ما سألتني أن أكتب اليك برأبي فيما أنا فيه فإن رأيت جهاد المحلين حتى ألقى  
الله، لا يزيدني كثرة الناس معي عزّة، ولا تفرّقهم عني وحشة لأني محقّ والله مع الحقّ  
ووالله ما أكره الموت على الحقّ، وما الخير كلّ بعد الموت إلا لمن كان محقّاً.

واما ما عرضت به على من مسيرك الى بينيك وبنى أبيك، فلا حاجة لي في ذلك فأقم  
راشداً محموداً، فوالله ما أحبّ أن تهلكوا معي إن هلكت». <sup>٥٠</sup>

«واما آنچه درباره ضحاک و غارت نمودن وی از اموال مردم حیره ذکر کرده بودی، او کمتر از این است که وارد حیره شود و کوچک تر از این که به مردم این شهر نزدیک گردد. آری با عده‌ای سواره به سوی عراق روی آورد و از طریق سماوه وارد شد و چون از منطقه واقصه و شراف و قطقانه گذشت، انبوهی از مسلمانان را به سوی او گسیل داشتم، با رسیدن خبر به او دامن فرار را به کمر زد، در حالی که خود را از صحنه به کنار می‌کشید، به هنگام غروب آفتاب، سپاه ما راه بر او بست، لحظه‌ای نبرد در میان آنان درگرفت و این درگیری به سرعت گذشت و او از ترس فرود آمدن شمشیرها مقاومت را از دست داد و رو به فرار گذاشت و از یارانش نوزده نفر به هلاکت رسید و پس از آن که گلویش سخت فشرده شد، نیمه‌جانی از معرکه بدر برد و در حالی که از وی رمقی بیش نمانده بود به سختی تمام، نجات یافت.

و اما آنچه در مورد تصمیم من نسبت به جنگ پرسیده‌ای، عقیده من این است با گردنکشان و پیمان شکنان پیکار کنم تا آن گاه که خدا را ملاقات نمایم؛ زیرا نه کثرت جمعیت در اطراف موجب عزت و قدرت برایم خواهد شد و نه متفرق شدن آنان از اطراف موجب وحشتم. زیرا من بر حقم و خدا هم با حق است و به خدا سوگند مرگ در راه حق هم برای من شیرین و خوش‌آیند است.

و اما در مورد پیشنهاد تو که می‌خواهی به همراه فرزندان و فرزندان پدرت به سوی من حرکت کنی، من نیازی به این اقدام شما ندارم به سلامت و خوشی در مدینه اقامت کن، به خدا سوگند من نمی‌خواهم در صورتی که کشته شدم، شما هم با من کشته شوید...»

و این بود چند فراز از نامه امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ نامه برادرش عقیل. در اینجا لازم است به دو مطلب توجه شود؛ یکی تاریخ صدور و نگارش این دو نامه و دیگر نکاتی مربوط به متن آنها:

## تاریخ نوشتن نامه

گرچه در نسخه موجود از این دو نامه، که از طریق منابع به دست ما رسیده است، تاریخی وجود ندارد و مورخان و ناقلان آنها نیز به نقل اصل نامه بسنده نموده و به تاریخ صدور آنها اشاره نکرده‌اند؛ ولی از آنجا که انگیزه نوشتن اصل نامه از سوی عقیل و پاسخ آن مربوط به یک حادثه تاریخی و حمله ضحاک بن قیس به اطراف کوفه به دستور معاویه می‌باشد و تاریخ این حمله مانند سایر حملات و غاراتی که در مناطق مختلف عراق، که برای ایجاد هرج و مرج و تشویش و اضطراب، به وجود آمده بود مشخص و روشن است که معاویه در چه سالی این سیاست را اعمال نمود، طبعاً تاریخ این مکاتبه نیز روشن خواهد گردید.

آری معاویه هنگامی به اعزام نیروهای خرابکار و غارتگر به نقاط مختلف عراق شروع کرد که جنگ در جبهه صفین متوقف گردید و با تعیین حکمین و شروع مخالفت‌های داخلی در عراق از سوی خوارج و مشغول شدن امیرمؤمنان علیه السلام به دفع شرّ آنان و باز شدن جبهه جنگ داخلی به نام «جنگ نهروان»، معاویه به این فکر افتاد که با گسیل نمودن گروه‌های متعدد و چند هزار نفری به مناطق مختلف عراق، تشنج داخلی را بیشتر دامن بزند و امیرمؤمنان علیه السلام دیگر نتواند تجدید قوا نموده و مجدداً به فکر مقابله و جنگ با نیروهای معاویه بیافتد و این موضوع از نظر تاریخی برمی‌گردد به سال سی و نهم، تقریباً یک سال قبل از شهادت آن حضرت.

بهتر است مطلب را از مورّخان معتبر؛ از جمله طبری<sup>۵۱</sup> بشنویم که در ضمن بیان مشروح حملات و غاراتی که در سال سی و نه، در نقاط مختلف عراق واقع گردیده، حمله و شکست ضحاک بن قیس را هم مشروحاً آورده است و به مناسبت تطبیق بعضی از مطالب او با متن نامه، امیرمؤمنان علیه السلام و بعضی از مطالبی که می‌تواند توضیح بر برخی از جملات نامه آن حضرت باشد، گزیده‌ای از گفتار او را در اینجا نقل می‌کنم:

او می‌گوید: «ثم دخلت سنة تسع و ثلاثین» و درباره حوادث مهم سال سی و نه

می‌گوید: «تفرق معاویة جیوشه فی اطراف علی» آن‌گاه فرماندهانی را که از سوی معاویة برای حمله و غارت به نقاط مختلف عراق اعزام شده بودند، به ترتیب نام می‌برد؛ مانند: نعمان بن بشیر، سفیان بن عوف، بسر بن ارطاة و...

تعداد نیروهای تحت فرماندهی و منطقه عملیات و جزئیات اقدامات هر یک از آنان را مشروحاً ذکر می‌کند و درباره ضحاک بن قیس می‌گوید: از جمله افرادی که معاویة به عراق اعزام نمود، ضحاک بن قیس بود. معاویة با قرار دادن سه هزار نفر در تحت فرماندهی وی، به او دستور داد از قسمت‌های پایین واقصه حرکت کند و از اعراب چادرنشین منطقه به هر کسی که پیرو علی بن ابی طالب علیه السلام است حمله کند که او نیز طبق دستور در آن مسیر به هر کس رسید، اموالش را غارت نمود و خودش را به قتل رسانید تا به قطقانه وارد شد.

چون این خبر به علی علیه السلام رسید، چهار هزار نفر را به فرماندهی حجر بن عدی برای سرکوبی او گسیل داشت. در میان آنان زد و خوردی درگرفت و از نیروهای ضحاک نوزده نفر کشته شد و چون شب فرا رسید ضحاک و نیروهایش فرار کردند و حجر به کوفه بازگشت.

بر این اساس و با این شواهد می‌توان به طور قطع ادعا نمود که مکاتبه عقیل با امیرمؤمنان علیه السلام در چه سالی انجام گرفته است.

### نکات متن نامه

در متن نامه عقیل بن ابی طالب که به صورت یک سند مهم و محکم به یادگار مانده، دو نکته قابل توجه است:

الف) در متن نامه که زبان گویای عقیل و بیانگر ضمیر و باطن او است ملحق شدن گروه عبدالله بن ابی سرح به معاویة و حمایت و پشتیبانی آنان از فرزند ابوسفیان در مقابل امیرمؤمنان علیه السلام عداوت و دشمنی با خدا و خاموش کردن نور الهی و پایمال نمودن فرمان او

معرفی گردیده است، عقیل بن ابی طالب در این پیام حرکت آن گروه را از علائم کسانی می‌داند که عداوت آنان با رسول خدا ﷺ نه یک عداوت سطحی و قابل اصلاح بلکه یک عداوت و دشمنی عمیق و دیرینه و نژادی شناخته شده‌ای است: «الی این یا أبناء الشانین أبعایة تلحقون عداوةً والله منکم غیر مستکرة تریدون بها اطفاء نور الله وتبدیل أمره...»

ب) نکته دیگر، تقاضای اذن حرکت از جانب عقیل به سوی کوفه و پیوستن به امیرمؤمنان به همراه افراد دیگر بنی‌هاشم است که امیرمؤمنان ﷺ به این درخواست پاسخ مثبت نداده و برای آنان اقامت در مدینه را توصیه نموده است.

از مجموع این نکته‌ها، می‌توان به نتایج سه‌گانه زیر دست یافت:

۱. با توجه به تاریخ و متن این مکاتبه، ملاقات عقیل با معاویه - که در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت - نمی‌تواند در حال حیات امیرمؤمنان ﷺ انجام پذیرد، بلکه این ملاقات به هر دلیلی که بوده، پس از شهادت آن بزرگوار صورت گرفته است.

۲. متن نامه شاهد گویا است بر این که این ملاقات، بر خلاف آنچه در سطح وسیع مطرح و از آن بهره‌برداری تبلیغی شده، نه به‌عنوان انصراف از حق و میل به باطن و به انگیزه مخالفت با امیرمؤمنان ﷺ و پیوستن به معاویه بوده بلکه این فکر و این عمل، که از سوی عقیل عداوت و دشمنی با خدا و خاموش نمودن نور الهی معرفی گردیده است، در ملاقات با معاویه نیز دارای همین هدف و در راستای دفاع از مظلومیت امیرمؤمنان ﷺ بوده است.

۳. استیذان عقیل از علی ﷺ در جهت پیوستن او و سایر افراد بنی‌هاشم به آن حضرت و عدم موافقت امیرمؤمنان ﷺ مبین انگیزه عدم حضور عقیل در جنگ‌های دوران امیرمؤمنان ﷺ است؛ زیرا مسلماً دستور و توصیه آن حضرت بر توقف عقیل در مدینه، موقت و محدود به آن زمان مشخص نبوده است بلکه به دلائلی که تمام ابعادش برای ما روشن نیست، علی ﷺ حضور عقیل و تعدادی از بنی‌هاشم را در مدینه بر حضورشان در کوفه لازم‌تر و سودمندتر می‌دانست.

## پی‌نوشت‌ها

۱. رحلة ابن جبیر، چاپ لندن، ص ۱۴۴.
۲. الدررة الثمینه فی اخبار المدینة، چاپ مکه، ص ۱۵۴.
۳. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱.
۴. فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۶۴.
۵. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
۶. جذب القلوب الی دیار المحبوب، ص ۱۸۳؛ دهلوی عبدالحق بن سیف‌الدین (متوفای ۱۰۵۲ ه.ق.) فقیه حنفی، از اهالی دهلی هند بوده و از بزرگ‌ترین محدثان دوره خویش به شمار می‌رفته و چهار سال مجاورت حرمین را اختیار نموده است. گویند که تألیفاتش به یکصد جلد بالغ می‌شود، از آنها است «جذب القلوب» در تاریخ مدینه و «فتح المنان» و کتب دیگر. جذب القلوب را در سال ۹۸۸ ه.ق نوشته است. نک «معجم المؤلفین»، عمر رضا کحالة و «الاعلام» زرکلی.
۷. عمدة الاخبار فی مدانیة المختار، ص ۱۵۴.
۸. فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸.
۹. تحفة الحرمین، ص ۲۳۰.
۱۰. مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.
۱۱. تاریخ معالم المدینة، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.
۱۲. فصول من تاریخ المدینة المنورة.
۱۳. ابن سعد در طبقات می‌گوید: ولّه دارٌ بالبقیع ربّعة یعنی واسعة.
۱۴. تاریخ مدینه، ابن شُبّه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمدة الأخبار، ص ۱۵۶.
۱۵. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱.
۱۶. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶.
۱۷. معالم المدینة المنورة، ص ۲۴۵.
۱۸. فصول من تاریخ المدینة، ص ۱۶۷.
۱۹. در کتاب‌هایی که اخیراً نوشته شده، به‌جای «ابوسفیان»، «سفیان بن حارث» آمده است که در اثر عدم توجه نویسنده می‌باشد.
۲۰. اسد الغابة، ج ۵، صص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ الاصابة، ج ۴، ص ۹۰.

۲۱. طبقات، ۴ ق، ج ۱، ص ۲۹؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، متوفیات سنه ۵۰؛ ذخائر العقبی، ص ۲۲۲.
۲۲. اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۲۳.
۲۳. ذهبی در تاریخ الاسلام، شرح حال عقیل گوید: «وله من النبی احدث». ۲۴. طبقات، ج ۴، ص ۳۰؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۲۲.
۲۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۵۰.
۲۶. امالی مجلسی، ص ۲۷؛ به نقل تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۵؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ص ۲۲۲، شرح حال عقیل.
۲۷. طبرانی و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۳؛ به نقل الغدير، ج ۲، ص ۳۲۲.
۲۸. ذهبی، تاریخ اسلام، شرح حال عقیل.
۲۹. الاصابة، ج ۲، ص ۴۹۴.
۳۰. اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۲۴.
۳۱. ذخائر العقبی، ص ۲۲۳.
۳۲. همان، ص ۲۲۲.
۳۳. الاصابة، ج ۲، ص ۴۹۴.
۳۴. تاریخ طبری حوادث سال دوم؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۹.
۳۵. انفال: ۷۰.
۳۶. روضه کافی، ص ۲۰۲ ط ۲؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، صص ۶۸ و ۶۹؛ به نقل بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۰۲.
۳۷. معارف، چاپ دوم، ص ۶۸.
۳۸. الاصابة، ج ۲، ص ۲۷۱.
۳۹. اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۱۰.
۴۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶.
۴۱. مؤلف عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، در صفحه ۴۷، می گوید: «وأما طالب فأكرهته قريش على الخروج الى بدر ففقد فلم يعرف له خبر ويقال انه أكره فرسه بالبحر حتى غرق»؛ «قريش طالب را مجبور به شرکت در جنگ بدر نمودند، پس از آن بود که وی ناپدید شد و خبری از او بدست نیامد.

گفته‌اند: طالب اسب خویش را به دریا راند و غرق شد».

۴۲. طبقات، ج ۴، ص ۳۰.

۴۳. الاصابة، ج ۲، ص ۴ / ۴.

۴۴. اسدالغابة، ج ۳، صص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۴۵. تاریخ طبری، حوادث سال هشتم.

۴۶. مشروح این حادثه را در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۸، ص ۲۵۳؛ شرح خطبه ۱۳۰ را ملاحظه فرمایید.

۴۷. الغارات، ج ۲، صص ۴۲۹ و ۴۳۰. این کتاب یکی از ارزشمندترین منابع تاریخی آخرین دوران خلافت امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد که برای اولین بار در سال ۱۳۵۴ با تحقیق و کوشش محقق ارزشمند مرحوم محدث ارموی در دو جلد منتشر گردیده است.

۴۸. الإمامة والسیاسة، چاپ ۱۳۸۸، مصر، صص ۵۴ و ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۱؛ و بنا به نقل مرحوم محدث ارموی درپاورقی «الغارات»، ج ۲، ص ۴۲۹؛ ابوالفرج اصفهانی در الاغانی هم آورده است.

۴۹. شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵۰. الغارات، ج ۲، ص ۴۴۱.

۵۱. جمله ضحاک در کامل ابن اثیر و البداية والنهاية ابن کثیر، جزء حوادث سال ۳۹ - همانند تاریخ طبری - به طور مشروح ذکر شده است.



# بقعه حلیمه سعدیه و صفیه عمه رسول خدا ﷺ

محمد صادق نجمی

میقات حج، ش ۱۹

نوشتار حاضر پیرامون دو بقعه از بقعه‌های بقیع، (بقعه حلیمه سعدیه (دایه پیامبر ﷺ) و صفیه (عمه پیامبر ﷺ)) به رشته تحریر درآمده است. مقاله از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول که مختصر و کوتاه است، به حلیمه سعدیه اختصاص دارد. نویسنده در این بخش درباره وجود حرم و قبر حلیمه در بقیع، مطالبی از نویسندگان و مورخان نقل می‌کند. بخش دوم بررسی قبر صفیه (عمه پیامبر ﷺ) را برعهده دارد. نگارنده نخست به قبر صفیه از دیدگاه مدینه‌شناسان پرداخته، نظریه چهار مدینه‌شناس معروف را در این مورد بیان کرده و سپس به دیدگاه زائران و سیاحان در این زمینه اشاره کرده است. ایشان در ادامه حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ را در چهار مورد بیان و بررسی کرده است:

۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است؛
۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است؛
۳. «بقیع العمه» نه «بقیع العمات!» در این محل تنها یکی از عمه‌های رسول خدا ﷺ یعنی صفیه مدفون است. بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده است؛
۴. قبر امّ البنین در کجا است؟ نویسنده در بخش سوم به بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع پرداخته است. در این مورد به سه بقعه اشاره شده است: بقعه عثمان بن عفان، بقعه امام مالک و بقعه نافع. مباحث پایانی مقاله به معرفی اجمالی انس ابن مالک و نافع اختصاص یافته است.

از قبوری که در بقیع دارای قبه و بقعه بوده، قبر حلیمه سعیدیه، مرضعه (دایه) رسول خدا ﷺ است. این قبر در انتهای بقیع و در نزدیکی قبر عثمان واقع است. در سفرنامه‌ها و کتب مدینه شناسی کهن، مطلبی در این مورد دیده نمی‌شود و حتی ابن بطوطه (۷۵۷ه.ق) در سفرنامه‌اش از وجود قبوری که منتسب به حلیمه سعیدیه و فرزندش در شهر بصره است خبر می‌دهد؛<sup>۱</sup> ولی نویسندگان در قرون اخیر از این قبر که در بقیع بوده یاد نموده‌اند. از جمله نایب الصدر شیرازی ۱۳۰۶ه.ق در سفرنامه‌اش آورده است: «در محاذات قبه عثمان، قبه‌ای است بر سردرش این کلمه نوشته شده: «هذه قبة حضرت حلیمة السعدیة - رضي الله عنها» و نیز این دو بیت را نوشته‌اند:

یا پلسدی مرضییه فخر عالمه قبه حلیمه حضرتنه قیلدی پادشه حرمت

که ذاتی در شرف دودمان مقدسه<sup>۲</sup>

مضمون این دو بیت ترکی نشانگر این است که ساختمان این بقعه متعلق به دوران سلاطین عثمانی است اما قبل از آن در چه وضعیتی بوده، برای ما روشن نیست. حسام السلطنه ۱۳۳۰ه.ق در شمارش بقاع موجود در بقیع می‌گوید: «... نهم بقعه حلیمه سعیدیه است»<sup>۳</sup>

ریچارد بورتون از جهانگردان غربی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی: ۱۲۷۶ه.ق. بقیع را دیده است. وی می‌گوید: «سوّمین جایی که دیدیم بقعه‌ایست که در روی قبر حلیمه سعیدیه بنا شده است»<sup>۴</sup>

باید توجه داشت با این که از تخریب این بقاع بیش از هفتاد سال می‌گذرد؛ ولی در عین حال از جمله قبوری که هنوز از بین نرفته است یکی قبر حلیمه سعیدیه است که در آخر بقیع معروف، مشهور و مورد توجه زائران است و از قبرهایی است که در نقشه‌های موجود در تألیفات جدید، منعکس و مشخص گردیده است؛ مانند «تاریخ المعالم المدینة المنورة»<sup>۵</sup>.

### قبر صفیه عمه رسول خدا ﷺ

در بقیع قبری است منسوب به صفیه، عمه پیامبر ﷺ و مادر زبیر بن عوام و آن از جمله قبوری است در بقیع که از قرون اول اسلام تا به امروز، به وسیله مدینه شناسان و سفرنامه نویسان معرفی گردیده است.

#### قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان

ابن شَبّه مدینه شناس معروف (متوفای ۲۶۲ هـ.ق) از عبدالعزیز، اولین مدینه شناس و مؤلف در این موضوع، نقل می‌کند: چون صفیه عمه رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، پیکر او را در آخر کوچهای که به بقیع منتهی می‌شود دفن نمودند و این قبر در کنار درب خانه‌ای است که به مغیره بن شعبه منسوب است و چسبیده به دیوار این خانه است و این همان خانه‌ایست که مغیره در زمینی که عثمان به وی اقطاع کرده بود، احداث نمود. این شبه در نقل خود اضافه می‌کند: «هنگامی که مغیره این ساختمان را درست می‌کرد عبور زبیر از آنجا افتاد و خطاب به مغیره گفت: مغیره! ریسمانت را از قبر مادر من کنار بکش. مغیره خواست با استفاده از موقعیت خود در نزد عثمان، نسبت به زبیر بی‌اعتنایی کند، لیکن وقتی خبر به عثمان رسید به مغیره دستور داد طبق درخواست زبیر عمل کند و مغیره عقب نشینی کرد و لذا در این قسمت از دیوار خانه انحراف وجود دارد.<sup>۶</sup>

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ هـ.ق) می‌گوید: «وقبر صفیه بنت عبدالمطلب عمه النبی فی تربة فی

أول البقیع».<sup>۷</sup>

سمهودی (متوفای ۹۱۱ هـ.ق) آورده است: «از مشاهد و مدفن‌های معروف، مدفن صفیه عمه پیامبر ﷺ و مادر زبیر بن عوام است و این مدفن، آن‌گاه که از باب البقیع<sup>۸</sup> خارج شدید، در دست چپ شما قرار می‌گیرد. این مدفن بنایی از سنگ دارد ولی گنبدی در روی آن نیست».

وی اضافه می‌کند: «مطری گفته است که قرار بود گنبد کوچکی نیز بر آن بنا کنند

ولی انجام نگرفت».

مشابه همین جمله را صاحب عمدة الاخبار، که از علمای اواخر قرن دهم است، آورده، می‌گوید: «وقبرها اول ما تلقی عن یسارک عند خروجک من باب البقیع».<sup>۱۰</sup> این بود نظریه چهار مدینه‌شناس معروف که کتاب و تألیف هر یک از آنها در دسترس همگان است و در فن خود جزء منابع مورد اعتماد می‌باشد.

### قبر صفیه از دید زائران و سیاحان

۱. ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق.) در سیاحت‌نامه‌اش آورده است: «بقیع در شرق مدینه واقع است. پس از خروج از دروازه بقیع، اولین محلی که با آن مواجه می‌شوید، مدفن صفیه عمه رسول خدا ﷺ و مادر زبیر است».<sup>۱۱</sup>

۲. ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹ ه. ق.) می‌نویسد: «البقیع وتخرج علیه علی باب يعرف بباب البقیع و اول ما یلقی الخارج الیه علی یساره عند خروجه من الباب قبر صفیة بنت عبدالمطلب وهي عمه رسول الله».<sup>۱۲</sup>

۳. سید اسماعیل مرندی در سفرنامه خود («توصیف المدینة»، ۱۲۵۵ ه. ق.) چنین آورده: «و دیگر، قبه حضرت صفیه بنت عبدالمطلب عمه حضرت رسول و مادر زبیر است»<sup>۱۳</sup> این بود نظریه مدینه‌شناسانی از قرن اول تا یازدهم هجری و همچنین نظریه سه تن از جهانگردان مسلمان و زائران «مدینة الرسول» از اوایل قرن هفتم تا اواسط قرن سیزدهم هجری.

### حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ

۱. قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است تاریخ نگاران در نگاهته‌های خود تصریح کرده‌اند آن بخش از بقیع که قبر صفیه در آن واقع است، پیشتر خارج از اصل بقیع قرار داشته و در داخل کوجه‌ای که بعدها

مغیره در آنجا خانه ساخت، بوده است تا این که اخیراً به بقیع منضم گردید. و تاریخ این انضمام را ۱۳۷۳ هـ. ق نوشته‌اند.

علی حافظ از نویسندگان اخیر می‌گوید: «بقیع العمات» قبلاً جدا از بقیع بود و کسی بیکر مرده خود را در آنجا دفن نمی‌کرد و در فاصله آنجا با بقیع کوچه‌ای وجود داشت که به حرّه شرقی متصل می‌شد تا این که در حوالی سال ۱۳۷۳ هـ. ق شهرداری مدینه با برداشتن دیوارها، این بخش و کوچه را به بقیع منضم ساخت و مساحت بقیع العمات که اضافه شده، ۳۴۹۴ متر مربع می‌باشد.<sup>۱۴</sup>

## ۲. قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است

به طوری که پیش از این تصریح سمهودی را ملاحظه کردید تا زمان وی؛ یعنی اوایل قرن دهم، قبر صفیه گنبدی نداشته است؛ لیکن از گفتار سید اسماعیل مرندی برمی‌آید که در زمان او؛ یعنی اواسط قرن سیزدهم، این قبر دارای گنبد بوده گرچه تاریخ دقیق بنای آن روشن نیست. و طبق گفتار رفعت پاشا (که نقل خواهیم نمود) این گنبد در آخرین سال زیارت او (۱۳۲۵ هـ. ق) و یکصد و هفتاد و پنج سال پس از دیدار مرندی همچنان پابرجا بوده است.

## ۳. «بقیع العمه» نه «بقیع العمات»!

در این محل تنها یکی از عمه‌های رسول خدا ﷺ یعنی صفیه مدفون است و در منابع یاد شده نیز سخن از قبر صفیه بود و بس. بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده و شاید علت آن، دفن شدن فرد دیگری در کنار قبر صفیه بوده و این تعدد، این توهم را به وجود آورده است که آن دو قبر متعلق به دو عمه پیامبر ﷺ صفیه و عاتکه می‌باشد؛ لیکن همانگونه که ملاحظه فرمودید تا نیمه قرن سیزدهم، هیچ یک از نویسندگان، نه از عاتکه یاد کرده‌اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده‌اند و این خود حاکی از آنست که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد، پس از این تاریخ به وجود

آمده و بقیع به تدریج در السنه و زبان مردم به «بقیع العمات» معروف گشته است و با گذشت زمان به بعضی از کتاب‌ها و سفرنامه‌ها، که جدیداً نوشته شده، راه یافته است. در صورتی که هیچ منبع تاریخی و مبنای صحیح علمی ندارد؛ مثلاً رفعت پاشا (۱۳۲۵ هـ.ق) در معرفی گنبدهای بقیع و اطراف آن، می‌گوید: «والّٰئِیْ عَلٰی یَمِیْنِ الْبَرَجِیْنِ لِعَاتِکَةِ وَصَفِیَّةِ عَمَّتِی الرَّسُوْلُ ﷺ»<sup>۱۵</sup>

«گنبدی که در سمت راست دو برج قرار گرفته، به عاتکه و صفیه، عمه‌های رسول خدا ﷺ تعلق دارد.

و همچنین بیست و هفت سال قبل از وی، حسام السلطنه در سفرنامه‌اش از بقعه خارج بقیع، به عنوان «بقعه صفیه و عاتکه» نام می‌برد.<sup>۱۶</sup> البته از آنان انتظار بیش از این نیست؛ زیرا اولی یکی از درجه داران عالی رتبه مصر بود که با سمت فرماندهی نیروی محافظ محمل، از طرف پادشاه مصر به حجاز سفر کرده و دوّمی یکی از وزرای دوران قاجار است که دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته تحریر درآورده‌اند.<sup>۱۷</sup>

از مطالبی که مؤید نظریه ما است، گفتار علی حافظ از نویسندگان اخیر و از اهالی مدینه است. او می‌گوید: «در این محل دو قبر وجود دارد؛ یکی قبر صفیه و دیگری در میان مردم مدینه شهرت دارد که به عاتکه متعلق است و لذا این بخش را بقیع العمات می‌گویند آن‌گاه اضافه می‌کند: ولی از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست و حتی پذیرفتن اسلام از سوی وی نیز مورد اختلاف است.<sup>۱۸</sup>

نگارنده در تأیید این مطلب می‌گوید: مراجعه به کتب رجال و تراجم هم مبین این است که از میان پنج عمه رسول خدا ﷺ تنها صفیه به مدینه مهاجرت کرده و بقیه آنها یا قبل از اسلام از دنیا رفته‌اند یا به عللی از جمله در اثر ممانعت همسرشان به مدینه هجرت ننموده‌اند.

عزالدین جزری (م ۶۳۰ هـ ق) می‌گوید: «و اسلمت عمته صفیه اجماعاً و اختلفوا فی اروی و عاتکه»<sup>۱۹</sup> ابن عبدالبر (م ۴۶۳ هـ ق) می‌گوید: «اختلف فی اسلام عاتکه و الاکثر بأبون ذلك».<sup>۲۰</sup>

ابن حجر عسقلانی اول به اختلاف موجود در اسلام عاتکه اشاره می‌کند و سپس می‌گوید: «ابن اسحاق به صراحت گفته است که از عمه‌های رسول ﷺ بجز صفیه هیچ یک ایمان نیاورده ولی بعضی درباره عاتکه با استناد به شعری که در وصف پیامبر ﷺ سروده است، معتقدند که او نیز ایمان آورده است».<sup>۲۱</sup>

به هر حال اولاً: از نظر تاریخی، اسلام عاتکه معلوم نیست بلکه احتمالی است ضعیف؛ ثانیاً: احتمال هجرت او به مدینه از اسلامش هم ضعیفتر است. و ثالثاً اگر همه این احتمالات را بپذیریم با استناد به کدام دلیل تاریخی می‌توان ادعا کرد که جسد او در کنار خواهرش صفیه دفن گردیده است، نه در نقاط دیگر بقیع.

#### ۴. قبر امّ البنین در کجا است؟

تا اینجا در مورد عدم صحت مدفن عاتکه در کنار بقیع و بی‌اساس بودن بقیع العمات و نداشتن دلیل تاریخی بر اصالت آن مطالبی آوردیم و از چگونگی انتقال آن به بعضی از سفرنامه‌ها و کتاب‌ها آگاهی پیدا کردیم و دریافتیم که همین نوشته‌ها برای بیشتر مردم سندی می‌شود تاریخی. از آن بی‌اساستر، مسأله قبر «امّ البنین» است که اخیراً پدید آمده و بعضی از زائران ایرانی به هنگام زیارت قبر صفیه، در مقابل قبر دیگری که در کنار آن است می‌ایستند و به عنوان قبر امّ البنین همسر امیرالمؤمنین علیه السلام نوحه سرایی کرده، ناله و ضجه سر می‌دهند و به سر و سینه می‌زنند، در صورتی که این نیز هیچ شاهد تاریخی ندارد، نه در منابع اصیل بلکه حتی در سفرنامه‌هایی که به زبان فارسی و غیر فارسی، که در یکی دو قرن اخیر نگاشته شده، از این مطلب خبری نیست و شاید پیدایش آن به ربع قرن هم نرسد ولی مانند قبر عاتکه و بیت الاحزان در خارج بقیع، به سرعت و سینه به سینه منتشر شده و حتی به بعضی از کتاب‌ها راه یافته است!<sup>۲۲</sup>

آری تنها مدرک این موضوع، نوحه‌سرایی مداحان و نوحه‌خوانان در کنار قبر صفیه است که: «ویک لا تدعونی أمّ البنین!»

### بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع

تا اینجا پیرامون تعدادی از آثار و بقاع شناخته شده در بقیع، که به شخصیت‌های مشترک اسلامی و مورد احترام در میان همه گروه‌های اسلامی بود و به وسیله وهابیان منهدم و تخریب گردیده، مطالبی نوشتیم و اینک با سه بقعه دیگر، که در روی سه قبر متعلق به پیشوایان اهل سنت بنا گردیده بود و همانند دیگر بقاع به وسیله وهابیان منهدم شده‌اند آشنا می‌شویم.

گفتنی است که این قسمت از بحث، گذشته از بیان چگونگی این سه بقعه در طول قرن‌ها و تاریخ تخریب آنها، بیانگر این بحث کلامی-فقهی نیز هست که در مسأله ساختن بنا بر روی قبور شخصیت‌های دینی و علمی، همه مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی همفکر و هم عقیده بوده‌اند و این تنها گروه وهابیانند که پس از قرن‌ها پدید آمده و در مسائل متعدد اعتقادی؛ از جمله در این مورد با مسلمانان به منازعه و مبارزه برخاستند و احیاناً تصور نشود آنچه تاکنون از آثار در بقیع سخن گفته شده، به لحاظ این که بیشتر آنها متعلق به شخصیت‌هایی بوده که برای شیعه بیش از دیگر مسلمانان مورد توجه بوده‌اند، به ناچار این آثار به وسیله آنان در طول تاریخ به وجود آمده است.

آری این عقیده مشترک و استحباب ساختن بنا بر قبور بزرگان دین از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت را نه تنها در نقاط مختلف کشورهای اسلامی مانند حرم امیرمؤمنان و سیدالشهداء علیه السلام در نجف و کربلا و مانند حرم ابوحنیفه و احمد بن حنبل در بغداد و حرم و ضریح امام شافعی در مصر می‌توان دید، بلکه در داخل بقیع و در کنار قبور ائمه و شخصیت‌های مذهبی شیعه نیز می‌توان یافت. که اینک به بیان اجمالی تاریخ این بقاع می‌پردازیم:



## ۱. بقعه عثمان بن عفان

به طوری که در منابع تاریخی آمده، پس از کشته شدن عثمان بن عفان، از دفن شدن جسد وی در داخل بقیع جلوگیری شد و طبعاً در خارج بقیع و در طرف شرقی آن، در محلی به نام «حش کوکب» دفن گردید.

لیکن در دوران معاویه که مروان بن حکم به حکومت مدینه دست یافت، دیوار موجود در میان بقیع و حش کوکب را برداشت و محل دفن عثمان را به بقیع ضمیمه نمود و قطعه سنگی را که رسول خدا ﷺ با دست مبارک خویش بر قبر عثمان بن مظعون نصب کرده بود بر قبر عثمان بن عفان منتقل کرد و چنین گفت: «والله لایکون علی قبر عثمان بن مظعون حجر یعرف به!»<sup>۲۳</sup>

به هرحال از قبوری که از دوران‌های دور تا زمان تسلط وهابیان، دارای بقعه و گنبد بوده همان قبر عثمان است. گرچه تاریخ ساختمان اول و همچنین مؤسس و بنیانگذار آن معلوم نیست؛ ولی دو نفر از نویسندگان که هر دو در اوایل قرن هفتم هجری می‌زیستند، از وجود چنین بقعه‌ای در این تاریخ سخن گفته و آن را تأیید نموده‌اند و باید این نکته را بر این سخن تاریخی افزود که: معمولاً در این گونه آثار و ابنیه امکان فاصله سالیان متمادی میان «اصل احداث» آنها و «زمان مشاهده و معرفی آن» وجود دارد و ممکن است ساختمانی که در قرن هفتم معرفی شده، به قرن پنجم و چهارم متعلق باشد.

ابن جبیر (م ۶۱۴ ه. ق) در سفرنامه‌اش آورده: «وفي آخر البقیع قبر عثمان وعلیه قبة صغيرة مختصرة»<sup>۲۴</sup> «قبر عثمان در آخر بقیع واقع شده و در روی آن قبه کوچکی و بنای مختصری وجود دارد». ابن نجار (م ۶۴۳ ه. ق) می‌گوید: «وقبر عثمان - رضي الله عنه - و علیه قبة عالیة»<sup>۲۵</sup>؛ قبر عثمان دارای گنبدی است بزرگ.

از گفتار این دو نفر، که یکی جهانگرد است و دیگری مدینه شناس، چنین برمی‌آید

که در آن تاریخ و به فاصله سی سال، تحوّل و تجدید بنا در بقعه عثمان به وجود آمده و آن قبه کوچک و مختصر به یک قبه بزرگ تبدیل شده است.

برخوررداری قبر عثمان از بقعه، در طول تاریخ ادامه داشته تا در سال ۱۳۴۴ ه. ق مانند دیگر آثار و بقاع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

لذا سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) قبه عثمان را به عنوان «قبه‌ای بزرگ» معرفی می‌کند و می‌گوید: «وعليه قبة عالية البناء»<sup>۲۶</sup>

مشابه همین جمله را صاحب کتاب عمدة الاخبار فی مدینة المختار، که تقریباً یک قرن پس از سمهودی می‌زیسته، به کار برده است.<sup>۲۷</sup>

از گفتار نایب الصدر شیرازی<sup>۲۸</sup> و رفعت پاشا<sup>۲۹</sup> که در آخرین دهه‌های قبل از انهدام بقیع به حج مشرف شده‌اند چنین برمی‌آید که در زمان آنها نیز این بقعه با همین مشخصات، که پیشتر گذشت، موجود بوده است.

### ۲ و ۳. بقعه امام مالک و نافع

در آگاهی تاریخ و کیفیت ساختن بقعه و گنبد متعلق به امام مالک، که یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است و نیز گنبد منتسب به نافع مولا ابن عمر یا نافع که یکی از قاریان معروف هفتگانه می‌باشد نیز به منابع مدینه شناسی و سفرنامه‌ها مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم آنچه از مجموع گفتار این نویسندگان برمی‌آید این است که: تاریخ ساختمان بقعه امام مالک به قبل از قرن هفتم منتهی می‌شود و کیفیت آن قبل از این تاریخ معلوم نیست؛ ولی ساختمان قبر منتسب به نافع در حدود قرن نهم هجری بنا شده است و قبل از این تاریخ از بقعه‌ای بنام وی سخن به میان نیامده است.

ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ ه. ق) می‌گوید: «قبر مالک بن أنس الامام المدنی - رضي الله عنه - و

عليه قبة صغيرة مختصرة البناء».<sup>۳۰</sup>

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) هر دو بقعه را با این بیان معرفی نموده است: «و منها مشهد الامام ابی عبدالله مالک بن انس الاصبیحی علیه قبة صغيرة و الی جانبه فی المشرق و الشام قبة لطیفه ایضاً لم یتعرض لذكرها المطری و من بعده، فیحتمل أن تكون حادثة و یقال ان بها نافعاً مولاً ابن عمر».<sup>۳۱</sup>

صاحب عمدة الاخبار نیز یک قرن پس از سمهودی هر دو بقعه را مانند وی معرفی می کند.<sup>۳۲</sup> در مرآت الحرمین می گوید: «و قبة الامام ابی عبدالله مالک بن انس الاصبیحی امام دارالهمجرة و قبة نافع شیخ القراء».<sup>۳۳</sup>

نایب الصدر شیرازی می گوید: دو قبه وصل یکدیگر؛ یکی از مالک بن انس که مذهب مالکی به او منسوب است و دیگری از نافع که از قراء معروف است».<sup>۳۴</sup> در نقشه های موجود، از وضع فعلی بقیع که دیگر چندان اثری از قبور باقی نمانده است، هر دو قبر در کنار هم قرار دارد و در کنار هم معرفی می شود؛ مثلاً سید احمد آل یاسین نقشه فعلی بقیع را در کتاب خود آورده و چنین توضیح می دهد: «قبر الامام مالک ابن انس... و قبر نافع مولاً عبدالله بن عمر شیخ القراء».<sup>۳۵</sup>

### کدام نافع

از آنجا که عثمان بن عفان نیازی به معرفی ندارد، معرفی اجمالی داریم از انس ابن مالک و نافع و در این معرفی نافع را مقدم می داریم و به بیان خطا و اشتباهی که در اثر تشابه اسمی در شخصیت وی به وجود آمده است می پردازیم:

همانگونه که ملاحظه کردید، در معرفی نافع و قبرش، که در بقیع است و این که بیشتر دارای بقعه بوده، تعبیرهای مختلفی به کار رفته است؛ زیرا گاهی می گویند: «نافع مولاً ابن عمر» و گاهی می گویند: «نافع شیخ القراء» و گاهی نیز با تعبیر «نافع مولاً عبدالله بن عمر شیخ القراء» نام می برند. و در کتاب های دیگر نیز همین وضع مشاهده می شود، به خصوص کتاب های جدید التالیف.

این تعبیرهای گوناگون، ناشی از عدم تشخیص درست و عدم شناخت صحیح از شخصیت نافع می‌باشد؛ زیرا نافع مولا ابن عمر و نافع شیخ القراء دو شخصیت جداگانه و مستقل هستند و تاریخ مرگشان به فاصله پنجاه سال واقع شده است. نافع اول، محدث و فقیه، و نافع دوّم اشتهار در قرائت داشته است.

نافع مولا ابن عمر ملقب به فقیه، مکنّی به ابو عبدالله است او از اسرای جنگی بوده که در اختیار عبدالله فرزند عمر بن خطاب قرار گرفته و لذا معروف به مولا ابن عمر گردیده است و در اثر استعدادی که از آن برخوردار بوده، در مدینه فقه و حدیث یاد گرفته است. او را جزو محدثین در طبقه تابعین می‌شمارند.

او در زمان عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ه.ق) به عنوان تعلیم احکام برای مردم مصر به آن دیار اعزام گردید و در سال یکصد و هفده یا نوزده و یا یکصد و بیست هجری قمری از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.<sup>۳۶</sup>

نافع مدنی فرزند عبدالرحمان، کنیه اش ابن نعیم و نیاکانش از اصفهان می‌باشند. ابن جزری درباره او می‌نویسد: «نافع یکی از قاریان و دانشمندان هفتگانه علم قرائت می‌باشد. مردی است موثق و صالح و اصالتاً اصفهانی است. او قرائت را به گروهی از طبقه تابعین از اهل مدینه یاد داده است.

مالک بن انس می‌گفت: قرائت اهل مدینه سنت و روش پیامبر خدا ﷺ است، سؤال کردند: منظور شما همان قرائت نافع است؟ گفت: آری.

وفات نافع شیخ القراء در سال (۱۶۹ ه.ق) در مدینه واقع شده و در بقیع دفن گردیده است.<sup>۳۷</sup>

از این مطالب می‌توان چنین نتیجه گرفت که: هر دو نافع، نافع و مفید بودند؛ یکی در حدیث و دیگری در علم قرائت. و از نظر زمان نیز تقریباً معاصر بودند و هر دو در مدینه از دنیا رفته و در بقیع دفن شده‌اند.

لیکن پس از گذشت سیزده قرن نمی توان درباره نافع‌ای که قبرش در بقیع معروف و دارای بقعه بوده، اظهار نظر قطعی نمود که نافع مولا ابن عمر است یا نافع شیخ القراء، و موضوع برای نویسندگان هم آنچنان مشتبه گردیده که گاهی چنین تعبیر نموده‌اند: «نافع مولا ابن عمر شیخ القراء!»

### امام مالک

مالک بن اصبحی معروف به «امام دار الهجرة» کنیه اش ابو عبدالله یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و مذهب مالکی بر وی منتسب است که گروهی از اهل سنت از این مذهب پیروی می کنند. تولد وی در سال ۹۳ هـ. ق. واقع شده است. در شرح حال امام مالک می نویسند: مدت حمل او سه سال طول کشیده است.

امام مالک از افراد بسیاری؛ از جمله امام ششم، حضرت صادق علیه السلام علم و حدیث فراگرفته است. کتاب او «موطأ» اولین مدون حدیثی موجود در جهان اهل سنت می باشد. در این کتاب بیش از پانصد حدیث مسند جمع آوری شده است.

### احترام مالک نسبت به رسول خدا ﷺ

درباره احترام امام مالک نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهتمام وی نسبت به حدیث آن حضرت نوشته اند: با کبر سن و ضعف شدید که بر وی مستولی شده بود، باز هم در مدینه از سوار شدن بر مرکب امتناع می ورزید و همیشه با پای پیاده حرکت می کرد و چنین می گفت: «لا أركب في مدينة دفنت جثة رسول الله فيها»؛ «در شهری که پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن دفن شده است سوار مرکب نخواهم شد».

او هر وقت می خواست حدیث نقل کند وضو می گرفت و محاسنش را شانه می زد و با وقار و متانت در صدر مجلس می نشست. چون علت این اظهار وقار را از او جویا

شدند، پاسخ داد: «أَحَبُّ انْ اعْظَمَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛» «دوست دارم از حدیث پیامبر ﷺ بشنوم».

### مناظره مالک با منصور دوانیقی در توسل به رسول خدا ﷺ

قاضی عیاض در شفاء، از ابن حمید، یکی از شاگردان برجسته امام مالک نقل می‌کند: در سفری که ابوجعفر منصور به مدینه نمود، در کنار قبر رسول خدا ﷺ با امام مالک پیرامون مسأله‌ای بحث کردند.

منصور در این بحث گاهی با صدای بلند صحبت می‌کرد. مالک گفت: یا امیرالمؤمنین در این مسجد نباید با صدای بلند سخن بگویی: زیرا خداوند گروهی را با این آیه نکوهش کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...﴾ و گروه دیگر را با این آیه مدح و تعریف نمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...﴾ و باز گروه دیگر را با این آیه مورد ملامت قرار داد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

مالک سپس گفت: احترام پیامبر ﷺ پس از مرگش، مانند حال حیاتش، بر همه مسلمانان لازم است. منصور گفتار مالک را پذیرفت و سکوت اختیار کرد. سپس پرسید:

ای ابو عبدالله، به هنگام دعا کردن رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبر ﷺ؟

مالک پاسخ داد: ای امیرمؤمنان، چرا از پیامبر ﷺ رو بر می‌گردانی در حالیکه او در قیامت وسیله شفاعت و آمرزش تو و پدرت آدم خواهد بود! آری رو به سوی او کن و او را به پیشگاه خدا شفیع قرار ده تا خدا هم شفاعت او را درباره تو بپذیرد؛ زیرا خودش فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾.<sup>۳۸</sup>

امام مالک در چهاردهم ربیع الاول سال یکصد و هفتاد و نه در هشتاد و پنج سالگی و به قولی در نود سالگی در مدینه به درود حیات گفت و در بقیع دفن گردید.<sup>۳۹</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. رحلة ابن بطوطه، ص ۱۸۴.
۲. سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰.
۳. سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۵۲.
۴. موسوعة العتبات المقدسة، ج ۳، ص ۲۸۲.
۵. تاریخ المعالم المدینة المنورة، ص ۲۴۵.
۶. تاریخ المدینة، ج ۱، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۷. اخبار مدینة الرسول، ص ۱۵۴.
۸. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۱۹.
۹. منظور از باب البقیع دروازه شرقی مدینه است که باب البقیع معروف بود.
۱۰. عمدة الاخبار فی مدینة المختار، ص ۱۵۶.
۱۱. رحلة ابن جبیر، ص ۱۴۴.
۱۲. رحلة ابن بطوطه، ص ۱۱۹.
۱۳. فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸. باید توجه داشت که این جمله در فصلنامه دو غلط چاپی دارد که یکی صفیه را فاطمه نوشته و دیگری زبیر را بریر.
۱۴. فصول من تاریخ المدینة، ص ۱۷۳.
۱۵. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶.
۱۶. سفرنامه مکه، ص ۱۵۲.
۱۷. در مورد کتاب‌های جدید، که قبر عاتکه را در کنار قبر صفیه تثبیت نموده‌اند، می‌توان از تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره و آثار اسلامی مکه و مدینه و گنجینه‌های ویران نام برد.
۱۸. فصول من تاریخ المدینة، ص ۱۷۰.
۱۹. اسد الغابة، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۴۰.
۲۰. الاستیعاب مطبوع به حاشیه الاصابة، ج ۴، ص ۳۶۸.
۲۱. الاصابة، ج ۴، ص ۳۵۷.
۲۲. مانند تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره.

٢٣. اسد الغابة، ج ٣، ص ٣٨٧؛ تاريخ المدينة، ابن زباله به نقل وفاء الوفا، ج ٣، صص ٩١٤ - ٨٩٤.
٢٤. رحلة ابن جبیر، ص ١٤٤.
٢٥. الدررة الشحينة في اخبار المدينة، ص ١٥٦.
٢٦. وفاء الوفا، ج ٣، ص ٩١٩.
٢٧. عمدة الاخبار في مدينة المختار، ص ١٥٩.
٢٨. سفرنامه، ص ٢٣٠.
٢٩. مرآت الحرمين، ج ١، ص ٤٢٦.
٣٠. رحلة ابن جبیر، ص ١٤٤.
٣١. وفاء الوفا، ج ٣، ص ٩٢٠.
٣٢. عمدة الاخبار، ص ١٥٦.
٣٣. مرآت الحرمين، ج ١، ص ٤٢٦.
٣٤. سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ٢٣٠.
٣٥. تاريخ المعالم المدينة المنورة، ص ٢٤٥.
٣٦. تهذيب التهذيب، ج ١٠، صص ٤١٣ و ٤١٤.
٣٧. طبقات القراء، ج ٢، ص ٣٣٠؛ تهذيب التهذيب، ج ١٠، ص ٤٠٧.
٣٨. وفاء الوفا، ج ٤، ص ١٣٧٦.
٣٩. در شرح حال امام مالک به تهذيب التهذيب، ج ١٠، صص ٥-١٠، تنوير الحوالک في شرح موطأ مالک و کوثر المعانی في کشف خبايا صحيح البخاری مراجعه شود.



# بقعه اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

محمد صادق نجمی

میقات حج، ش ۲۰

نوشتار پیش‌رو پیرامون بررسی بقعه اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام نگارش یافته است. نگارنده در ابتدای مقاله به توصیف بقعه و قبر اسماعیل آنگونه که خود مشاهده کرده است، پرداخته و سپس جریان کشف جسد اسماعیل و انتقال آن به داخل بقیع و انعکاس آن را مطرح کرده است. ایشان در ادامه به بیان تاریخ و کیفیت حرم اسماعیل می‌پردازد. وی برای این مرقد شریف دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به سایر قبور موجود در داخل بقیع بیان می‌کند: قدمت و داشتن تاریخی کهن و وسعت و بزرگی این حرم شریف. نویسنده در ادامه مباحث متعددی در قالب محورهای زیر بیان کرده است: تعمیر حرم اسماعیل، وسعت این مرقد شریف، خانه امام سجاد علیه السلام، انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل، شخصیت معنوی اسماعیل و پیدایش مذهب اسماعیلیه.

## بقعه و قبر اسماعیل، آنگونه که ما دیدیم

پیش از بیان اصل موضوع، یادآوری این نکته ضروری است که وهابیان بر خلاف قبور داخل بقیع - که به هنگام تخریب هیچ اثری از ساختمان و دیوار برای آنها باقی نگذاشتند - گرچه ساختمان قبور خارج بقیع را هم ویران نمودند؛ اما به دور این قبور، که در معبر عام قرار گرفته بودند، دیواری کشیدند بدون هیچ درب و پنجره‌ای؛ از جمله

آنها قبر منتسب به فاطمه بنت اسد و قبر سعد بن معاذ است.

این دو قبر در شمال قبر عثمان بن عفان و خارج از رکن شمال شرقی بقیع قرار داشتند که پس از انضمام این ضلع به بقیع در سال‌های اخیر، دیوار موجود در اطراف آنها نیز برداشته شد. و همچنین بود قبر اسماعیل بن امام صادق علیه السلام.

در سال ۱۳۵۳ ش: ۱۳۹۴ ق. که به حج و زیارت مدینه مشرف بودم، بقعه جناب اسماعیل در خارج بقیع و در سمت غربی آن، در محاذات قبور ائمه علیهم السلام به فاصله پانزده متر از دیوار بقیع قرار گرفته بود، در محوطه‌ای سه متر در سه متر، با دیواری به ارتفاع دو و نیم متر که حدود نصف آن در فضای پیاده‌رو و نصف دیگرش در داخل خیابان واقع شده بود، و اینک این خیابان جزو محوطه و میدان وسیع مسجدالنبی است و پیاده‌رو به صورت محلی مرتفع در کنار بقیع برای استفاده زائران در آمده است و چون دیوار بقعه، هیچ درب پنجره و منفذی نداشت وضع داخلی آن و کیفیت اصل قبر معلوم نبود و زائران از پشت دیوار و در محوطه پیاده‌رو به زیارت و دعا می‌پرداختند و گاهی در اثر ازدحام، از طرف مأموران ممانعت به عمل می‌آمد.

و در همین روزها که مشرف بودم، تخریب بخشی از سطح خیابان و توقف دستگاه‌های خاک برداری و آسفالت ریزی، در آن خیابان، حاکی از زیر سازی و توسعه این خیابان بود که به مناسبت ایام حج و کثرت جمعیت متوقف شده بود.

#### انعکاس خبر کشف جسد اسماعیل

پس از انجام مراسم حج (۱۳۵۳ ش) و مراجعت به ایران این خبر جالب، از زبان حجاج مدینه بعد، در حوزه علمیه قم و در میان علما، در سطح وسیعی مطرح گردید که: «به هنگام زیرسازی خیابان غربی بقیع به وسیله سعودی‌ها، جسد اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام پس از گذشت قرن‌ها، سالم کشف شده و در داخل بقیع دفن گردیده است».

برای تحقیق موضوع، فردی آگاه‌تر از مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ محمد فقیهی رشتی<sup>۱</sup> نیافتم. در یکی از شب‌های محرم، پس از نماز مغرب و عشا به دیدارش شتافتم و در منزل وی که به مناسبت تشکیل مجلس روضه، عده‌ای از علمای معروف نیز حضور داشتند سؤال مورد نظر را مطرح ساختم.

گرچه پس از گذشت بیش از بیست سال از ماجرا، حافظه‌ام برای ذکر جزئیات مطالبی که ایشان پیرامون این حادثه جالب بیان نمودند یاری نمی‌کند، لیکن خلاصه گفتار ایشان در تأیید و تثبیت این خبر بود که هم برای حاضران و هم برای حقیق اطمینان بخش و جالب بود، به طوری که در صحت موضوع جای شک و تردید باقی نمی‌گذاشت و بدینگونه خبر این حادثه به وسیله یکی از افراد مطلع و معتمد مورد تأیید قرار گرفت.

### تأیید دیگر

در سال بعد (۱۳۵۴ش) باز هم توفیق تشریف حاصل گردید و در آن سال از مسائلی که در مدینه منوره توجه مرا به خود مشغول کرده بود، جریان انتقال پیکر اسماعیل به داخل بقیع و مدفن جدید وی بود. در خارج بقیع هر بیننده‌ای متوجه می‌شد که از بقعه اسماعیل - که تا سال ۱۳۵۳ش (: ۱۳۹۴ق) در کنار خیابان و در جوار بقیع قرار داشت دیگر اثری باقی نمانده است.

### محل دفن اسماعیل

در همین سال کنار قبور شهدای حره واقع در بقیع، که در میان عوام به «شهدای احد» معروف است، مشغول خواندن زیارت و عرض ارادت و احترام بودم که متوجه شدم در فاصله چند قدمی، یکی از زیارتنامه خوانان های بومی، با گروهی از زائران آفریقایی در کنار قبری ایستاده و با صدای بلند می‌خواند: «السلام علیک یا اسماعیل بن الإمام جعفر الصادق...»، به سرعت به طرفش رفتم و دستش را گرفته، گفتم: «سال قبل که ما مشرف بودیم قبر اسماعیل را در بیرون بقیع زیارت کردیم شما چطور این محل

را به عنوان قبر وی معرفی می‌کنید؟! پاسخ داد: آری قبر وی قبلاً در همان محل بود؛ ولی در توسعه و زیر سازی خیابان، پیکر او را سالم یافتند و به همین محل منتقل و در اینجا دفن نمودند.

در اطراف قبر جدید اسماعیل قطعه سنگ‌های بزرگی نصب شده بود و آن را از سایر قبور مشخص و متمایز می‌ساخت و محل دقیق آن در سمت شرقی قبور شهدا، به طرف قبر حلیمه سعدیه و دقیقاً به فاصله ده قدم معمولی - ۱۰ متر - است و بعد از آن سال‌های مشخص مورد توجه و محل دعا و زیارت افراد با اطلاع بوده است؛ لیکن متأسفانه اخیراً در اثر جابجا شدن قطعه سنگ‌ها و ایجاد پیاده‌رو میان این قبر و قبور شهدا و از بین رفتن نشانه‌های موجود، این نگرانی وجود دارد که مانند قبور شخصیت‌ها و بزرگان دیگر، به طور کلی فراموش از خاطره‌ها محو شود!

به هر حال وجود این قبر دلیل روشنی بر صحت جریان و حاکی از کشف شدن پیکر جناب اسماعیل به طور سالم است؛ زیرا با بینش خاصی که علمای وهابی در تعمیر و تجدید قبور دارند و آن را جزو اعمال حرام و غیر مشروع می‌دانند، احداث چنین قبری بدون صحت قضیه، نه قابل قبول است و نه توجیهی برای آن متصور است. مرقد جناب اسماعیل دارای قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین ساختمان بود.

پس از نقل تاریخ انتقال قبر و جسد جناب اسماعیل به داخل بقیع، به بیان تاریخ بنا و کیفیت حرم این سالله رسول خدا ﷺ و فرزند امام هدی علیه السلام می‌پردازیم: آنچه از منابع تاریخی و مدینه شناسی به دست می‌آید، این است که این مرقد شریف دارای دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به سایر قبور و مراقد موجود در داخل بقیع بوده است:

۱. قدمت و داشتن تاریخی کهن.

۲. وسعت و بزرگی این حرم شریف.

سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه.ق) در مورد قدمت این بنا، از مطری که از مدینه شناسان قرن هفتم است، چنین نقل می‌کند که: «بنا بعض العُبَیْدِیِّین من ملوک مصر»<sup>۲</sup>؛ «این حرم را بعضی از ملوک و سلاطین فاطمی مصر بنا کرده‌اند».

همین جمله را شیخ احمد عباسی از مدینه شناسان قرن یازده نیز بدون انتساب به مطری آورده است.<sup>۳</sup>

گفتنی است که سلطنت خاندان فاطمی‌ها در مصر از سال سیصد و دو شروع و تا سال پانصد و شصت و چهار ادامه داشته است<sup>۴</sup> و به مناسبت این که نام مؤسس این سلسله «عبیدالله» بوده، به آنان «عُبَیْدِیُّون» نیز می‌گویند.<sup>۵</sup>

#### تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش

سمهودی به دنبال گفتار قبلی‌اش چنین ادامه می‌دهد: در کنار درب وسطی مرقد جناب اسماعیل که به میدان باز می‌شود، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن این جملات حکاکی شده است: «عَمْرَه حَسین بن اَبی الهیجاء سنه ستّ وأربعین و خمسَمائة»  
سمهودی سپس می‌گوید: شاید مطری به استناد همین قطعه سنگ و اثر تاریخی، بنای این ساختمان را به فاطمی‌ها نسبت داده است؛ زیرا ابن ابی‌الهیجاء از سوی آنان بر حجاز حکومت می‌کرده است.

به هر حال از گفتار سمهودی، که هم شاهد بر قطعه سنگ تاریخی است که بیانگر تاریخ تعمیر این حرم بوده و هم نظریه مطری را نقل نموده است، می‌توان به قدمت بنای اصلی آن پی‌برد که اگر تاریخ تعمیر ساختمان این حرم را حداقل پنجاه سال پس از احداث آن بدانیم بنای اصلی ساختمان، متعلق به قرن پنجم خواهد گردید و این ساختمان هم مانند ساختمان حرم شریف ائمه بقیع از قدیمی‌ترین ابنیه مذهبی است که پس از گذشت نه قرن به وسیله وهابیان تخریب و منهدم شده است.

### وسعت این مرقد شریف

باز هم می‌پردازیم به نقل آنچه که سمهودی آن را مشاهده و بازگو نموده است: وی افزون بر این که از این حرم با تعبیر «کبیر»<sup>۶</sup> یاد می‌کند، برای آن سه درب معرفی می‌نماید:

۱. درب جنوب شرقی؛ «... وهو کبیر... و هو رکن سور المدينة من القبلة والمشرق بني قبل السور فاتصل السور به فصار بابه من داخل المدينة».

«این حرم بزرگ است و فعلاً در رکن قلعه شهر مدینه از سمت جنوب شرقی واقع شده چون بنای حرم قبل از احداث این قلعه بوده، قلعه به آن متصل گردیده است و دربی برای حرم از داخل مدینه (داخل سور) باز می‌گردد».

۲. درب وسطی که به طرف میدان و خارج قلعه شهر باز می‌شد؛ سمهودی می‌گوید: «وعلى باب المشهد الأوسط الذي أمامه الرحبة التي بها البئر التي يتبرك بها حجر فيه أن حسين بن ابي الهيجاء عمّره سنة ست وأربعين وخمسائة».

۳. درب آخری؛ همچنین سمهودی می‌گوید: «على يمين الدّاخل الى المشهد بين الباب الأوسط والأخير حجر منقوش فيه وقف الحديقة التي بجانب المشهد في المغرب على المشهد...».

از این سه جمله به وضوح به دست می‌آید که این حرم حداقل دارای سه درب بوده است؛ دربی به داخل قلعه، درب وسط و درب آخر.<sup>۷</sup>

### خانه امام سجاده علیه السلام

سمهودی آن گاه از مطری نقل می‌کند که محوطه این حرم و اطراف آن از سمت شمال خانه امام زین العابدین علیه السلام بوده است و در سمت غربی حرم، مسجد کوچک و متروکی است<sup>۸</sup> که به «مسجد امام زین العابدین» مشهور است.

سمهودی اضافه می‌کند: و در میان درب وسطی و آخری این حرم، قطعه سنگی نصب شده است و در آن نوشته شده: «باغ موجود در سمت غربی این حرم را حسین بن ابی الهیجاء به این حرم وقف نمود».

و در ذیل این وقفنامه آمده است که محوطه این حرم، خانه متعلق به امام زین العابدین علیه السلام است و مسجد هم منتسب به آن حضرت می‌باشد و چاه موجود در محوطه، چاهی است که از آب آن برای استشفای مریضان استفاده می‌شود.

سمهودی پس از نقل مطالب این قطعه سنگ، این جمله را هم می‌افزاید: «و نقل می‌کنند که امام محمد باقر علیه السلام در دوران طفولیت در حالی که پدرش امام سجاد علیه السلام مشغول نماز بود به داخل چاه افتاد ولی امام سجاد علیه السلام نمازش را قطع نکرد.»

سمهودی آن‌گاه از گفتار ابن شبّه (متوفای ۲۶۲ هـ. ق) مؤیدی برای این مطلب می‌آورد که او نیز این محوطه را خانه امام سجاد علیه السلام معرفی نموده است.<sup>۹</sup>

### انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل

ممکن است این پرسش در ذهن خواننده به وجود آید که حرم جناب اسماعیل چرا نسبت به حرم‌ها و مقابر موجود در بقیع و منسوب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بوده است؟

پاسخ این پرسش، با توجه به مطالب گذشته و آنچه در آینده درباره عقیده گروه اسماعیلیان خواهیم گفت، روشن است؛ زیرا اولاً: برخلاف قبور واقع در بقیع<sup>۱۰</sup>، که در یک مزار و گورستان عمومی تقریباً محدود و غیر وسیع واقع شده‌اند، مرقد اسماعیل در کنار محوطه‌ای آزاد و خانه‌های مسکونی و شخصی؛ از جمله خانه امام سجاد علیه السلام قرار گرفته است که با مرور زمان سمت دیگر آن به صورت باغ و نخلستان درآمده و به همین مرقد وقف گردیده است؛ وثانیاً: نباید نقش سلاطین فاطمی را، که نزدیک به چهار قرن در شام و قسمتی از آفریقای شمالی و مصر حکومت داشتند و به امامت جناب اسماعیل معتقد بودند نادیده گرفت؛ زیرا طبیعی است آنها هم علاقه داشتند که در کنار گنبد و بارگاه ائمه بقیع و دیگر امامان و پیشوایان شیعه و اهل سنت در کشورهای مختلف، ساختمان حرم امام و پیشوای آنان نیز از عظمت و شکوه بیشتری برخوردار باشد.

### شخصیت معنوی اسماعیل

مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند: چون اسماعیل در میان هفت فرزند ذکور امام صادق علیه السلام از نظر سن بزرگ‌ترین آنان و از لحاظ لیاقت و شایستگی از مقام ارجمندی برخوردار بود و لذا محبت، عنایت، اعزاز و اکرام آن حضرت را بیش از بقیه به سوی خود جلب کرده بود و به همین دو جهت عده‌ای از شیعیان امام صادق علیه السلام فکر می‌کردند پس از آن بزرگوار، امامت به وی منتقل خواهد شد ولی او در حال حیات پدر بزرگوارش در غریض<sup>۱۱</sup> از دنیا رفت و تابوتش بر روی دوش مردم به مدینه منتقل و در کنار بقیع دفن گردید.

شیخ مفید می‌افزاید: و روایت شده است که امام صادق علیه السلام در مرگ این فرزند جزع و بی‌تابی زیاد می‌نمود و به شدت اندوهگین بود؛ به طوری که در پیشاپیش جنازه‌اش، با پای برهنه و بدون عبا حرکت می‌کرد و به هنگام تشییع دستور داد چندین بار تابوت را بر زمین نهادند و کفن از صورت فرزندش کنار زد و به صورتش تماشا نمود. منظور آن حضرت از این عمل این بود که مرگ اسماعیل بر همگان معلوم شود و برای کسی در مرگ وی شک و شبهه‌ای باقی نماند و این فکر که شاید او امام پس از پدرش باشد، به کلی از ذهن‌ها زدوده شود. از این رو پس از مرگ اسماعیل - رحمة الله علیه - کسانی که گمان می‌کردند او در آینده به مقام امامت خواهد رسید، به اشتباه خود پی‌بردند و از عقیده خویش برگشتند ولی تعداد اندکی از کسانی که در مناطق دور زندگی می‌کردند و رابطه با شخص امام و اصحاب آن حضرت نداشتند، در عقیده خویش مبنی بر زنده بودن اسماعیل و امامت وی بعد از امام صادق علیه السلام باقی ماندند.

### پیدایش مذهب اسماعیلیه

شیخ مفید می‌نویسد: پس از شهادت امام صادق علیه السلام گروهی از همان افراد، راه حقیقت را دریافتند و از عقیده به حیات و امامت اسماعیل منصرف و به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معتقد گردیدند و در این عقیده نماند مگر تعدادی اندک و نادر که



آنان هم به دو گروه تقسیم شدند: گروهی وفات اسماعیل را پذیرفتند لیکن بر این عقیده بودند که به هر حال او شایسته امامت بود نه برادران دیگرش و پس از مرگ او و مرگ پدرش، این مقام به فرزند او «محمد بن اسماعیل» منتقل می‌شود نه برادرش «موسی بن جعفر»! بنابراین به امامت «محمد بن اسماعیل» معتقد گردیدند.

اما بعضی از آنها در عقیده به حیات اسماعیل ثابت و پابرجا ماندند، و این هر دو گروه را اسماعیلیه می‌گویند.

مفید علیه السلام اضافه می‌کند امروزه تعداد پیروان اسماعیلیه اندک است و چندان قابل توجه نیست و آنچه امروز از عقیده آنان معروف است، این است که به عقیده اسماعیلیه، امامت پس از اسماعیل بن امام صادق علیه السلام در میان فرزندان او، تا قیامت نسل به نسل باقی خواهد ماند.<sup>۱۲</sup> همین مطالب را مرحوم طبرسی حرف به حرف در «اعلام الوری»<sup>۱۳</sup> بدون ذکر مأخذ درباره عقیده و تاریخ پیدایش اسماعیلیان آورده است.

لازم به ذکر است با توجه به این که در زمان فوت مرحوم شیخ مفید (۴۱۳ هـ.ق) و همچنین در زمان مرحوم طبرسی (قرن ششم)، به ترتیب بیش از یک قرن و دو قرن و نیم از تأسیس حکومت و سلطنت فاطمی‌ها در آفریقا و مصر، که از پیروان اسماعیلیه بودند، می‌گذشت وضعیت آنان در همه کشورهای اسلامی از نظر قدرت و اعمال قوانین اسلامی گسترده بود. گفتار این دو بزرگوار که در زمان آنان اسماعیلیه را یک فرقه اندک و غیر قابل ذکر معرفی نموده‌اند، جای ابهام و محل بحث و تحقیق است که آیا فاطمیان در آن دوران، به عنوان «اسماعیلیه» معروف نبودند؟! و این انتساب و اشتها بعدها به وجود آمده است و یا مسأله دیگری است؛ زیرا نمی‌توان گفتار شخصیتی مانند شیخ مفید این استوانه بزرگ علمی را ساده تلقی نمود و از کنار آن گذشت.

به هر حال، مذهب اسماعیلیه نیز مانند بیشتر مذاهب دیگر در طول تاریخ، فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است و امروز در تعدادی از کشورها به خصوص در هندوستان گروهی از این مذهب پیروی می‌کنند و به نام «اسماعیلیه» معروف‌اند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مرحوم حاج شیخ عبدالحسین نجفی رشتی، معروف به «فقیهی» از علمای اعلام و شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم، عالمی کامل و فقیهی از بیت فضل و کمال و صاحب شرح بر مکاسب و کفایه می‌باشد که سالیان متمادی از طرف مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی در موسم حج برای پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و مراجعات حجاج، عازم حج می‌شد و پس از ارتحال آن مرجع بزرگ و تا اواخر دوران زندگی این روش را ادامه داد.
۲. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۰.
۳. عمدة الأخبار، ص ۱۵۸.
۴. دائرة المعارف وجدی، ج ۷، صص ۳۱۴ - ۳۲۵.
۵. همان.
۶. همانگونه که در «رسائل فی تاریخ المدینة» ص ۱۰۲، آمده است: «وفي الجهة الشرقية، قبة كبيرة فيها مرقد سيدنا اسماعيل... البقیع».
۷. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۲۰.
۸. سمهودی می‌گوید این مسجد در سال ۸۸۴ هـ. ق تجدید بنا شده است.
۹. سمهودی متن گفتار ابن شبه را در ضمن هفت سطر از وی نقل نموده است ولی در نسخه موجود از کتاب وی «تاریخ المدینة» چنین مطلبی به دست نیامد و این گفتار مصحح این کتاب را تأیید می‌کند که نسخه موجود از یک نسخه خطی که در آن سقط و تشویش فراوانی وجود داشته چاپ شده است.
۱۰. به استثنای قبور ائمه چهارگانه که از ابتدا در خانه شخصی و متعلق به عقیل واقع گردیده است.
۱۱. عریض به ضم اول روستای سرسبزی است که در بین مدینه و اُحُد در سمت راست جاده و نزدیک به احد واقع شده است. علی‌العریضی یکی دیگر از فرزندان امام صادق علیه السلام و از راویان حدیث در این محل مدفون و قبرش معروف است. امام صادق علیه السلام و فرزندانش در این روستا دارای باغ و نخلستان بودند. ما در سال ۷۰ ش. با عده‌ای از همسفران برای زیارت علی‌العریضی به این روستا رفته و دقایقی در آنجا به سر بردیم. ساکنین آنجا را شیعیان تشکیل می‌دهند.
۱۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۲۸۵، چاپ بصیرتی قم.
۱۳. اعلام الوری، ص ۲۸، چاپ اسلامیه تهران.